جایگاه روح در معارف اسلامی

با رویکرد رسانه‌ای

ابوذر رجبی

بسم الله الرحمن الرحیم

روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای

نویسنده:

ابوذر رجبی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجبی، ابوذر، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای/ابوذر رجبی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۶۰-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: روح

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹ر۳ر/BP۲۲۲/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۸۲۶۵۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

دیباچه

دیباچه

روح ویژگی های خاصی دارد. مهم ترین ویژگی آن نامرئی و مرموز بودن آن است که سبب شده است نظریه های گوناگونی در این باره وجود داشته باشد، به گونه ای که گروهی وجود آن را باور دارند و برخی آن را نفی می کنند.

ویژگی دیگر این است که قوام انسان به روح است و به گفته فیلسوفان، اصالت انسان به روح اوست. بدون روح، چیزی در قالب انسان اثرگذار نیست. اوست که می داند و فراموش می کند. اوست که فرمان می دهد و احساس می کند.

بنابراین، به دو دلیل، همواره سخن گفتن از روح، جالب و هیجان انگیز بوده است. این امتیاز سبب شده است برنامه سازان و اهالی رسانه، با هر باور و اندیشه ای، به موضوع «روح»، اقبال نشان دهند و آن را سوژه برنامه های خود سازند. ازاین رو، شاهد هستیم که فیلم هایی با مضمون «روح» در داخل یا خارج از کشور ساخته می شود که با فرهنگ اسلامی درباره «روح»، سازگار نیست و اطلاعات درستی به مخاطبان ارائه نمی دهد.

ص: ۸

این وضعیت، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما را بر آن داشت تا پژوهشی متناسب با کار برنامه سازان و مدیران درباره روح انجام دهد. تحقیق حاضر برگرفته از آیات و روایات و برداشت مفسران بزرگ و فیلسوفان مسلمان است که می تواند دریچه ای به روی اصحاب رسانه درباره این موضوع بگشاید.

در پایان، از پژوهشگر گرامی، جناب آقای ابوذر رجبی که برای نگارش این اثر کوشیدند، تشکر و قدردانی می شود. امید است برنامه سازان، ما را از انتقادها و پیشنهادهایشان، بهره مند سازند.

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۹

پیش گفتار

پیش گفتار

اعتقـاد به روح و مـاهیت آن، یکی از پیچیـده ترین و پر رمز و رازترین باورهـای بشـری به شـمار می آیـد. بـا آنکه آدمی همواره از وجود نیرویی نهفته و مرموز در درون خود آگاهی داشـته است، اما برداشت و ادراک او از این نیرو در هر دوره ای، متفاوت بوده و برای تـبیین مـاهیت و کیفیت آن، فرضـیه هـای گونـاگونی ارائه کرده است. ادیـان الهی و غیر الهی نیز به گـونه هـای مختلفی بـدان نگریسـته انـد. ترس از مرگ و فنـا، برخی انسـان هـا را بر آن داشـته است که در باب حقیقت روح به عقایـد خرافی و انحرافی روی آورند. شاید باور به تناسخ در میان برخی اقوام و ملل از رایج ترین این عقاید باشد.

امروزه موضوع روح اهمیت خاصـی دارد. روان شـناسان و روان کـاوان با نگاهی علمی به روح می نگرنـد. آنان با اسـتفاده از روش هـای تحقیق علمی و به صورت تجربی و آکادمیـک، موجودیت روح را ثـابت می کننـد. وجود جلسات و گروه های متعـدد احضار ارواح در کشورهـای پیشـرفته و عکس برداری و فیلـم برداری از ایـن جلسـات، آزمـایش هـایی کـه در زمینه ارتبـاط از راه دور (تله پـاتی)، آینـده بینی و هـاله دور بـدن انسان انجام شـده است و چاپ کتاب های متعـدد با شـمارگان بالا در این زمینه، نمونه هایی از تلاش گسترده محققان برای اثبات روح است. ما همه این شـیوه ها را تأییـد نمی کنیم، اما در بخشـی از این تحقیق به نقـد و ارزیابی این شیوه ها خواهیم پرداخت.

ص: ۱۰

امروزه ساختار علمی شناخت روح پیشرفت خوبی کرده، اما باید دانست پاسخ بسیاری از پرسش ها و پیچیدگی های آن فقط با مراجعه به ادیان توحیدی (به ویژه اسلام) ممکن است. برای نمونه، باید بکوشیم تا بدانیم حقیقت روح چیست؟ ویژگی ها و کارکردهای حقیقی روح کدامند؟ روح جاودانگی دارد یا فناپذیر است؟ آیا تعابیری چون نفس و روح، یک حقیقتند یا آنکه دو امر مستقل از یکدیگر به شمار می روند؟

به طور کلی، درباره اهمیت روح شناسی، بسیار سخن می توان گفت. در هر برهه از زمان نیز صاحب نظران به تأمل در آن پرداخته و کوشیده اند برای پاسخ گویی به ابهام ها راهی بجویند. کتاب ها، رساله ها، مقاله ها و پژوهش های فراوانی نیز در این زمینه نوشته شده است، اما گویی این مخلوق بزرگ خداوند چنان ابعاد وسیع و عمیقی دارد که هرچه بیشتر درباره آن تحقیق شود، مشکلات و مجهولات بیشتری فراروی محققان نمایان می شود. به عبارت دقیق تر، با کشف هر مجهول، مجهولی تازه سر برمی آورد و ذهن انسان خردمند را به پاسخ گویی فرا می خواند. به همین دلیل، با تحقیقاتی که در این باره صورت گرفته، هنوز ناگفته های بسیاری در مورد این مخلوق شگفت آور باقی است و ضرورت تحقیق موشکافانه و بررسی نقادانه را در این زمینه ایجاب می کند.

از سوی دیگر، امروزه رسانه ها به شیوه های مختلف با روح و ابعاد گوناگون آن مواجهه مستقیم و غیر مستقیم دارند. در این میان، بحث این است که چه رویکرد و باوری از روح باید در رسانه دینی حاکم باشد. در این تحقیق، ابتدا دیدگاه های مختلف را درباره روح، بررسی و سپس به نظرگاه اسلام در این زمینه اشاره می کنیم. در فصلی دیگر به مهم ترین مباحث از شناخت روح می پردازیم که در رسانه قابلیت طرح دارند. در فصل پایانی نیز پس از آسیب شناسی موضوع روح، به ایده های برنامه سازی در این زمینه اشاره خواهیم کرد.

ص: ۱۱

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. اهمیت روح شناسی

۲. واژه شناسی

۳. بستر تاریخی

۴. حقیقت روح

۱. اهمیت روح شناسی

۱. اهمیت روح شناسی

پی بردن به حقیقت انسانی و درک ناشناخته های آن، همواره از دغدغه های متفکران جهان بوده است. این موضوع به صورت پیوسته در اندیشه های بزرگان ما آمده است، اما امروزه با توجه به پرسش ها و شبهه های جدید، اهمیت بیشتری دارد. به نظر می رسد اگر وجود روح و بقای آن پس از مرگ ثابت نشود، بحث از معاد و جاودانگی بی معنا خواهد بود.(۱) شناخت ماهیت روح و آگاهی از ویژگی ها و کارکردهای آن، به برنامه ریزی در زمینه تربیت انسان کمک بزرگی خواهد کرد؛ چون برنامه ریزی تعلیم و تربیت بر اساس مبانی انسان شناسی شکل می گیرد. نوع نگاه به مسئله روح نیز در این هدف دخیل است.

امروزه بحث درباره معنای زندگی به صورت جدی برای متفکران جهان مطرح شده است. در این میان، آشنایی با روح و تجرد آن در معنا بخشی به زندگی و حیات آدمی نقش اساسی ایفا می کند.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص۳۲۳.

ص: ۱۲

گفتنی است مسائل اخلاقی، ارتباط بسیار نزدیکی با مسئله روح و شناخت چگونگی حقیقت آدمی دارند. تا حقیقت روح آدمی شناخته نشود، کمالاتی که ممکن است انسان با اخلاق پسندیده به دست آورد، معلوم نمی شود. حتی معیارهای صحیح اخلاق نیکو و تشخیص آنها از اخلاق نکوهیده به دست نمی آید.(۱) شناخت روح با احکام اجتماعی از قبیل اقتصاد، حقوق و سیاست و امثال آنها نیز ارتباط دارد.(۲)

علم و شناخت، مقدمه همه امور به شمار می رود و مهم ترین و ضروری ترین شناخت برای هر موجود دارای علم و شعور، شناخت خود است. خود آدمی همان روح اوست. اگر کسی خود و امکان و محدوده شناختش را نداند، نمی تواند به شناخت دیگر موجودات دست یابد. به همین جهت، امامان معصوم علیهم السلام در روایات مختلف، هیچ شناختی را برای انسان به اندازه شناخت روح و نفس مهم نمی دانند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لا مَعرِفَهَ كَمَعرِفتِك بِنَفْسِك؛ هیچ شناختی مانند این نیست که خود را بشناسی.»(۳) امام علی علیه السلام نیز شناخت خود را مقدمه دیگر معرفت ها دانسته است.(۴) بنابراین، بدون شناخت روح، سه محور اندیشه بشری یعنی خدا، جهان و انسان تبیین نخواهد شد.

در مورد خداشناسی می توانیم به این نکته اشاره کنیم که یکی از مهم ترین راه های اثبات عقلی خدا، سیر انفسی است. در این طریق، انسان پس از کنار زدن تعلقات دنیایی و اندیشه های مختلف و بازگشت به خویشتن خویش، روح و جانش را می یابد و خود را فقیر و وابسته به موجودی نامتناهی و متعالی می بیند.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص۳۲۳.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص۳۲۴.

۳- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص۲۸۶.

۴- عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۶۷۵، ۲۹۳۵، ۳۱۰۵ و ۶۳۹۵.

ص: ۱۳

از سوی دیگر، از آنجا که خداوند، خود را به روح انسان شناسانده است، در جان و روح او، معرفتی شهودی از خدا تجلی می یابد که با رفع غفلت ها به این معرفت آگاه می شود. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

ثَبَتَتِ الْمَعرفهُ فِی قُلوبِهم وَ نَسُوا الْمَوقِفَ، سَیَذکُرونَه یَوماً ما، وَلَو لاَ ذلک لَم یَدرِ اَحَدٌ مَنْ خَالِقُه وَ لا مَنْ رَازِقُه.(۱)

معرفت در دل آنها ثابت ماند، ولی جایگاه آن را فراموش کردند. البته روزی آن را به یاد خواهند آورد. اگر چنین نبود، هیچ کس نمی دانست که آفریننده و روزی دهنده اش کیست.

ارتباط شناخت روح با جهان شناسی در این است که انسان پس از اینکه به خود و قلمرو شناختش آگاه شد، می تواند در همان قلمرو به بررسی و شناخت جهان بپردازد. اگر آدمی متوجه شود که روح او خاستگاه الهی دارد و با هدف خاصی به این جهان آمده است و پس از این جهان نیز در جهانی دیگر زندگی خواهد کرد، این نگرش، تفسیر خاصی از جهان را در اختیارش قرار می دهد. بقای روح پس از مرگ و بازگشت دوباره به بدن برای بهره مندی از پاداش و تحمل کیفر سبب می شود انسان، جهان کنونی را مقدمه جهان آخرت تفسیر کند و دیدگاهش نسبت به اجزای آن تغییر یابد.

شناخت روح در انسان شناسی و سعادت و رفتار آدمی نقش اساسی دارد. از جمله مسائل پیش روی انسان این است که بداند چه کار باید بکند. برای اینکه بدانیم چه باید بکنیم، باید بدانیم کیستیم و چه می توانیم انجام دهیم. پاسخ به پرسش های اخیر در شناخت روح آدمی نهفته است. به نظر می رسد مشکلات انسان معاصر به دیدگاه نادرست او درباره روح انسان مربوط

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تحقیق: جمال الدین حسینی ارموی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۱۴

می شود. بـدین سـان تـا زمـانی که دیـدگاه بشـر معاصـر دربـاره انسـان و روح او اصـلاح نشود، بحران های فردی و اجتماعی رو به افزایش خواهد بود.

بحران هویت، از خودبیگانگی، افزایش آمار بیماری های روانی و خودکشـی، بی بندوباری، سست شدن اخلاق و روابط عاطفی، از جمله پی آمـدهای تفکر انسـان جدیـد دربـاره چیستی انسـان است. درمـان چنین مشـکلاتی، شـناخت حقیقت آدمی و وابسـتگی به موجود متعـالی است. از آنچه گفـتیم، می توانیم به این نکته پی ببریم که هیـچ شـناختی مهم تر از شـناخت روح آدمی نیست؛ چون روح همان حقیقت شکل دهنده انسان است.

۲. واژه شناسی

۲. واژه شناسی

واژه «روح» از سه حرف «راء» و «واو» و «حاء» تشـکیل شده است. کلمات «رَوح»، «ریح»، «ریاح» و «ریحان» نیز در اصل از همین سـه حرف شـکل گرفته اند. عده ای می گویند اصل «روح» از «ریح» مشـتق شده است و به این روایت از امام معصوم علیه السـلام استناد می کنند: «إِنَّما سُمّی رُوحاً لِاَنَّهُ اُشْتُقَّ اسْمُهُ مِنَ الرّیح؛ روح را از آن جهت روح نامیدند که نامش از ریح (باد) گرفته شده است».(۱)

در لسان العرب نیز روح از «ریح» مشـتق دانسته شده است.(۲) نویسـنده کتاب العین، روح را نفسی دانسته که بدن به واسطه آن زنده است.(۳) عمده فرهنگ ها، اصل کلمه روح را «ریح» دانسته اند. «ریح» نیز به معنای نسیم

۱- احمد بن فارس، مقاییس اللغه، ماده «روح»، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ اصل روایت در بحارالانوار، ج۴، ص۱۲.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج۲، ص۴۵۵.

۳- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج۳، ص۲۹۱.

ص: ۱۵

هواست. شاید تناسب آن با روح، سریان و جریان باشد و آیه «وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی» به همان حقیقت نسیم گونه آن اشاره دارد.

در کلام عرب، روح چند کاربرد عمده دارد: جان؛ نفْس (با سکون ف) و نَفس (با فتح ف). روح به معنای جان، حیاتی است که در موجودات جان دار وجود دارد. در لسان العرب به این امر تصریح شده است.(۱) در مورد معنای دوم، خلیل بن احمد در کتاب العین می گوید: «الروح: النفس (به سکون ف) الّتی یُحیی به الْبِدنُ یقُال خَرَجَتْ رُوحُه، ای نَفْسُه.»(۲) ابن منظور نیز درباره معنای سوم می نویسد: «الرّوحُ فی کَلامِ الْعربِ: النَّفخ»؛(۳) یعنی روح را به معنی دمیدن گرفته و دمیدن همان نفس (با فتح فاء) است.

ابن منظور در لسان العرب، نفس و روح را به یک معنا می داند. راغب اصفهانی در مفردات، واژه روح را در اصل به معنای تنفس می داند، البته اگر رُوح (به ضم راء) با رَوْح (به فتح را) از یک ریشه باشند. به دلیل آنکه میان تنفس و بقای حیات ارتباط نزدیکی است، روح به معنای جان و نفس آدمی اطلاق شده است.(۴)

واژه روح نزدیک به چهارصد بار در عهد قدیم آمده است و در عهد جدید نیز واژه های روح، روح الله، روح الرب، روح الاب، روح یسوع، روح المسیح و روح القدس به کار رفته است. روح در کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) گاه به عنوان اساس حیات انسان و گاه نیروی حیات آمده است. گاهی نیز مترادف با نفس انسان و گاه به عنوان عامل حیات در جهان و انسان معرفی شده است.(۵)

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲- کتاب العین، واژه روح.

۳- لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲.

۴- ابوالقاسم راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۵.

۵- ابوالقاسم راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۵.

ص: ۱۶

۳. بستر تاریخی

۳. بستر تاریخی

فرید وجدی در دایره المعارف خود می نویسد:

عقیده به وجود روح و ظهور آن برای انسان ها امر مسلمی نزد قدما، انسان ها، امت ها و ادیان گوناگون و فلاسفه بوده است. پس عقیده نوظهوری نیست و سابقه طولانی عقیدتی دارد.(۱)

در سنت هندویی، اعتقاد راسخی نسبت به روح وجود دارد. در اینکه انسان تنها از تن ساخته نشده است، هیچ ابهامی در متون و تفاسیر دینی هندویی وجود ندارد. بنا بر دیدگاهی که در وداها تأیید می شود، علاوه بر تن مادی، روحی نامیرا وجود دارد که مستقل از کالبد است و بدن بدون آن بی جان است.(۲) در آیین هندویی، روح به تن وابسته نیست؛ تن همچون لباس و جامه روح است و همچنان که تن، لباس نو و بهتری بر تن می کند یا به خانه بهتری می رود، روح نیز تغییر جامه و خانه می دهد.(۳) در آیین بودایی، بحث از روح بسیار پیچیده و با ابهام همراه است. در این آیین، روح به عنوان حقیقتی متغیر پذیرفته می شود. به دلیل آنکه آنان به بقای نفس باور ندارند، به مسئله تناسخ روی آورده اند.(۴) در مذهب زرتشتی، انسان از عناصر چندگانه ای شکل یافته که یکی از آنها روح است.(۵) از نظر زرتشتیان، روح، پرتو مقدسی از انوار الهی است و این گوهر تابناک و طاهر افلاکی در جسد خاکی و قفس وجود انسانی پنهان گشته و برای مدت معیّنی به ودیعت نهاده شده است. از

۱- محمد فرید وجدی، دایره المعارف، ج۴، ص۳۲۴، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۷۲، ص۵.

۲- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص۷۴.

۳- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص۱۷۵.

۴- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، صص ۹۵ ۹۸.

۵- مسعود جلالی مقدم، کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس، ص۱۰۹.

ص: ۱۷

نظر اینان، همه ارواح از محل و حقیقت واحدی صادر شده اند و جمیع افراد بشری در این نعمت الهی شریکند؛ یعنی تمام ارواح از روح واحدی صادر گردیده و در ظاهر، تعدد پذیرفته و در ابدان مختلف ساکن شده اند.(۱)

در آیین کنفوسیوس درباره روح آمده است که روح، فناناپذیر و باقی است. ارواح از هر طرف، جسم آدمی را احاطه کرده اند.(۲) در عهد قدیم، انسان، موجودی دانسته شده است که در آن، عنصر خاکی و روح الهی در هم آمیخته شده اند.

روح سبب زندگی و حیات بخشی به بدن است. البته در کتاب مقدس یهودیان، شخصیت انسانی همچون یک کل مطرح می شود و روح از جسم جدایی کامل ندارد. به باور یهودیان، خداوند، روح را در انسان می آفریند و در زمان مرگ، آن را از انسان باز می گیرد و دوباره برای داوری به او باز می گرداند.(۳)

دیدگاه عهد جدید به عقاید مطرح شده در عهد قدیم شباهت زیادی دارد. البته تفاوت هایی نیز وجود دارد. به باور مسیحیان، انسان، مخلوق خداست و اصل وجودش را به خداوند مدیون است. با این حال، او آمیزه ای از بدن و روح است. روح انسانی با خداوند شباهت دارد. در مسیحیت، روح، بی واسطه از خدا ناشی شده و عنصری ماورای طبیعی در وجود انسان است. به سبب وجود روح است که آدمی از ابدیت و ازلیت بهره برده است. نکته قابل توجه در آیین مسیحیت آن است که در این دین، عامل غیر مادی وجود انسان، خود، دوگانه است؛ یعنی روح و نفس از هم تفکیک می شوند.(۴)

۱- فریدون سپری، پژوهشی درباره روح و شبح، ص ۴۱۱۹.

۲- محمدفرید وجدی، دایرهالمعارف، ج۴، ص۳۲۴، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش۴۷۲، ص۵.

۳- کرانه های هستی انسان در پنج افق هستی، صص۱۴۲۱۴۷.

۴- کرانه های هستی انسان در پنج افق هستی، صص۱۵۲ ۱۶۵.

ص: ۱۸

۴. حقیقت روح

۴. حقیقت روح

آیا روح انسان، امری مادی و برخاسته از ماده است، چنان که ماده گرایان به ویژه کمونیست ها می گویند یا آنکه روح امری ماورایی است، چنان که الهیون بدان اعتقاد دارند؟ یافتن پاسخ صحیح این پرسش برای شناخت حقیقت روح، کفایت می کند.

در مورد حقیقت روح در علوم تجربی و روان شناسی جدید نیز اختلاف زیادی وجود دارد و برخی در اصل وجود آن مناقشه می کنند. دکتر مایو از مشهورترین علمای علوم تجربی در امریکا می گوید:

علمای تشریح، دقایق و اجزای بدن انسان را شکافته و به جزئیات آن رسیدگی نموده، ولی اثری از روح نیافته اند و این، خود، دلیل بر این است که روح وجود ندارد و اعتقاد به وجود آن فقط افسانه ای است که از گذشتگان به ما ارث رسیده است.(۱)

در عصر مدرن با اینکه پوزیتیویست ها بسیاری از کرسی های علمی مهم جهان را در اختیار دارند، عقایدشان در مورد روح با استقبال روبه رو نشده است. زمانی که مایو در امریکا چنین باوری را در مورد روح مطرح کرد، افرادی مانند پروفسور فرانسیس ملر به او جواب دادند. ایشان در مقاله ای می نویسد:

چه کسی به دکتر مایو گفته که روح عضوی مادی و دارای خصوصیات ماده است که علمای تشریح آن را در اجزا ی بدن باید تجسس کنند. هرگاه ندیدن روح را دلیل برای انکار آن قرار دهیم، چرا عین آن را برای انکار عقل دلیل ندانیم؛ زیرا همان طور که به واسطه تشریح، موفق به دیدن روح نمی شویم، عقل را نیز نمی توانیم به شکل ماده مستقلی در دماغ مشاهده نماییم.(۲)

۱- احمد فرامرزی، «خلود روح»، نشریه ارمغان، ش ۵، ص۲۸۳.

۲- احمد فرامرزی، «خلود روح»، نشریه ارمغان، ش ۵، ص ۲۸۴.

ص: ۱۹

در روان شناسی جدید، ادله متعددی بر وجود روح اقامه می شود که بیشتر این دلایل، تجربی هستند. بیشتر روان شناسان معتقدند که روح، امری غیرمادی است. البته عده ای دیگر نیز بر این باورند که روح، مادی است و بسیاری از فرآیندهای روحی بر اثر فعالیت مغز و سلسله اعصاب رخ می دهد. یا دست کم، متأثر از فعل و انفعالات مادی بدن است. در این بخش نیز حتی روان شناسانی که روح را مجرد می دانند، آن را از اثرپذیری از امور بدنی بر کنار نمی دانند.

روان کاوها در بررسی انسان به این نتیجه رسیده اند که آدمی با دیگر موجودات شباهت هایی دارد. در برخی موارد نیز مشاهده کرده اند که انسان دارای ویژگی هایی است که دیگر موجودات مادی از آنها بی بهره اند. مثلاً انسان ها خصوصیاتی از قبیل فهم، شعور، تصمیم و اراده، عشق و مهرورزی دارند. روان شناسان می گویند که مبدأ این ویژگی ها چیزی جز روح نمی تواند باشد.

موضوع دو علم روان شناسی و روان کاوی، روح و روان آدمی است. از نظر این علوم، این دو (یعنی روح و روان) از هم جدا نیستند، بلکه مراحل متفاوتی از یک واقعیتند؛ چون وقتی سخن از ارتباط روح با جسم است و تأثیر متقابل این دو در یکدیگر بیان می شود، نام روان بر آن می گذارند و آنجا که از پدیده های روحی، قطع نظر از جسم، بحث می شود، نام روح را برای آن به کار می برند.(۱)

روان شناسان در تبیین مسئله روح چند گروهند. همان طور که بیان کردیم، بیشتر آنها قایل به تجرد روح و اثرپذیری روح و بدن از یکدیگرند. دسته ای هم مانند رفتار گرایان بر این باورند که پدیده های روحی و خود روح، امری مادی است.(۲) عده ای مانند هاکسلی، پدیده های روحی را با پدیده های مادی، متفاوت و در عین حال، ناشی از تحولات مادی می دانند. برخی نیز مانند پی.

۱- حسین حقانی زنجانی، «وجود روح از دیدگاه قرآن»، درس هایی از مکتب اسلام، ش ۴۸۸.

۲- محمود رجبی، انسان شناسی، ص۱۰۶.

ص: ۲۰

اف. استراوسن می گویند که روح همان پدیده های روحی است که در مسیر انسانی پدید می آید و از بین می رود.(۱)

البته به جهات متعددی می توان پذیرفت که در گذشته، روان شناسان بیشتر به نفس می پرداختند تا روح و این اعتقاد به ویژه در میان اندیشمندان مسلمان، رایج تر بود. به باور آنان، در اشاراتی که قرآن نسبت به روح دارد، آن را حقیقتی «امری» در برابر «خلقی» معرفی می کند؛ به این معنا که در قلمرو آن، تدریج، تمهید، شرایط و اقتضا به گونه ای که در امور مربوط به ما ملاحظه می شود، مطرح نیست. امر «خدا» و نیز روح که از جمله آن است، در قالب های ما محصور شدنی نیست و از منزلگاه علم و منطق انسان، بسی فراتر است. بنا بر این، برای انسان قابل فهم نیست. البته این بدان معنا نیست که نباید درباره روح بحث و گفت وگو کرد؛ چرا که به کمک آیات و روایات، به گوشه هایی از حقیقت روح می توان پی برد.

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان نتیجه گرفت که موضوع اصلی روان شناسی، روح انسانی است؛ زیرا روان شناسی در پی شناخت واقعیت و وضع موجود آدمی است؛ خواه او جوهر حقیقی خود را به همراه داشته یا آن را به تباهی کشانده باشد. البته وقتی از روح سخن می گوییم، انسان را موجودی زنده با کالبد مادی مشخص در نظر می گیریم و فعل و انفعالات جسمی و روان شناختی او را بررسی می کنیم. با چنین برداشتی در حوزه علم روان شناسی، مفهوم روح دارای تظاهرات مشخص روان شناختی بوده و به شکلی نظام مند قابل بررسی است.

امروزه این دیدگاه در روان شناسی پذیرفتنی نیست و از روح به طور

۱- محمود رجبی، انسان شناسی، ص۱۰۶.

ص: ۲۱

جدی بحث می شود. باید دانست که روان شناسـی به روح آدمی با رویکرد تجربی توجه دارد. بدون تردید، در دوره معاصـر، روان شناسـی به دانشـی پر دامنه تبـدیل شـده است که گرایش های متعددی دارد. جوامع مدرن امروزی را از این دانش نمی توان بی نیاز دانست. البته بـا همه اهمیـتی که روان شناسـی علمی دارد، نبایـد این واقعیت را از نظر دور داشت که این علم در برخی زمینه هـا، بر مبانی ماده انگاری و ماتریالیستی مبتنی است. به همین دلیل، از شناخت کامل و عمیق انسان عاجز است.

ص: ۲۲

ص: ۲۳

فصل دوم: روح از منظر اسلام

اشاره

فصل دوم: روح از منظر اسلام

زیر فصل ها

۱. روح در قرآن

۲. روح در روایات

۳. روح و نفس

۴. دلایل اثبات روح

۵. منشأ روح انسان

۶. روح در علوم اسلامی

۱. روح در قرآن

۱. روح در قرآن

در دین مبین اسلام، حقیقت انسان به روح اوست؛ یعنی روح در انسان اصالت دارد. از این امر به اصالت روح در اسلام یاد می شود.(۱) منظور از این اصل آن است که قوام انسانیت انسان، به روحش است و تا وقتی روح هست، انسانیت انسان باقی است.(۲)

علامه طباطبایی در بخش های متعددی از تفسیر المیزان به این اصل اشاره می کند. ایشان در جلد دوم این تفسیر می نویسد:

خدای سبحان، نوع بشر را به هنگام خلقت از دو جزء ترکیب و از دو جوهر تألیف کرد. یکی، ماده بدنی و دیگری، گوهر روح مجرد. این دو با هم متلازم و همراه بود[ند] تا دوران زندگی مادی سپری شود. سپس بدن می میرد و روح همچنان باقی و پاینده خواهد بود، تا زمانی

۱- احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، ص۲۴.

۲- محمدتقی مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص۳۳۲.

ص: ۲۴

که به فرمان خداوند به بدن برگردد. ازاین رو، وقتی منکران معاد می گفتند: آیا وقتی ذرات ما در خاک پراکنده و نابود شوند، باز خواهیم گشت؟ خداوند در پاسخ می فرماید: شما نابود نمی شوید؛ بلکه فرشته مرگ تمام وجود شما را می گیرد، گر چه ابدان شما در زمین پراکنده شوند. پس بار دیگر به جانب پروردگارتان باز خواهید گشت.... حقیقت انسان همان چیزی است که از او به «من» خبر می دهیم و این همان چیزی است که گویای انسانیت انسان است، درک دارد، اراده می کند، کارهای انسانی را به وسیله بدن انجام می دهد، اعضا، قوا و جوارح مادی را به کار و خدمت می گیرد و بدن شأنی ندارد جز اینکه آلت و ابزار دست روح است.(۱)

به فرموده قرآن، مشرکان یا اهل کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حقیقت روح سؤال می کردند که این آیه در پاسخ آنان نازل شد: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرّوحِ قُلِ الرّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبّی وَ ما أُوتیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلیلاً؛ از تو درباره روح سؤال می کنند. بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است». (اسراء: ۸۵)

«از قراین موجود در این آیه و ملاحظه روایات پیشوایان اسلام و نظر دانشمندان و صاحب نظران در این زمینه چنین استفاده می شود که پرسش کنندگان، از حقیقت روح آدمی سؤال می کردند. روح، انسان را از حیوانات جدا می سازد و برترین شرف انسان هاست. تمام قدرت و فعالیت آدمی از روح سرچشمه می گیرد و به کمک آن، زمین و آسمان را جولانگاه خود می سازد و اسرار علوم را می شکافد و تا اعماق موجودات راه می یابد. سؤال کنندگان می خواستند بدانند که حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟»(۲) «از آنجا که روح، ساختاری مغایر با ماده دارد، اصول

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القران، ج۲، ص۱۱۴.

۲- نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۲۵۲.

ص: ۲۵

حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. حضرت پیامبر مأمور می شود در یک جمله کوتاه و پرمعنی بگوید: «روح از عالم امر است»؛ یعنی روح خلقتی اسرارآمیز و شگفت انگیز و مرموز دارد. سپس برای توضیح این پاسخ در ذیل آیه آمده است که بهره شما انسان ها از علم و دانش مربوط به روح و حقیقت آن بسیار کم و ناچیز است. بنابراین، جای شگفتی نیست که رازهای روح را نشناسید، هر چند از همه چیز به شما نزدیک تر است».(۱)

در شأن نزول این آیه، روایات و احادیثی از پیشوایان اسلام وارد شده است، مبنی بر اینکه «یهود به طایفه قریش گفتند: از محمد صلی الله علیه و آله [در مورد] سه چیز سؤال کنید. اگر به دو چیز آن پاسخ داد و از دادن پاسخ سؤال سوم خودداری کرد، بدانید که او پیامبر خداست: از داستان اصحاب کهف؛ داستان و سرگذشت ذو القرنین؛ روح و حقیقت آن کفار قریش نیز از پیامبر این سؤالات سه گانه را پرسیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آنها فرمود: منتظر باشید فردا پاسخ می دهم. سپس داستان اصحاب کهف و جریان تاریخی ذوالقرنین را توضیح داد، ولی قصه و جریان حقیقت روح را مبهم بیان کرد و منتظر نزول آیه ای از ناحیه خداوند بود که این آیه نازل شد: به انسان ها درباره روح و حقیقت آن اطلاعات زیادی داده نشده است».(۲)

برخی افراد به شأن نزول آیه چنین ایراد گرفته اند که مسئله روح، بالاتر و باعظمت تر از خداوند نیست. پس هنگامی که شناخت خداوند ممکن است، چه نکته ای مانع از شناخت روح می شود؟ در حالی که مسئله روح از مطالب سطح

۱- نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۲۵۳.

۲- فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج۲۱، ص۳۹۲.

ص: ۲۶

پایین تری برای فلاسفه و متکلمین به شمار می رود، پس چگونه پیامبر حقیقت روح را نمی داند، در حالی که او داناترین علما و افضل فضلاست؟(۱)

این شبهه، پاسخ های متعددی دارد. به طور کلی، ذات پروردگار قابل شناسایی نیست. ما با ابزار حس و عقل و نیز وحی تنها به وجود خدا پی می بریم. ازاین رو، در احادیث آمده است: «لاتَفَکَّرُوا فِی ذاتِ الله بَلْ تَفَکَّرُوا فِی صُنِعه.» بنابراین، ما وجود او و وصف کمالاتش را با دلایل عقلی، فلسفی و علمی اثبات می کنیم و تشبیه حقیقت روح به حقیقت باری تعالی نیز گویای همین مسئله است. به اعتراف صریح بسیاری از فلاسفه و ادیان بزرگ آسمانی و عقلا، شناخت حقیقت روح برای انسان ها ممکن نیست.

به فرموده صریح خداوند در آیات قرآن، اطلاعات انسان ها درباره روح و حقیقت آن اندک است. آیه ذکر شده درباره روح؛ یعنی «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرّوحِ...» (اسراء: ۸۵) نیز مبین این مطلب است که علم بشر نسبت به روح، محدود است و بشر توان درک حقیقت روح را ندارد.

«امام صادق علیه السلام فرمود: روح را نتوان به سنگینی و سبکی توصیف کرد. روح، موجودی رقیق است (مانند هوا که فضا را اشغال می کند، اما محسوس نیست) که قالبی تیره بر آن پوشانیده شده است. از آن حضرت سؤال شد: آیا روح پس از آنکه از بدن جدا گشت، متلاشی (و نابود) می شود یا باقی می ماند؟ فرمود: باقی است تا هنگامی که در صور دمیده شود.»(۲) پس روح از جمله مخلوقات باعظمت پروردگار عالم و دارای قوّت و قدرت است، ولی حقیقت آن بر انسان ها مجهول مانده است.

۱- بستایی، دایره المعارف، ج ۸، ص۷۴۲، به نقل از: حسین حقانی زنجانی، مقاله «دیدگاه دانشمندان و متکلمین اهل سنت درباره حقیقت روح»، ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش۴۹۱.

۲- ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ص۲۹۳.

ص: ۲۷

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه «یسْئَلُونَکَ عَنِ الرّوحِ» فرمودند: «اِنَّما الرّوحُ خُلِقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَهُ بَصَرٌ وَ قُوّه و تاییدٌ بِجَعْلِهِ فی قُلوبِ الرُّسلِ وَ الْمُؤمنین؛ روح از مخلوقات خداوند است و بینایی و قدرت و قوّت دارد. خدا آن را در دل های پیامبران و مؤمنان قرار داده است».(۱)

البته آنچه در مورد جهل بشر به حقیقت روح ذکر کردیم، دلیل نمی شود که به بررسی روح نپردازیم. می توان به کمک روایاتی که از معصومان در مورد روح رسیده است و بررسی و کاوش در تفاسیر بزرگان به بخشی از اسرار و رموز روح پی برد.

یکی از آیاتی که مفسران به عنوان دلیل وجود روح و تمایز آن از جسم بیان می کنند، آیه چهاردهم از سوره مؤمنون است: «ثُمّ أَنْشَأْناهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ.» خداوند در این آیه کریمه، پس از بیان مراحل آفرینش جسم، به آفرینش روح اشاره می کند. آفرینش روح، آفرینشی متفاوت از آفرینش بدن دانسته شده است. از این آیه، برتری روح بر جسم نیز برداشت می شود؛ چراکه خداوند پس از بیان آفرینش روح، خود را با عبارت «أَحْسَنُ الْخالِقینَ» یعنی بهترین آفریدگان معرفی کرده است. حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام با اشاره به آفرینش روح می فرماید:

هنگامی که نطفه به چهار ماهگی رسید، خداوند، فرشته ای را به سویش می فرستد و او روح را در تاریکی های سه گانه در بدن می دمد و مقصود آیه قرآن از «ثُمّ أَنْشَأْناهُ خَلْقًا آخَرَ» همین مطلب است؛ یعنی دمیدن روح.(۲)

علامه طباطبایی ذیل این آیه بیان می دارد که آفرینش دیگر، پس از تکامل جنبه جسمانی انسان نمی تواند مرحله ای جسمانی باشد و اشاره به مرحله

۱- عبدعلی بن جمعه عروس حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص۲۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص۲۵۳.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص۳۷۶، ح۸۹.

ص: ۲۸

دمیدن روح انسانی است. به همین دلیل، عبارت آیه در این قسمت با عبارت های قبلی که بیانگر مراحل جسمانی است، متفاوت است.(۱)

آیه دیگری که اصل وجود روح را بیان می دارد، آیه نهم از سوره سجده است. خداوند در آیه هشتم از همین سوره، ابتدا آفرینش جسمانی را مطرح می کند. آن گاه می فرماید: «ثُمّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فیهِ مِنْ رُوحِهِ ... .» ظاهر این آیه شریفه آن است که پس از آنکه هر انسانی مراحل تکامل جسمانی خود را تا مرحله پردازش و تسویه پیمود، خدا در او روح می دمد.(۲) از ظاهر این آیه و آیه ۲۹ سوره حجر فهمیده می شود که انسان، ترکیبی از جسم و روح است، ولی از آیات دیگر که می تواند مفسر این آیه ها باشد، استفاده می شود که حقیقت، بالاتر از مسئله ترکیب است. حقیقت و واقعیت انسان، همان روح است که به گونه ای با این بدن همراه است. این امر از آیات ۷، ۸ و ۱۱ سجده و ۱۲ و ۱۳ مؤمنون به دست می آید.(۳)

در نتیجه، روح آدمی، هویت واقعی انسان را شکل می دهد. در آیات یاد شده در مورد آفرینش انسان، پس از طرح مراحل جسمانی آفرینش او، از آفرینش دیگر یا دمیدن روح در او سخن به میان آمده و این نکته، نشانه غیر مادی بودن روح است.(۴) بقای انسان پس از متلاشی شدن جسم و تداوم زندگی وی در عالم برزخ و به تمام و کمال دریافت شدن آن نیز نشان غیر مادی و غیر جسمانی بودن روح است. آیاتی مانند «اللّهُ یَتَوَفّی ٱلْأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها» (زمر: ۴۲) که بیان می دارد جان شما را به تمام و کمال دریافت می کنیم، دلیل آن است که روح انسان، تمام هویت واقعی او را تشکیل می دهد. در غیر این صورت، اگر جسم هم بخشی از وجود واقعی انسان بود، هنگام

۱- نک: المیزان، ج۱۵، ص۱۹.

۲- انسان شناسی، ص۱۰۷.

۳- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، صص ۲۶ ۲۹.

۴- معارف قرآن، ص۳۵۸.

ص: ۲۹

مرگ، انسان به تمام و کمال دریافت نمی شد و با متلاشی شدن جسم، بخشی از هویت واقعی انسان نابود می شد.(۱)

۲. روح در روایات

۲. روح در روایات

در بخش های مختلفی از مصادر روایی به بحث روح اشاره شده است. البته در مورد این روایات از جهت سند، دلالت و دسته بندی آنها به جهت اقسام باید کار اساسی صورت گیرد. عمده روایات بحث روح ذیل آیاتی است که به مسئله روح پرداخته اند. در بخش های مختلف این اثر به برخی از این روایات اشاره شده است. در این قسمت فقط به بعضی از آن موارد از باب نمونه اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام ، رابطه روح و بدن را این گونه بیان می کند:

مَثَل ارتباط روح مؤمن و بدنش همچون جوهری است در صندوق که وقتی از آن خارج می شود، صندوق را رها می کند و به آن اعتنا نمی کند. روح ها با بدن در نمی آمیزند و به آن تکیه نمی کنند، درون آن نیستند و بر بدن احاطه دارند.(۲)

در احادیث بسیاری، از خلقت ارواح قبل از اجساد سخن گفته و حتی از ارتباط و شناخت و همراهی و برادری بعضی ارواح با دیگر ارواح در عالم ارواح بحث شده است.(۳) همچنین در برخی روایات به اقسام پنج گانه روح اشاره شده است.(۴)

روح در کسب معارف و علوم به وسیله و ابزار احتیاج دارد تا بتواند به کمال

۱- معارف قرآن، ص۱۱۴.

۲- محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد:، ص۴۶۳؛ و حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص۳.

۳- نک: محمد بن حسن طوسی، رجال کشی، ج۲، ص۶۹۹؛ محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص۸۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۴۳۸.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۲، ص۲۸۱.

ص: ۳۰

مطلق برسد و بدن، وسیله روح است. به بیان روشن تر، روح با تعلقش به بدن و با به کار بردن قوای مادی آن و از راه محسوساتی که به وسیله حواس پنج گانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه، ادراک و احساس می کند، به مجهولاتی پی می برد که قبل از آن به آنها آگاه نیست. این معنی با قطع ارتباط حواس با جهان خارج و جدایی روح از بدن (بعد از مرگ) به خوبی روشن می شود.

از روایات مربوط به معاد استفاده می شود که بعد از جدایی روح از بدن، دیگر است کمالی برای روح نخواهد بود، مگر برای افرادی که در دنیا تخم بعضی از اعمال نیک را افشانده باشند و در عالم برزخ از آن بهره مند شوند.

در عین حال که روح با رابطه اش با بدن، به کمال و رشد می رسد، بدن را نیز تدبیر و تربیت می کند و شرایط رشد را فراهم می سازد. گمان نشود که داخل بدن یا خارج از آن است؛ زیرا زمان و مکان برای موجود مجرّد معنی ندارد، بلکه رابطه اش، رابطه تعلقی است که به بدن احاطه دارد؛ یعنی در هر عضو بدن در عین حال که خود آن عضو هست، روح نیز موجود است. با این حال, وجود روح، محدود به آن عضو نیست و روح در عین اینکه بالاست، پایین نیز هست. همچنان که امام صادق علیه السلام درباره حقیقت روح فرمود: «اِنَّ الْأَرواحَ لا تُمازِجُ الْبَدَن ولا تُواکِلُهُ وَاِنَّما هِی کِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحیطهٌ بِهِ؛ ارواح با بدن آمیخته نمی شوند و به آن متکی نیستند، بلکه بدن را در میان گرفته و بر آن احاطه دارند».(۱)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام درباره حقیقت روح می فرماید: «الرُّوحُ جِسمٌ رَقیقٌ قَدْ اُلبس قالباً کثیفا؛ روح، جسم لطیفی است که کالبد ستبری بر آن پوشانده شده است».(۲)

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص۲۱۵۴، ح ۷۴۹۱؛ بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد:، ص۴۶۳.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص۲۱۵۴، ح ۷۴۹۲.

ص: ۳۱

از دیدگاه روایات معتبر اسلامی، روح دارای ویژگی هایی است که از آن جمله به توصیف نشدن آن به سنگینی و سبکی، جسم رقیق بودن، مشاهده ناپذیر بودن و قالب مثالی بودن آن می توان اشاره کرد.

امام صادق علیه السلام در زمینه ویژگی روح می فرماید:

روح را نمی توان به سنگینی و سبکی توصیف کرد. روح، جسمی است رقیق که قالب غلیظی را چون جامه در بر کرده است.»(۱) این روایت به دو ویژگی بسیار مهم روح اشاره می کند: اول اینکه روح وزن ندارد؛ زیرا ماده نیست. دوم اینکه همانند پوششی سراپای بدن را فراگرفته است.

همچنین ایشان می فرماید:

روح یکی از آفریدگان خدای متعال است و نمی توان آن را مشاهده کرد.(۲)

این روایت، یکی دیگر از ویژگی های روح؛ یعنی مشاهده ناپذیر بودن آن را بیان می کند.

از آن حضرت سؤال شد: کسی که در این دنیا می میرد، روح او کجاست؟ ایشان فرمود:

هر کسی که می میرد، در حالی که دارای ایمان خالص باشد یا کفر خالص، روح او پس از جدا شدن از بدنش به صورتی مانند آن صورتی که در دنیا بود، متحول و منتقل می شود. روح مؤمن همانند شکل بدنش به عالم برزخ منتقل می شود و در بهشتی از بهشت های دنیا تا روز قیامت در لذت و آسایش است و روح کافر هم همانند شکل (جسم خود) به عالم برزخ منقل می شود و تا روز قیامت در آتش قرار می گیرد و در آن عذاب می شود.گواه این موضوع، کلام خدای متعال

۱- تفسیر صافی، ص۲۹۳.

۲- بحارالانوار، ج۳، ص۲۲۵.

ص: ۳۲

است که در مورد مؤمن می فرماید: گفته شود وارد بهشت شو. گوید: ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آفریده است.(۱)

بر اساس این روایت، هر کس با همان شکل و صورتی که دارد، پس از مردن وارد عالم برزخ می شود که به آن «قالب مثالی» می گویند.

در کلامی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ، روح به دو بخش تقسیم شده است؛ روح عقلی و روح بدن:

اِنَّ الْمَرءَ اِذا خَرجَتْ رُوحُه فَانَّ رُوحَ الْحَیوانِ باقیهٌ فِی الْبدن، فَالَّذی یَخرُجُ مِنْه رُوحُ الْعقلِ، کَذلک هُو فِی الْمَنامِ ایضا.(۲)

هنگامی که روح انسان از او خارج می شود، روح حیوان در بدنش باقی است و آن روحی که روح انسان از او خارج می شود، روح عقل است، همان طور که در خواب نیز به همین صورت است.

در احادیث مربوط به خواب، نکات مهمی در مورد رابطه روح و جسم و نیز روح حیوانی و روح عقل وجود دارد. در برخی از این احادیث، خروج روح از بدن مؤمن در خواب به خورشیدی تشبیه شده که اصلش در آسمان است، ولی شعاع آن به زمین می رسد و تصریح شده است که اصل روح در بدن است و از بدن خارج نمی شود.(۳)

۳. روح و نفس

اشاره

۳. روح و نفس

آیا روح و نفس یک حقیقتند، با دو عنوان یا آنکه دو واقعیت مستقل از هم هستند؟ برخی از لغویون، این دو واژه را به یک معنا گرفته اند. در بخش واژه شناسی لغت روح، سخنی از خلیل بن احمد در این مورد نقل کردیم. در

۱- بحارالانوار، ج۶، ص۲۵۳؛ تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۳۸۴.

۲- جامع الاخبار، ص۴۸۹.

۳- بحارالانوار، ج۶۱، ص۳۲.

ص: ۳۳

تفسیر مجمع البیان درباره نفس آمده است که «واژه نفس» سه معنا دارد؛ روح، ذات و اصل شیء. (۱)در صحاح اللغه، دو معنا برای نفس ذکر شده است: روح و خون.(۲) راغب اصفهانی نیز نفس را به معنای روح می داند.(۳)

فلاسفه اسلامی عمدتاً روح را به معنای نفس می دانند. البته فلاسفه، روح و نفس را به اقسامی دسته بندی می کنند.

مصادیق نفس در قرآن

اشاره

مصادیق نفس در قرآن

در قرآن از واژه نفس، ۱۴۰ بار؛ واژه نفوس، دو بار و واژه انفس، ۱۵۳ بار یاد شده است. در همه آیاتی که این واژه و مشتقات آن ذکر گردیده است، می توان معنای ذات و حقیقت را مشاهده کرد، گرچه مصادیق آن متفاوت است. این وجوه عبارتند از:

الف) نفس به مفهوم ذات

الف) نفس به مفهوم ذات

در آیات زیر، نفس خداوند به معنای ذات خداوند است: «... كَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲) «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) و «وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ». (آل عمران: ۲۸و ۳۰)

طبرسی در مورد دو آیه اول می گوید که منظور، خداوند است.(۴) در مورد دو آیه بعد نیز لغویون و مفسران، مراد از «نفسه» را خداوند می دانند.

ب) نفس به مفهوم انسان با تشخص فردی

ب) نفس به مفهوم انسان با تشخص فردی

در برخی از آیات، مراد از نفس، فردی از افراد انسان است، صرف نظر از توجه به روح یا جسم و محتویات درونی انسان، مانند آیات: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۴۱۹.

۳- مفردات، ص ۵۰۱.

۴- فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع فی تفسیرالقران المجید، ص ۳۶۹.

ص: ۳۴

بِغَیْرِ نَفْسٍ» (مائده: ۳۲) «هُوَ الّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ» (اعراف: ۱۸۹)؛ «کُلّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ» (انبیاء: ۳۵)؛ «فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا» (انبیاء: ۴۷) و «وَ لا یَقْتُلُونَ النّفْسَ الّتی حَرّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقّ». (فرقان: ۶۸)

ج) نفس به معنای همدیگر

ج) نفس به معنای همدیگر

مانند این آیات: «فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ» (نور: ۶۱) و «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ». (نساء: ۲۹)

د) نفس به مفهوم انسان با تشخص جمعی

د) نفس به مفهوم انسان با تشخص جمعی

گاهی مراد از نفس، خود جمعی است. خود جمعی به اوصافی اطلاق می شود که مشترک بین افراد یک گروه، قوم یا نوع باشد. مانند مفهوم نفس در آیات: «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ» (توبه: ۱۲۸)؛ «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجًا» (روم: ۲۱) و «لَقَدْ مَنّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (آل عمران: ۱۶۴)

ه) نفس به مفهوم طبیعت اولیه حاکم بر انسان

ه) نفس به مفهوم طبیعت اولیه حاکم بر انسان

مانند این آیات: «... إِنْ یَتّبِعُونَ إِلاّ الظّنّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ» (نجم: ۲۳)؛ «وَ نَهَی النّفْسَ عَنِ الْهَوی» (نازعات: ۴۰)؛ «ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ» (زخرف: ۷۱) و «وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسی إِنّ النّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسّوءِ». (یوسف: ۵۳)

و) نفس به مفهوم عقل

و) نفس به مفهوم عقل

مانند این آیات: «وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلّهِ إِبْراهیمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره: ۱۳۰) و «فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِمْ». (انبیاء: ۶۴)

ز) نفس به مفهوم قلب

ز) نفس به مفهوم قلب

مانند این آیات: «... وَ إِنْ تُبْدُوا ما فی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّهُ» (بقره: ۲۸۴) «فَأَسَرّها یُوسُفُ فی نَفْسِهِ». (یوسف: ۷۷)

ص: ۳۵

ح) نفس به مفهوم روح

ح) نفس به مفهوم روح

منظور از نفس در این معنا، حقیقت انسان است که در دنیا، بـدن مادی، ابزار فعل اوست و هنگام مرگ، تعلقش از آن قطع می شود و به عـالم دیگر سـفر می کنـد. برای نمونه نیز به این آیات می توان اشاره کرد: «اللّهُ یَتَوَفّی اْلأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها» (زمر: ۴۲)؛ «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ ...» (انعام: ۹۳)؛ «یا أَیّتُهَا النّفْسُ الْمُطْمَئِنّهُ» (فجر: ۲۷) و «... وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ». (توبه: ۵۵)

برخی بر این باورنـد که نفس در اصـطلاح فلسـفی اش یـک معنـا دارد که دقیقـاً با اصـطلاح قرآنی، منطبق نیست، ولی در مواردی، نفس بر روح منطبق می شود. خداوند می فرماید:

وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ فی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَهُ باسِطُوا أَیْدیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ... (انعام: ۹۳).

ای کاش، می دیـدی آن وقتی که ملایکه برای قبض روح کفار و سـتمگران می آینـد و دست هایشان را باز کرده اند و به این کفار خطاب می کنند و می گویند: جان بکَنید! (تعبیر عامیانه)

«أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ» یعنی نفس خودتان را بیرون بیاورید. به تعبیر عرفی اش، روح از بدن بیرون رفت و خارج شد. ملایکه به آنها می گوینـد: «روحتـان را بیرون بیاوریـد»، نه «أَخْرِجُوا اَرواحکم.» آن چیزی که ملایـکه قبض می کننـد، همان روح است که در این آیه، نفس با آن منطبق است.

آیه دیگری که نفس بـا روح انطبـاق دارد، این است که: «اللّهُ یَتَوَفّی اْلأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها.» (زمر:۴۲) خدای متعال هنگام مرگ، انفس را توّفی می کنـد. همان طور که مفسـران و اهل لغت گفته اند، «توفی» یعنی به طور کامل دریافت کردن. آدمی که از کسـی طلب دارد، وقتی همه طلبش را گرفت، به آن توفی می گوینـد. خدای متعال، هنگام مرگ روح را می گیرد. آن که مرگش فرا می رسد، در همان حال خواب می میرد و دیگر روحش بر نمی گردد، اما

ص: ۳۶

آن که مرگش هنوز فرا نرسیده است، خدا دوباره روحش را رها می کند تا به بدن برگردد.(۱)

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

اگر در موارد استعمال کلمه نفس دقت کنیم، درمی یابیم این واژه به معنای همان شیئی است که اضافه به آن می شود؛ مثلاً «نفس الانسان»، یعنی خود انسان و «نفس الشـی ء» یعنی خود شـی ء. بنابراین، اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود، هیچ معنایی ندارد و اگر اضافه بشود، به معنای تأکیـد لفظی است، مثل «جاءنی زیـدٌ نفسه» یا «جائنی نفسُ زیـدٍ.» حتی چنین معنایی در مورد خـدا هم کاربرد دارد؛ آن جا که می فرمایـد: «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرّحْمَهَ» (انعام: ۱۲) و در جای دیگر فرمایـد: «وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ.» (آل عمران: ۲۸) اما نفس پس از این معنای اصـلی، در مورد انسان که مرکّب از روح و بدن است، شایع شد و به مجموع این دو (روح و بدن) اطلاق گشت؛ مانند: «الّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها» (نساء: ۱) و مثل «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی ٱلْأَرْضِ فَکَأَنّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعًا وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنّما أَحْیَا النّاسَ جَمیعًا.» (مائـده: ۳۲) سـپس این دو واژه در مورد روح انسانی اطلاق شـد؛ زیرا قوام آدمی و چیزی که تشـخّص او بسـتگی به آن دارد، همان علم و حیات و قدرت است که اینها هم قائم به روح انسان هستند. به همین دلیل، به «روح» نفس گفته شده و آیه شریفه «أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ» (انعام: ۹۳) از این موارد است.(۲)

۱- نک: معارف قرآن، ص۴۵۱.

۲- المیزان، ج۱۴، ص۲۸۵ (با تصرف).

ص: ۳۷

استاد مطهری نیز می نویسد:

نفس در زبـان عرب یعنی خود، خود هر چیزی. هر چیز یـک خودی دارد، در اول که گفته انـد نفس، یعنی خود. وقتی می گوینـد: «جائنی زیـد نفسه»؛ زیـد آمـد، خودش آمـد، یعنی نه غیرش، نه خبرش، خودش آمـد. منتها در مواردی در باب روح انسان، از قرآن می شود این اسـتنباط را کرد که خود انسان همان روح انسان است. مفهوم نفس در مورد انسان غیر از مفهوم روح است، ولی تطبیق می شود بـا روح. وقتی می گوییم نفس ما یعنی آن خود ما چیست؟ خود ما همان عنصـر سوم ساختمان وجود ماست... مفهوم نفس با مفهوم روح دو مفهوم است، ولی درباره انسان اگر نفس اطلاق شود، همان روح انسان است.(۱)

۴. دلایل اثبات روح

۴. دلایل اثبات روح

علامه طباطبایی درباره اثبات روح چنین اسـتدلال می کنـد: «ما در تمام عمر، از خود با کلمه «من» تعبیر می کنیم، با اینکه تغییرات و دگرگونی هایی برای بـدن ما پیش می آیـد، لیکن آن چیز که حقیقت ما به اوست، مانند آنچه بر بدن وارد می شود، هیچ کاستی و افزایشـی پیـدا نمی کنـد. مثلاًـ اگر انسـان بر اثر کمبود مواد غـذایی، بیماری، پرکاری، پیری یا سـرما و گرما ناتوان و لاغر شود، این کاهش و ضـعف تنها در بدن او احساس می شود، ولی از حقیقت انسانی او چیزی کاسته نخواهد شد و ما او را همان انسان قبلی می دانیم. همچنین بر اثر رسـیدگی کامل به وضع غذایی بدن، انسانیّت او رشد و قوّت پیدا نخواهد کرد. ازاین رو، درمی یابیم که آنچه حقیقت انسان به اوست، جز روح یا نفس چیز دیگری نیست و آن موجود غیر از بدن است؛ حتی اگر جزئی از

۱- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج۴، ص۶۱۷.

ص: ۳۸

حساس ترین عضو بـدن انسـان را که مغز است و مـادی گراهـا نسـبت به آن توجه بیشتری نشـان می دهنـد، به وسـیله عمل جراحی بردارند، باز او را همان انسان قبلی می دانیم و از حقیقت او چیزی کاسته نمی شود، اگر چه مقداری از معلومات خود را به واسطه از بین رفتن ابزار از دست بدهد. در مورد سایر اعضای بدن انسان نیز چنین است».(۱)

از نظر علمی، همه سلول های بدن انسان در طول هفت یا هشت سال به تدریج از کار می افتند و جای خود را به سلول های جدید می سپارند، حـتی سـلول هـای مغز از نظر تعـداد همیشه ثابتنـد، ولی این تبـدیل در آنهـا هم وجـود دارد. در عین حـال، بـا این همه تغییرات، انسان امروز، خود را همان انسان ده سال قبل می داند و هرگز این حقیقت را انکار نمی کند، حتی اگر در دادگاهی، بابت جرم ده سال قبل خود محاکمه شود. از اینجا ثابت می شود که حقیقت دیگری در انسان غیر از بدنش وجود دارد که همیشه ثابت و تغییرناپذیر است و آن همان روح است.

اسـتدلال دیگر این است که ما تمامی افعال و انفعالات گوناگون بدن را به خود نسبت می دهیم و می گوییم: من خوردم، با چشمم دیـدم، بـا پایم رفتم، با زبانم سـخن گفتم، با گوشم شـنیدم و با مغزم اندیشـیدم. در تمام این تعبیرات، افعال گوناگون را به واحـدی نسبت می دهیم. این واحـد چیست؟ آیـا خود این اعضا با هم جهت واحـدی دارنـد؟ بی شک می دانیم کار هر یک از آنها به خود آنهـا مربوط است و کـار عضوی را به عضو دیگر نمی توان واگـذار کرد یـا نسبت داد. بـا گوش نمی توان دیـد. بـا زبان نمی توان شنید. با گوش نمی توان تکلّم کرد یا غذا خورد و... . هر یک از این اعضا مستقل از یکدیگرند و از هر یک کاری

۱- المیزان، ج۱، صص ۲۶۹۳۷۴.

ص: ۳۹

مخصوص به خود ساخته است. باید حقیقت واحد دیگری که غیر از بدن است، وجود داشته باشد که بتوان تمام این امور مختلف را به یک سیاق به آن نسبت داد و ما آن حقیقت را روح می دانیم.(۱)

«وجود این حقیقت واحد که از آن با کلمه من تعبیر می کنیم، نزد هر شخصـی آنچنان معلوم و پذیرفته شده است که گاه تمام افعال بدن را بدون واسطه قرار دادن عضو مخصوص به من نسبت داده و می گوید: من خوردم، من دیدم و.... حتی اگر از بدن و اعضای افعال آن هم غافل شویم، از نفس خود غافل نخواهیم شـد و معلوم است آنچه را که از آن غافل می شویم، غیر از چیزی است که به آن توجه داریم و از آن غافل نمی شویم».(۲)

فشـرده کلاـم اینکه قرآن کریم برای انسـان غیر از بـدن مـادی به خلقت دیگری نیز معتقـد است که گاهی از آن به روح و گاهی به خلق دیگر تعبیر می کند.

۵. منشأ روح انسان

۵. منشأ روح انسان

آیا روح آدمی خاسـتگاهی دارد؟ هر فرد آگاه و عاقلی به این سؤال پاسـخ مثبت می دهد، اما پاسخ همه مکتب ها و آیین ها یکسان نیست. دین اسـلام این منشأ را به خـدا باز می گرداند. قرآن کریم، روح انسانی را از خدا می داند. «إِذْ قالَ رَبّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنّی خالِقٌ بَشَرًا مِنْ طینٍ، فَإِذا سَوّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گِل می آفرینم، هنگامی که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، برای او به سجده بیفتید». (ص: ۷۱ و ۷۲)

«وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ الّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَهٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ؛ صابران

۱- ابن سینا، احوال النفس، ص۱۸۴. (با اندکی دخل و تصرف)

۲- سید محمدحسین طباطبایی، نهایه الحکمه، ص۲۳۶.

ص: ۴۰

را بشارت بده، کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می رسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم». (بقره: ۱۵۵و۱۵۶)

اما «از خدا بودن روح انسان» چه معنایی دارد؟

گاهی چنین تلقی می شود که گویا روح انسان جزئی از خداوند است که از او جدا شده و در کالبد انسان جا گرفته است و هنگام مرگ به خدا برمی گردد. بدون شک این تصور باطل است؛ چون خداوند وجود بسیط و بدون جزء است. حقیقت این است که درك این مسئله دشوار است، اما همین مقدار می توان گفت که روح انسان جلوه خاصی از خداست و از خدا بودن او به شکل تجلی است، نه به شیوه تجافی. توضیح اینکه هنگامی که برای مثال، از آب دریا به اندازه ظرفی، آب برداشته می شود، به دقت علمی و ریاضی، آب دریا کم می شود، یعنی جوفی یا جای خالی در آن به وجود می آید، هر چند این امر محسوس نیست. این جدا شدن را شیوه تجافی می گویند، اما هنگامی که شخصی در تالار یا محوطه ای می ایستد که همه دیوارها و سقف آن آینه بندی شده است، ده ها و صدها تصویر از او در آینه ها می افتد، بدون اینکه چیزی از او کم شده باشد یا وقتی معلمی به شاگردانش، ریاضی یا دیگر دانش ها را یاد می دهد، علم از او به شاگردانش منتقل می شود، اما از او چیزی کم نمی شود. این حالت را افاضه به شیوه تجلی می گویند. حال می توان گفت که روح انسان به صورت تجلی از خداست، نه به صورت تجافی.

۶. روح در علوم اسلامی

اشاره

۶. روح در علوم اسلامی

زیر فصل ها

الف) روح در کلام

ب) روح در فلسفه

ج) روح در عرفان

الف) روح در کلام

الف) روح در کلام

متکلمین مسلمان با توجه به رسالتی که بر عهده دارند، گاهی در پاسخ به شبهات مربوط به روح، مسائلی را مطرح کرده اند. با وجود این، بیشتر مباحثی

ص: ۴۱

که بیان کرده اند، مانند فلاسفه، ناظر به شناخت نفس است، اما در میان متکلمین، افرادی هستند که به طور مستقل به روح پرداخته اند. برخی متکلمان، روح را جسم لطیفی می دانند که متمایز از بدن است، اما مجرد نیست.(۱) متکلمانی مانند نظام باقلانی، امام الحرمین جوینی و ابن حزم، روح را مادی می دانند. دسته ای دیگر از متکلمان مسلمان، مانند غزالی، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی و علامه حلی، روح را امری غیر مادی و متفاوت از ماهیت بدن می دانستند.(۲) گروه دیگری از متکلمان بر این باور بودند که انسان مرکب از سه جزء یعنی روح، نفس و بدن است.

در میان آرای متکلمان شیعی، نظریه های شیخ مفید، جامع تر از دیگران است. وی معتقد بود حقیقت انسان امری غیر مادی به نام روح است. او در پاسخ به سؤالی که در مورد حقیقت انسانی از ایشان شد، می نویسد:

حقیقت انسان همان است که پسران نوبخت گفته اند و آن قول را از هشام بن حکم نیز نقل کرده اند. و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است بر رأیی که ما برآنیم، دلالت دارد.(۳)

خلاصه اعتقاد شیخ مفید آن است که آدمی از دو جزء، روح و بدن شکل یافته است. روح برخلاف بدن امری مجرد است. روح، نوری از انوار و عامل حیات بخشی به بدن و سبب اصلی ادراک است. روح انسان برای پیمودن کمال، نیازمند بدن است. آن گاه که روح از بدن جدا می شود، به آسایش یا عذاب می رسد.(۴)

۱- علی اصغر حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، ص۴۱.

۲- علی اصغر حلبی، انسان در اسلام و مکاتب غربی، صص ۴۵و۴۶.

۳- سید محمد خامنه ای، روح و نفس، صص ۱۴۸و۱۴۹.

۴- سید محمد خامنه ای، روح و نفس، ص۱۵۷.

ص: ۴۲

ب) روح در فلسفه

ب) روح در فلسفه

فلاسـفه اسـلامیماننـد فیلسوفـان حوزه یونـان و اسـکندریه در بخشـی از آثار فلسـفی خود در مورد حقیقت انسانی بحث کرده انـد. عمدتاً فلاسفه در قسمت علم النفس به این مسئله اشاره داشته اند. در گذشته، پرداختن به پدیده نفس، به طبیعیات اختصاص داشت. بعدها بزرگانی چون ملاصدرا موضوع نفس را به طور مستقل بررسـی کردند. تا پیش از اسـلام، بیشتر فلاسفه در علم النفس، انسان را موجودی دو ساحتی می دانسـتند که از دو جوهر جسم و نفس شـکل گرفته است و کمتر به پدیـده روح می پرداختنـد. زمانی که آثـار فلاسـفه یونـان و اسـکندریه به زبان عربی ترجمه شـد، مسـلمانان در برابر کلمه نفس، گاهی از واژه روح اسـتفاده می کردنـد. فیلسوفان مسـلمان، بعدها چند دسـته شدند. برخی از آنان پرداختن به روح را محال می دانسـتند. استناد این دسته از فلاسفه، این آیه شریفه است که می فرماید: «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرّوحِ قُلِ الرّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبّی». (اسراء: ۸۵)

عـده ای دیگر از فلاسـفه، روح را در قرآن، همان نفس می دانسته انـد. مسـتند اینان نیز آیاتی از قرآن بود که در آن آیات، مراد از نفس همـان روح است. ماننـد این آیه که می فرمایـد: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا»، امـا بیشـتر فیلسوفـان وقتی از روح سـخن می گویند از آن روح بخاری را اراده می کنند.

در فلسـفه از سه روح سخن گفته شده است؛ روح بخاری یا طبیعی، روح حیوانی و روح نفسانی. روح طبیعی در کبد تولید می شود و از طریق عروق به دیگر قسـمت های بدن می رود؛ تا به قوای طبیعیه بدن قوام دهد. روح حیوانی در قلب تولید می شود و از طریق عروقی دیگر به بقیه قسـمت های بـدن منتقل می گردد تا قوای حیوانی را حفظ و تقویت کند. روح نفسانی در مغز تولید می شود و از طریق عصب ها به قسمت های بدن می رود تا قوای نفسانی (ادراکی) را قوام دهد.(۱)

۱- نک: مختار تبعه ایزدی، مقاله «نفس و روح در فلسفه وعرفان»، مندرج در نشریه خردنامه صدرا، ش ۳۱.

ص: ۴۳

صدرالمتألهین در اسفار به همین سه قسم روح اشاره می کند:

قسمی، روح طبیعی است و آن شبیه است به اجزای لطیف بخاری که در اجسام پدید آید، و قسمی، روح حیوانی است و آن خاصتاً به مزاج حیوانی متعلق است و قسمی، روح نفسانی است.(۱)

همان طور که ملاحظه شد، فلاسفه با عباراتی از روح سخن می گویند که در علم النفس در باب نفس از این اصطلاحات یاد می شود. ملاهادی سبزواری در حاشیه اسفار به این نکته اشاره می کند که این گونه سخن گفتن از روح به زبان پزشکی نزدیک تر است:

این عنوان در تداول اطبا صورت استعمال بیشتری یافته است. آنان اندام های بدن را به سه اندام مهم تر تقسیم کنند: جگر، قلب و مغز؛ و روح ها را سه روح دانند؛ روح طبیعی که جگر خاستگاه آن است، روح حیوانی که از قلب سرچشمه می گیرد و روح نفسانی که مغز خاستگاه آن است. قوا را نیز سه قوه گفته اند: قوه نفسانی، قوه طبیعی نباتی و قوه حیوانی، که این قوه روح حیوانی به تدبیر بدن پردازد.(۲)

برخی مانند ابن سینا، نفس را تا قبل از ارتباط آن با بدن روح می نامد و پس از اتصال با بدن همان نفس نام می گیرد.(۳) ملاصدرا مانند دیگر فلاسفه، وقتی از روح سخن می گوید، همان روح بخاری را اراده می کند؛ اما در برخی موارد، به روح قرآنی نیز اشاره می کند. وی در کتاب مبدأ و معاد می گوید:

آن بخار لطیف که به روح مرسوم است، یکی از موضوعات طب

۱- ملاصدرا، اسفار اربعه، ج۸، ترجمه: روح و نفس، ص۸۷.

۲- ملاصدرا، اسفار اربعه، ج۸، ترجمه: روح و نفس، ص۸۸.

۳- ابن سینا، رساله فی القوی النفسیه، به نقل از: عبدالکریم عثمان، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، ترجمه و تصحیح: محمدباقر حجتی، ص۱۰۳.

ص: ۴۴

طبیعی جسمانی است. چنان که روح مجردی که این روح، ظل آن است، یکی از موضوعات علم الهی و طب روحانی است.(۱)

در بخش خلقت ارواح پیش از بدن به آرای ملاصدرا در دوگانگی روح و نفس بیشتر اشاره خواهیم کرد.

ج) روح در عرفان

ج) روح در عرفان

عارفان نیز مانند فلاسفه در بخش هایی از کتب خود به بحث از روح و مسائل مربوط به آن پرداخته اند. آنان معتقدند روح، جوهری مخلوق و حادث است، ولی جزو امور غیر جسمانی به حساب می آید. عارفان به دلیل برخورداری از نگرشی خاص در مورد آدمی، در مسئله روح نیز با نگاهی ویژه مواجه شدند.

بسیاری از عارفان جهان اسلام در آثار متعدد خود به مسئله روح به عنوان بعد ملکوتی انسان ها اشاره کرده اند. عین القضات همدانی در بخشی از کتاب تمهیدات خود به ارزش و منزلت روح اشاره می کند. در میان شاعران عارف نیز سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولوی، اشعاری در مورد شگفتی و عظمت روح سروده اند.

مولوی در مثنوی معنوی به روح اشاره می کند. برای نمونه، او در ابیاتی، روح را مانند آفتابی پرفروغ می داند که در ذره قالب وجود آدمی پنهان شده است. اگر زمینه ای برای ظهور و بروز آفتاب روح فراهم گردد، تمامی عالم هستی در مقابل بزرگی او سر تعظیم فرو خواهند آورد.(۲)

عارفان در آثار عرفانی خود روح را دو قسم می دانند: روح انسانی و روح

۱- روح و نفس، ص۱۱۳.

۲- ۱ جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، دفتر ۶، بیت ۴۵۹۴ و ۴۵۹۵.

ص: ۴۵

حیوانی. غزالی در کیمیای سعادت به این تقسیم روح از جانب عارفان اشاره می کند و می نو یسد:

بدان که آدمی را دو روح است؛ یکی از آن دو از جنس حیوانات است که روح حیوانی نامیده می شود و روح دیگر که از جنس ملایکه است، روح انسانی نام دارد. منبع روح حیوانی دل است؛ یعنی همان گوشت پاره ای که در قسمت چپ بدن نهاده شده است. این روح همچون بخاری لطیف است که منشأ آن اخلاط درونی حیوان است و دارای مزاجی معتدل می باشد و از دل به واسطه رگ هایی که دارای تپش و حرکت هستند به مغز و همه اندام ها می رسد. در وجود آدمی، روح دیگری به نام روح انسانی نهاده شده است. این روح از جنس روح حیوانی نیست و جسم نیز نمی باشد؛ زیرا تقسیم و تجزیه در آن راهی ندارد. این روح محل معرفت حق جل وعلا است.(۱)

به باور عارفان، روح انسانی که حقیقت انسان ها را شکل می دهد، عبارت از نفخه الهی است که خداوند در جسم او دمیده است. برخی سخنان عارفان، دلالت و بلکه صراحت دارد به اینکه با دمیده شدن روح الهی در جسم انسان، حقیقت مجردی به نام نفس ایجاد می شود.(۲) بنا بر این، وجود انسان از سه چیز تشکیل شده است: روح، نفس و بدن. از بین این سه امر، روح و نفس مجردند، اما بدن مادی است.(۳)

گروهی از متفکران، از جمله افلاطون، به وجود روح قبل از بدن قایل شده اند و آن را امری غیر حادث می دانند که با حدوث بدن به این قالب، تن

۱- ابوحامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، صص۷۴ ۷۶.

۲- نجم الدین رازی، مرصادالعباد، تحقیق: محمد امین ریاحی، صص۵۶ ۶۷؛ هجویری غزنوی، کشف المحجوب، تحقیق: د. ژوکوفسکی، ص۲۴۹.

۳- مؤیدالدین جندی، شرح فصوص الحکم، ص۷۹.

ص: ۴۶

در می دهـد و در حقیقت، روح مثـل مرغی است که به قفس افتـاده و به تعبیر دیگر، همراهی نفس با بـدن امری جبری و غیر طبیعی است و در حقیقت، روح انسانی مجبور است مدتی با بیگانه ای چون بدن که از عالم خاک است، سر کند تا زمان موعود فرا رسد و از این زندان، آزاد شود. در مدتی که روح با بدن، سر می کند، هم از بدن اثر می پذیرد و هم در بدن اثر می گذارد.

در میان متکلمانِ شیعی، خواجه نصیرالدین طوسی و قاضی عضد ایجی، با ارائه مطالبی، تقدم ارواح بر ابدان را باطل دانسته اند آنان بـا اسـتناد به آیه «ثُمّ أَنْشَأْنـاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴)، حـدوث نفس را همراه بـا بـدن مطرح کرده و روایت «خَلـقَ اللهُ الاـرواحَ قَبلَ الْاَجسادِ بِاَلْفَیْ عام»(۱) را به حـدوث ارتباط روح به بـدن مربوط دانسـته انـد، نه حـدوث خود روح. ایشان معتقدند حدیث یاد شده، خبر واحدی است که نمی تواند نص صریح آیه را از بین ببرد.(۲)

درباره بقای روح پس از فنای بـدن بایـد گفت روح پس از آنکه مدتی در این دنیا با بدن همراه بود، از آن جدا می شود و به جهان دیگر سـفر می کند. نوعاً حکمای الهی به بقای روح قایل هسـتند، گرچه گروهی آن را حادث و گروهی آن را قدیم می دانند. آنها که به حدوث روح قایل هسـتند، برای اثبات جاودانگی آن، دو مطلب را بررسی کرده اند: اول آنکه فساد بدن سبب فساد روح نمی شود. دوم آنکه روح اصـلاً فسادناپـذیر است، ولی آنها که معتقد به قِدَم روحند، فقط به اثبات فسادناپذیر بودن آن می پردازند؛ چرا که در نظر ایشان، روح قبل از تعلق به بدن، موجود بوده است. ازاین رو، فساد بدن در فساد روح تأثیری نخواهد داشت.

۱- خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از اجسام (بدن) آفریده است؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۴۳۸.

۲- حسن بن یوسف حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص۱۸۸.

ص: ۴۷

موضوع بقای روح بعد از مرگ در بخش های مختلفی از قرآن نیز مطرح شده است. خداوند در مورد شهیدان می فرماید: «وَ لا تَحْسَبَنّ الّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ.» (آل عمران: ۱۶۹) در ادامه آیه یاد شده چنین آمده است: «فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ؛ شهدا بعد از شهادت زنده هستند، به افرادی که پشت سر آنان قرار دارند و به آنها پیوسته اند، بشارت می دهند و می گویند که برای آنان ترس و اندوهی نیست».(۱) (آل عمران: ۱۷۰)

این آیات، از حیات شهیدان در راه خدا خبر می دهند که هم دارای آثار جسمانی حیات (آنجا که می خورند) و هم آثار روحی و نفسانی هستند، آنجا که می گوید: «فَرِحینَ بِما آتاهُمُ اللّهُ؛ به آنچه خدا داده است، شادمانند».(۲) (آل عمران: ۱۷۰)

بقای روح، منحصر به شهیدان نیست، بلکه مسئله ای اصلی و اساسی در کل خلقت انسانی است. چنان که در قرآن حالات فرعونیان را نقل می کند که بعد از مردن در آتش جهنم وارد می شوند: «النّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوّا وَ عَشِیّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدّ الْعَذابِ؛ آل فرعون بامداد و عصر به آتش عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا می شود، حکم می شود که آل فرعون را به سخت ترین عذاب وارد کنید». (غافر: ۴۶)

منظور از آتش، که آل فرعون صبح و شام بر آن عرضه می شوند، آتش برزخی است؛ زیرا آنها از دنیا رفته اند و هنوز هم قیامت برپا نشده است. همان گونه که این آیه گواهی می دهد، این تعبیر، شاهد زنده دیگری بر بقای روح است؛ زیرا اگر روح باقی نباشد، چه چیزی را صبح و شام بر آتش عرضه می کنند؟ آیا تنها جسم بی جان و خاک شده را؟ در این صورت تأثیری

۱- حسن بن یوسف حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۷۰.

۲- جعفر سبحانی، منشور جاوید، ص ۲۲۲.

ص: ۴۸

ندارد. ازاین رو، باید روح آنها باقی بماند و دارای درك و شعور باشد تا در عالم برزخ، هر صبح و شام گرفتار عذاب الهی شود.

تعبیر به «غدو» و «عشـی» (صبح و شام) ممکن است به این دلیل باشد که موقع صبح و شام از مواقع قدرت نمایی طاغوتیان و عیش و نوش آنهاست و درست در همین ساعات گرفتار مجازات الهی می شوند!

تعبیر «یعرضون» (عرضه می شونـد) با داخل شدن در آتش که در آیه آمده است، تفاوت دارد و ممکن است اشاره به نزدیك شدن آتش به آنها باشد؛ یعنی در برزخ، نزدیک آتش دوزخ می شوند و در قیامت، داخل آن!

بسیاری از مفسران این آیه را دلیل بر عذاب قبر و برزخ گرفته اند(۱) و مسلّم است که عـذاب قبر و برزخ بدون بقای روح، معنا و مفهومی نخواهد داشت.

در این باره پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

هر یك از شـما که از دنیا می رود، صبح و شام جایگاهش را در قیامت به او عرضه می کنند. اگر بهشتی باشد، جایش را در بهشت و اگر دوزخی باشـد، در جهنم به او نشـان می دهنـد و به او گفته می شود: این جایگـاه توست در قیـامت و همین امر مـایه نشـاط یا شکنجه و عذاب او است.(۲)

این حدیث نشان می دهد پاداش و کیفر برزخی، منحصر به شهیدان یا آل فرعون نیست و دیگران را نیز شامل می شود.(۳)

آیه ذکر شـده، از حیات مجرمانی ماننـد آل فرعون گزارش می دهـد که هم پیش از وقوع آخرت و هم پس از برپایی آن زنـده اند. چیزی که هست، کیفر

۱- فضـل بن حسن طبرسـی، مجمع البیـان، ج ۷، ص۵۳۵؛ فخر الـدین رازی، تفسـیر کبیر، ج ۲۷، ص۷۳؛ ابوعبـدالله محمد بن احمد انصاری القرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص۵۷۳؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۴.

۲- مجمع البیان، به نقل از: صحیح بخاری و مسلم، صص ۷، ۸ و ۵۲۶.

۳- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص۲۸۲.

ص: ۴۹

آنان پیش از برپایی آخرت، نشان دادن آتش بر آنان است، چنان که کیفر آنها پس از برپایی آخرت، ورود به خود آتش است.(۱)

از امام علی علیه السلام نکته بسیار جالبی نقل شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّکُم خُلِقْتُم لِلْبَقاءِ لَا لِلْفَناءِ؛ بدانید که شما انسان ها برای جاوید ماندن آفریده شده اید، نه برای از بین رفتن».(۲)

نتیجه آنکه بقای روح پس از جدایی از بدن هم با ادله عقلی و هم با ادله نقلی فراوان، قابل اثبات است.

۱- منشور جاوید، صص ۲۲ و ۲۲۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص۱۳۳.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

فصل سوم: مسئله شناسی روح در رسانه

اشاره

فصل سوم: مسئله شناسی روح در رسانه

زیر فصل ها

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

۳. گستره فعالیت روح

۴. تأثیر بدن بر روح

۵. تأثیر روح بر بدن

۶. ارتباط با ارواح

۷. احضار ارواح

۸. روح و خواب

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

۱. ضرورت مطرح کردن روح در رسانه

دعوت به شناخت روح انسان؛ یعنی دعوت به خودشناسی. خودشناسی از اصلی ترین تعالیم انبیا و ادیان الهی و حتی برخی ادیان غیر توحیدی است و در این راستا، رسانه دینی رسالت مهمی بر دوش دارد. آیا واقعاً شناخت و شناساندن روح و ابعاد آن به اندازه امور بسیار عادی اهمیت ندارد که روزانه، برای ساعت ها، فرصت رسانه های مکتوب، دیداری و شنیداری را پر کند؟ نقش اساسی قوا و قدرت روحی انسان و ابعاد آن در علوم مختلف اقتضا می کند که در رسانه پا به پای بحث درباره امور گوناگون به این مسئله نیز پرداخته شود. در جامعه اسلامی که فرهنگ اسلام رکن اساسی آن را شکل می دهد، رسانه ها باید به دیدگاه های اسلامی درباره انسان و ابعاد وجودی او از جمله روح توجه کنند.

پرداختن به روح در رسانه، آثار نظری و فواید عملی در پی دارد، گرچه امور نظری برای امور عملی پشتوانه خواهند بود. در بعد

نظری باید از انسان

ص: ۵۲

و ابعـاد وجودی او تبیین صـحیحی صورت گیرد. از گذشـته های دور، انسان ها به دنبال این بوده انـد که بداننـد از کجاینـد، در این عالم چه می کننـد و آینـده آنها چه خواهد شد؟ بررسـی این امور و یافتن پاسخ صـحیح آنها در آموزه های دینی از طریق رسانه، به افرادی کمـک می کنـد که راه تحقیق علمی برایشـان بـاز نیست. این امر در معنابخشـی به زنـدگی افراد تـأثیر فراوانی دارد. در ابعاد عملی، بسـیاری از مشـکلاتی که امروزه انسان ها با آنها دست به گریباننـد، در پرتو شـناخت روح حل خواهـد شـد که در این زمینه رسانه می تواند گام های بسیار اساسی بردارد.

نقش رسـانه در الگوسـازی و نهـادینه کردن باورها، به ویژه در مسائل معنوی، از جمله معرفت بخشـی در شـناخت روح، قابل کتمان نیست. همه می داننـد و بـاور دارنـد که رسـانه ها در این زمینه نقش فعالی دارنـد. اگر اهالی رسانه، شـناخت درستی از روح و ابعاد وجودی انسان نداشـته باشـند. بحران فرهنگی عقیـدتی جبران ناپـذیری پدید می آورند. تا زمانی که صاحب نظران و مسـئولان برای این بحران چـاره اندیشـی نکننـد. این امر بر انـدیشه و رفتـار اعضای جامعه اثر خواهـد گـذاشت. اطلاعات دهی درست رسانه ها در زمینه انـدیشه هـا و باورهـای دینی می توانـد جـامعه را بـا آرمـان هـا و اخلاـق دینی بیشتر آشـنا سازد. همان طور که ارائه اطلاعات نـادرست از این انـدیشه هـا، جامعه را از اخلاق و آرمان ها دور می سازد و اعضای جامعه را به قهقرا می کشانـد. نقش رسانه ها در تبلیغ انـدیشه های درست دینی و اخلاقی در جامعه بایـد با شـناخت اندیشه های دینی همراه باشد تا به خرافه گرایی کشـیده نشود و جـامعه را از این نظر، گرفتار بحران نسازد. ازاین رو، شـناخت روح در آیینه قرآن و روایات، به مسـئولان رسانه دینی و برنامه سازان آن کمک می کند.

ص: ۵۳

نشناختن صحیح روح و مسائل مربوط به آن از منظر دین، یکی از خطرهایی است که رسانه ها در معرض آن قرار دارند. این امر به گونه ای است که اگر برنامه سازان و طراحان ایده های برنامه سازی در رسانه به صورت دلخواه یا با اغراض خاصی از نظریه های غیر دینی درباره روح بهره برداری کنند، می توانند با ایجاد هنجارهای دلخواه خود، شمار بسیاری از افراد جامعه را به سوی اهداف مشخص سوق دهند و از این طریق، بسیاری از باورهای اعتقادی و رفتارهای اجتماعی را از گردونه هنجارهای جامعه به سوی اهداف مشخص، هدایت کنند و بسیاری از عقاید مورد قبول جامعه و رفتارهای اجتماعی را نیز از گردونه هنجارهای جامعه خارج سازند، به گونه ای که حتی ممکن است این موضوع بدون هیچ گونه تنش یا مشکلی اتفاق بیفتد. برای نمونه، نمایش فیلم های مستند غربی در مورد ارتباط با ارواح یا احضار ارواح، خودبه خود، اذهان را به سمت پذیرش تناسخ می کشاند. بنابراین، نوع اندیشه ای که صاحبان رسانه ها و برنامه سازان آن دارند، در شکل دهی افکار عمومی در بخش های مختلف از جمله باورها و عقاید مذهبی اثر فراوانی دارد.

ما در این فصل، یعنی مسئله شناسی روح در رسانه به برخی مسائل مرتبط با روح که در باورهای برنامه سازان یا ایده های برنامه سازی می توانند نقش ایفا کنند، به طور مختصر اشاره می کنیم. البته باید یادآور شویم که مسائل مرتبط به روح، گستره پردامنه ای دارند. ازاین رو، ما به برخی از آنها می پردازیم که با رسانه بیشتر ارتباط دارند.

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

۲. تأثیر باور به جاودانگی روح در زندگی دنیوی

شناخت حقیقت روح در زندگی همه افراد و باور به روح در زندگی این جهان و زندگی اخروی، تأثیر بسیاری دارد. اگر حقیقت انسان را به جسم او بدانیم، با

ص: ۵۴

توجه بـه متلاشـی شـدن بـدن او پس از مرگ، از انسـان چیزی نمی مانـد. همچنیـن اگر حقیقـت آدمی را آمیزه ای از جسم و روح بـدانیم، بخشـی از هویت واقعی خویش را از دست می دهـد، امـا اگر واقعیت انسـان، همان روح او باشـد، پس از مرگ چیزی را از دست نمی دهد، بلکه با آزاد شدن روح از بدن به درجاتی از کمال می رسد که در این دنیا هرگز بدان نمی رسیده است.(۱)

نـتیجه کـاربردی تر این مسـئله، تـأثیر آن بر زنـدگی انسـان است. مـا هنوز این حقیقت را نپـذیرفته ایم که این بـدن، هویت واقعی ما نیست. پذیرش این حقیقت، زندگی انسان را دگرگون می سازد. اگر آن گونه که برای جسم و بدنمان می کوشیم، به خود حقیقی، یعنی به روحمان نیز اندکی بنگریم، بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی مان برطرف خواهد شد.(۲)

انسـانی که روح را باور نداشـته باشـد و آدمی را تنها مادی بدانـد، حتی اگر آرمان گرا باشـد و عـدالت، ایثار، احسان و... را نیکو و پسـندیده بداند و ستم و فساد و غیره را زشت بشمارد، ارزش خواهی او به عالم مادی محدود است. ازاین رو، هیچ گاه نمی تواند به این سؤال پاسخ دهد که چرا باید انسان خوبی بود و به ارزش های اخلاقی عمل کرد.

اثر دیگر بـاور داشـتن بـه روح در معنابخشـی بـه زنـدگی اسـت. معنـای زنـدگی از مسـائلی است که امروزه به صـورت جـدی برای متفکران و اندیشـمندان فلسـفی مغرب زمین مطرح است. معنـای زنـدگی به طور مسـتقیم بـا پدیـده ای به نـام پوچی ارتباط دارد. از خصوصـیات زنـدگی مـدرن، پـوچ گرایی است. عمـدتاً پـوچ گرایـان، انسـان را موجودی مـادی می داننـد و چون به وجود حقیقت روحانی انسان باور ندارند، زندگی او را بی معنا می پندارند. امروزه مسئله پوچی و

۱- غلامحسین گرامی، انسان در اسلام، ص۸۳.

۲- غلامحسین گرامی، انسان در اسلام، ص۸۳.

ص: ۵۵

بی معنـایی، از مشـکلات اساسـی مردم مغرب زمین به شـمار می آیـد. مردم جهـان معاصـر تحت تـأثیر فرهنـگ غرب، از بی معنایی زندگی ناراحتند. ازاین رو، به دنبال راهکاری هسـتند که زندگی خود را از بیهودگی برهانند.(۱) باور به روح، فلسفه زندگی انسان را تبیین و در این زمینه هرگونه شـبهه ای را برطرف می کنـد و در زنـدگی انسـان، آثـار سازنـده ای دارد. همچنین در رفتـار انسان، تعادل و تکامل روانی ایجاد می کنـد و مبـدأ و منشأ بهداشت روانی به شـمار می آید. عقیده به جنبه روحانی انسان، به حیات دنیوی معنا می بخشـد، احساس مسـئولیت را در انسان بارور می کنـد و حس درست کاری و وظیفه شناسـی را در آدمی پرورش می دهـد. باور به اینکه در انسان جنبه روح الهی او اصل است، سبب دوری انسان از انحرافات اخلاقی و اجتماعی می شود.

این باور که روح در این جهان، مـدت محـدودی همراه بـدن است و پس از مدتی از او جدا می شود و به جهان دیگر خواهد رفت، پشتیبان سـجایای اخلاقی انسان خواهـد بود. انسانی که حقیقت خود را بدن مادی می داند و به جنبه روحی باور نداشتـه باشد، برای رسـیدن به لذت های جسـمانی بیشتر می کوشد و هر گونه ناکامی در جهت کسب لذت های بدنی را جدی می پندارد و آثار روان شنـاختی نامنـاسبی از خود نشـان می دهـد. در مقابـل، انسانی که روح و جنبه روحی را باور دارد و مرگ را پایان زنـدگی دنیوی و آغاز زندگی جاوید می داند، اسیر لذت های دنیوی و گرفتار تألمات روحی نامناسب نمی شود، بلکه به موازات اداره امور زندگی، به فکر تأمین مقدمات زندگی اخروی و حیات جاوید است؛ زیرا سعادت اخروی را در گروی مراقبت های دنیوی می داند.

غالباً انکار روح، احساس پوچی را در انسان می پروراند و موجب

۱- ابوذر رجبی، «معنای زندگی»، نشریه معارف، ش ۶۶، ص۲۹.

ص: ۵۶

ناامیدی، نگرانی، احساس بی ارزشی و... می شود. این نشانه ها در نسب شناسی بسیاری از اختلالات روانی، نقش کلیدی دارد.

۳. گستره فعالیت روح

اشاره

۳. گستره فعالیت روح

در بخش های پیشین گفتیم انسان از دو جنبه جسمانی و روحانی شکل گرفته است. شرط اصلی برای حضور روح در این جهان، بدن است، ولی بدن امری فرعی است. اصل در انسان، همان جنبه روحی اوست. به دلیل آنکه منشأ روح از عالم امر است و از نفخه الهی سرچشمه گرفته، دارای توانایی های بالایی است. اگر به این جنبه یعنی منشأ روح توجه داشته باشیم، قدرت و فعالیت های روح برای ما عجیب نخواهد بود. علاوه بر اینکه با رعایت شرایط و ضوابط، برخورداری از این قدرت ها برای همگان امکان پذیر خواهد بود.

روح قدرت عجیبی دارد و انسان می تواند با تربیت روح، کارهای شگفت انگیزی را به نمایش بگذارد. منتها مهم آن است که انسان، روح خود را چگونه پرورش دهد و در چه راهی از آن استعداد عجیب بهره ببرد. البته از راه های غیردینی، مانند روش یو گا، هیپنوتیزم، مرتاضی و غیره نیز می توان به توانایی های خاص روحی دست یافت و مانند مرتاضان، بر اثر ریاضت های خاص، قدرت هایی یافت و کارهای عجیبی انجام داد که نمونه هایش را شنیده ایم، ولی این نوع کارها موجب کمال و ترقیِ انسان نمی شود. برای نمونه، برخی مرتاضان بر اثر تمرین های فراوان و ریاضت های عجیب، مانند چندین ساعت یا چندین روز خوابیدن روی میخ ها و اذیت های طاقت فرسای بدنی، حبس کردن نفس را یاد گرفته اند و با این گونه ریاضت های بی ارزش، خود را در معرض نمایش مردم قرار می دهند و مدت ها نَفَس خود را در سینه حبس می کنند. حتی گاهی مردم برخی از آنان

ص: ۵۷

را در تابوت می گذارند و دفن می کنند و بعد از یک هفته یا ده روز، قبر را می شکافند و آنان را زنده می یابند!

به این نوع اشخاص نمی توان گفت که به کمال معنوی رسیده اند؛ زیرا همه انسان ها بدون استثنا، حتی بدترین و شقی ترین افراد و کافران مطلق هم می توانند بر اثر تمرین و ریاضت نَفْس به چنین کارهایی دست یابند. این نوع کارها فقط برای سرگرم کردن مردم ساده لوح است، وگرنه هیچ گونه جنبه کمالِ معنوی و قرب الهی ندارد.(۱)

بنابراین، صحیح ترین شیوه کسب توانایی ها و پرورشِ استعدادهای روحی و ارزش آن در صورتی است که این امور در جهت اطاعت از امر پروردگار و کسب رضایت خداوند و تقرب به او باشد که در نهایت، موجب کمال و سعادت معنوی انسان می شود. به عبارت دیگر، مطمئن ترین راه برای به فعلیت رساندن قوای روحی، همان ریاضت های شرعی است که از طریق آموزه های اولیای الهی و معصومان علیهم السلام ترسیم شده و از هر گونه افراط، تفریط و گوشه نشینی به دور است. با رعایت موازین شرعی و پرورش روح می توان قدرت هایی را فراتر از آنچه مرتاضان انجام می دهند، سفارش داد. نمونه های فراوانی از این نوع قدرت روح در میان عالمان مسلمان نقل می شود. اینها همه نشانه قدرت روح در این دنیاست؛ یعنی حالتی که روح در اتصال با بدن است.

بنا بر این، باید گفت انسان می تواند از راه های غیر دینی مثل روش «یوگا» یا «مرتاضی»، به برخی توانایی های روحی دست یابد، ولی این نوع توانایی ها موجب معرفت، کمال و تقرب به خداوند نمی شود؛ زیرا مقصود از ریاضت شرعی و دینی این است که انسان برخلاف هواها و خواسته های نفسانی

۱- اکبر اسد علی زاده، «کسب توانیی های روحی از راه ریاضت»، دو ماهنامه مبلغان، ش۶۱، صص۷۰۷۴.

ص: ۵۸

خویش عمل کند و روح خود را به اطاعت خداوند وادارد. در نتیجه این کار، روح خودبه خود از قدرت بالایی برخوردار خواهد شد.

گستره فعالیت روح بعد از جدایی از بدن

گستره فعالیت روح بعد از جدایی از بدن

از بررسی آیات و روایات به این نتیجه می رسیم که انسان ها بعد از مرگ، مثل دیگر موجودات مادی، فانی نمی شوند و از بین نمی روند، بلکه در عالمی به نام «عالم برزخ» زندگی می کنند. «عالم برزخ»، عالمی است که در آنجا روح انسان ها تا روز قیامت زندگی خوب یا بد خود را در فردوس یا در عذاب و گرفتاری ادامه می دهند. در عالم برزخ، روح در قالب مثالی قرار می گیرد. این قالب مثالی، جرم ندارد و مادی نیست. حجم و وزن نیز ندارد. عالم خواب، نمونه ای کامل از عالم مثال است و برای تصویر عالم برزخ، تصویر کیفیت خواب دیدن و جریان و احوال آن کافی است، چنان که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است: «النَّومُ اَخُ الْمَوتِ کَما تَنامُونَ تَموُتُونَ وَ کَما تَستَیقِضُون تُبْعَثون؛ خواب برادر مرگ است، همان طور که می خوابید می میرید [و به عالم برزخ و عالم مثال وارد می شوید] و همان طور که بیدار می شوید، برانگیخته می شوید.»(۱) (و به عالم آخرت و عالم سؤال و جواب و عالم بررسی اعمال گذشته در دنیا، یعنی روز قیامت وارد می شوید).

اصولاً خداوند خواب دیدن را برای انسان ها به این جهت قرار داده است که برای آنان احتجاج کند که ارواح شما نیز بعد از مرگ چنین خواهد بود. امام موسی کاظم علیه السلام در بیان داستان منکرین روز قیامت از امت های سابق چنین فرمود:

۱- ملاـ محسن فیض کاشانی، کلمات مکنونه من اهل الحکمه و المعرفه، صص ۱۳۹و۱۴۰، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش ۵۰۵، ص۲۲.

ص: ۵۹

فَاَحْدَثَ اللهُ فیهِمْ الْاَحلامَ وَ لَمْ یَکُن قَبلَ ذلک فَاَتَوْا نَبِیَّهُم فَاَخْبَروُه بِما رَاَوْ وَ ما أنکَرُوا مِنْ ذلک فَقالَ: إنَّ اللهَ تَعالی اَرادَ اَنْ یَحْتَجَّ عَلَیْکُم بِهَذا هَکَذا تَکُون اَرواحُکم اِذا مِتُّم وَ اِنْ بُلِیَتْ اَبدانُکم تَصیرُ الْاَرواحُ اِلَی عِقابٍ تُبعثُ الْاَبدانُ.(۱)

خداوند خواب دیدن را در میان آنها قرار داد، در حالی که آنان در مقابل گفتار پیامبرشان به او می گفتند در مورد آنچه می گویید که در آینده بعد از مردن رخ خواهد داد، نمونه هایی نشان بده در پاسخ آنان فرمود: خداوند اراده کرده است بر شما از طریق خواب دیدن احتجاج کند بر اینکه ارواح نیز بعد از مردن همچون خواب دیدن از بدن خارج می شوند و باز با اراده خداوند به هنگام برپایی روز رستاخیز به بدن ها بر می گردند تا عقاب الهی را ببینند.

کلینی در کتاب اصول کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پرسیدند:

گروهی چنین عقیده دارند که ارواح بعد از مرگ در چینه دان پرندگان سبز در اطراف عرش الهی جمع می شوند و در آن جای می گیرند. آیا این عقیده صحیح است؟

امام در پاسخ چنین نقل فرمود: «لا، اَلْمُؤمِنُ اَکْرَمُ عَلَی الله اَنْ یَجْعَلَ رُوحَهُ فی حَواصِلِ طَیْرٍ و لکِنْ فی اَبْدانٍ کَاَبْدانِهِم؛ نه، مقام مؤمن بالاتر از این است که خداوند روح او را در چینه دان پرندگان قرار دهد، بلکه در بدن های مثالی مثل بدن های دنیایی قرار می گیرند».(۲)

مطابق روایات دیگر وارد شده از ائمه علیهم السلام ، زندگی در عالم مثال، مثل زندگی در دنیاست و هر کاری که در این دنیا انجام می دهیم، در آن دنیا نیز با

۱- کافی، ج۸، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۳.

۲- کافی، ج۳، ص۲۴۴؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۸.

ص: ۶۰

بدن های مثالی انجام خواهیم داد. چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین وارد شده است:

فَاذِاَ قَبضَهُ الله صَیَّرَ تِلکَ الرُّوحَ فِی قَالَبٍ کَقالَبِه فِی الدُّنیا فَیَاکُلُون و یَشرَبُون، فإذا قَدِمَ عَلیهمُ القَادِمُ عَرَفُوه بِتِلکَ الصُّوَرهِ الَّتی کَانَتْ فِی الدُّنْیا.(۱)

هنگامی که خداونـد روح انسان را قبض می کنـد، روح او را در قالبی مثل قالب دنیایی قرار می دهد، پس می خورند و می آشامند و هنگامی که فرد جدیدی از عالم دنیا نزد آنها برود، او را به همان صورت دنیایی می شناسـند [قالب مثالی آنها به قالب دنیایی شان شباهت خواهد داشت].

در ادامه روایت قبلی، امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنَّ الْأَرْواحَ فِی صِفَهِ الْاَجْسادِ فِی شَـجَرهٍ فی الْجَنَّهِ تَعارَفُ وَ تَسائَلُ فَاِذا قَـدِمَتِ الرُّوحُ عَلی الْأَرْواحِ تَقولُ دَعُوْها فَاِنَّها قَد اقبلت مِنْ هَولٍ عَظیمٍ ثُمَّ یَسْئَلُونَها ما فَعلَ فُلانٌ وَ ما فَعَل فُلانٌ فَاِنْ قالَتْ لَهم تَرکْتُه حَیّا اِرتَجَوْه وَ اِنْ قالَتْ لَهُم قَد هَلکَ قَالُوا قَد هَوَی هَوَی... .(۲)

ارواح در عالم مثال صـفات و ویژگی های اجساد را دارنـد و در کنار درختان بهشتی قرار می گیرند [گرچه خود اجسام و جرم آنها را ندارند] و در آنجا همدیگر را می شناسـند و از حال هم سؤال می کنند، هنگامی که روحی تازه بر ارواح وارد می شود، ارواح به هم می گویند او را به حال خود بگذارید؛ زیرا او تازه از هول و هراس عظیم سختی مرگ خلاصی یافته است.

پس از آرامش روح تازه وارد، از برخی اشخاص نام می برند و از حالات آنها

۱- اصول کافی، ج۳، ص۲۴۵؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۲۹.

۲- کافی، ج۳، ص۲۴۴؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۹.

ص: ۶۱

در دنیا می پرسند. روح تازه وارد، در قالب مثالی، اگر در جواب آنها بگوید هنوز زنده است، اظهار امید می کنند که وی به آنها ملحق شود و اگر بگوید هلاک شده و مرده است، می گویند به آرزوی نفس خود رسیده است.

از این روایت و روایات شبیه به آن در می یابیم که انسان ها بعد از مردن در قالبی شبیه قالب بدن جسمی زندگی می کنند، منتها قالب مثالی جرم مادی، اجزا و حجم و وزن و... ندارد. بنابراین، در عالم برزخ، نه تنها از قدرت روح کاسته نمی شود، بلکه به دلیل بهره مندی از قالب مثالی، از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. البته قدرت روح افراد متناسب با ظرفیت وجودی و میزان تقرب الهی آنها متفاوت است. زیرا این قدرت و گستره فعالیت، در جهان مادی نیز به نسبت قرب فرد به خداوند متعال، متفاوت است.

۴. تأثیر بدن بر روح

۴. تأثیر بدن بر روح

نخستین و شاید مهم ترین خدمت بدن به روح این است که موجب تعین قوای او شده است؛ چرا که اگر بدنی با چنین خصوصیاتی وجود نداشته باشد، هیچ وقت قوای روح با چنین تعیناتی محقق نمی شد. احوال و اعراضی هم که به روح عارض می شود، بدون مشارکت بدن رخ نمی دهد. بدین سبب که مزاج های ابدان از این احوال مستحیل می شود و این احوال هم با حدوث امزجه بدن حادث می گردند.(۱)

چنانکه می دانیم، ریشه همه ادراکات انسانی، ادراک حسی اوست و به تعبیری حس، مادر همه معقولات است. این مطلب به این معناست که اگر انسان بدون حس باشد، قطعاً معقولات را هم نخواهد داشت؛ زیرا تا

۱- شکوه السادات بنی جمالی و حسن احمدی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، ص ۳۰.

ص: ۶۲

ادراک جزئی از حس به روح وارد نشود، روح هم نمی تواند کلیات را از آنها انتزاع کند.(۱)

هنگامی که انسان به واسطه یکی از حواس، چیزی را احساس می کند یا به خیال می آورد یا از چیزی ناراحت می شود، به علت ارتباطی که میان روح و بدن هست، در روح، حالتی به وجود می آید که اگر زودگذر باشد، به آن «حال» و اگر پایدار باشد، «ملکه» می گویند، به گونه ای که دیدن منظره ای زیبا سبب ایجاد مسرت و نشاط در روح می شود که گاه ممکن است زمانی طولانی در روح بماند. به همان نسبت، مشاهده صحنه دلخراش و ناراحت کننده، روح را چنان کدر می کند که آثار آن تا مدت های طولانی بر جا می ماند.

فخر رازی در تفسیر آیه ۹ سوره یونس، اثر علم بر روح را ذکر می کند. روح مانند لوح است و علوم و معارف که از خارج بر روح وارد می شوند، بسان نقش هایی هستند که بر لوح نقش می بندند، ولی هنگامی که نقوش در لوح جسمانی وارد می شوند، برخی نقش ها از برخی دیگر جلوگیری می کنند، اما در لوح روح، غیر از این است. وقتی که روح از معارف خالی است، تحصیل و تعلیم برای او سخت است، اما چون برخی علوم و معارف را فرا گرفت، تحصیل برایش آسان تر می شود.(۲)

ابن مسکویه هم امور جسمانی را در امور روحانی اثرگذار می داند. وی بر این باور است که روح زمانی به فضیلت می رسد که از امور جسمانی دور شود و به جسم و بدن مشغول نباشد.(۳)

۱- غلام حسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در فلاسفه اسلامی، ج۲، ص۴۲.

۲- تفسیر کبیر، ج۱۷، ص۴۲.

۳- ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق: شیخ حسن تمیم القاضی الشرعی، ص۳۲؛ حسن حسن زاده آملی، عیون مسائل النفس و شرح آن، ترجمه: ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، ج۱، صص ۳۵ ۴۰.

ص: ۶۳

علامه طباطبایی آیه ۸۴ سوره اسراء را این گونه تفسیر می کند:

اینکه انسان چگونه بر مبنای شاکله خود عمل می کند، به این معنی است که عمل انسان موافق و مناسب اوست و آن همانند روحی که در بدن، ساری است به نسبت عمل می باشد. چنانکه بین احوال و مکاتب نفسانی و بین افعال و اعمال او رابطه خاصی است، به طوری که عمل و فعل یک انسان شجاع و یک انسان ترسو هنگامی که در یک موقعیت قرار می گیرند، یکی نیست و نیز فعل سخاوتمند و بخیل یکسان نیست و نیز بین صفات انسانی و نوع ترکیب بنیه او رابطه خاصی است، آن گونه که برخی امزجه سریع غضبناک می شوند و برخی دیرتر ... . روح انسان جوهری متعلق به بدن است که در ذات خودش قابلیت تحول را داراست و به واسطه صوری که از او صادر می شود، صاحب آثار مختلفی است. پس اگر از انسان نیکی و حسنه صادر شود، مقتضی اتصاف نفس به ثواب است و اگر از او معصیت صادر شود، مستحق عقاب خواهد بود. همچنین، ممکن است برخی صورت ها، صورت های حاضر در نفس را به صورت دیگری تبدیل کنند و این خصوصیت تحول همیشه با بدن است تا اینکه روح از بدن مفارقت کند و استعدادش زایل شود.(۱)

بنابراین، بدن چه از نظر وجود و چه در طول مقارنت و همراهی روح در طول حیات بر روح اثر می گذارد. این تأثیر، هم از جهت ویژگی های خاصی است که سبب تعین روح می شود و هم به جهت صفات و ملکاتی است که در این مدت به واسطه بدن بر روح عارض می شود.

۵. تأثیر روح بر بدن

۵. تأثیر روح بر بدن

همان طور که بدن بر روح تأثیر دارد و سبب برخی آثار در روح است، روح هم در بدن اثر می گذارد، چنانکه تصورات و تصدیقاتی که در روح پیدا

۱- تفسیر المیزان، ج۱۳، ص ۱۹۰.

ص: ۶۴

می شونـد، در بـدن هم اثر می گذارنـد. برای مثال، توهم راه رفتن روی شاخه ای که در ارتفاع بلنـدی قرار دارد، لرزشـی ایجاد می کنـد، امـا اگر تـوهم کنـد که روی شـاخه ای راه می رود که روی زمین قرار دارد، آن لرزش ایجـاد نمی شود. از طرفی روح، مبـدأ حرکت و کمال جسم است، پس روح مبـدأ حرکات مختلف بـدن، چه غریزی و چه ارادی و چه انعکاسـی است، پس آنچه در بدن اتفاق می افتد، تحت تأثیر روح است.

فخر رازی معتقـد است انسـانی که به زیـارت قبور می رود، روح او همراه بـدن مادی است، ولی صاحب قبر چون روحش مفارق از مـاده است، شـباهت زیـادی به عقول دارد و می توانـد اثر زیـادی داشـته باشـد. به همین جهت، وقتی به زیارت قبور می رویم، روح زیارت شده اثر بسیاری بر روح زیارت کننده دارد.(۱)

توضیح آنکه روح دو نوع ارتباط با بدن دارد: ارتباط تدبیری و ارتباط تعلّقی. با مرگ تنها ارتباط تدبیری روح و بدن قطع می شود. در نـتیجه، روح بـدن را اداره نمی کنـد و بـدن فاسـد می شـود، ولی ارتبـاط تعلّقی روح و بـدن همچنـان بـاقی است و همین تعلّق و وابستگی است که سبب رجوع و سرکشی روح به بدن و تبیین کننده زیارت قبور است.

فخر رازی در تفسیر فلسفی زیارت قبور می گوید که با فنا شدن بدن، روح فانی نمی شود و روحی که از بدن جدا شد، از جهتی از روحی که متعلّق و وابسته به بدن است، قوی تر است و می تواند علوم و معارف جدیدی کسب کند. سـپس یادآور می شود ارتباط روح و بـدن ارتبـاطی عاشـقانه است و پس از مرگ این ارتبـاط فوراً از بین نمی رود. از این رو، وقتی انسان نزد قبری می رود، روح زائر با آن تربت و خاک قبر ارتباط پیدا می کند و چون روح میت نیز با آن تربت ارتباط دارد، در این هنگام، این دو روح با

۱- فخرالدین رازی، زیاره القبور، شرح و تحقیق؛ احمد عابدی، ص۵۷.

ص: ۶۵

یکدیگر ملاقات می کنند و مثل دو آیینه متقابل هستند که شعاع و نور از هر کدام به دیگری سرایت می کند و معارف هر یک به دیگری می رسد. به این دلیل، زیارت قبور برای زائر و برای زیارت شده، مفید است.(۱)

میرداماد(۲) معتقد است با مرگ، ارتباط تدبیری روح با بدن از جهت صورت جوهری آن قطع می شود. به همین جهت، صورت آن بدن عوض می شود، اما ارتباط روح با ماده آن محفوظ می ماند و به همین جهت، روح به وسیله همین بدنی که متلاشی شده است، می تواند کسب خیر کند و روح هنگام زیارت قبور مثل آیینه صیقلی داده شده است که نور از هر کدام به دیگری منعکس خواهد شد.(۳)

از این مرحله، گونه جدیدی از ارتباط روح به بدن، پس از مرگ کشف می شود؛ گونه دیگری از علاقه و ارتباط که پس از مرگ و جدایی روح از بدن حاصل می شود، بر اثر همراهی و علاقه روح به بدن در طول حیات است. ازاین رو، می توان گفت که روح در طول حیات برای تدبیر و تصرف جهت کسب کمالات و فضایل به بدن، پیوسته و علاقه او از این سنخ است، اما بعد از مرگ و جدایی از بدن، به صورت کامل از بدن جدا نمی شود، بلکه به جهت عشق و محبت و علاقه ای که در طول حیات از هم نشینی و ارتباط با بدن پیدا کرده است؛ باز با بدن و ماده خود ارتباط دارد که آن را ارتباط تعلّقی روح به بدن می نامیم.

این امر به صورتی است که چون در روح، حجاب جسم و جسمانیت نیست، همچون دو آینه متقابل، بر همدیگر اثر و انعکاس دارند. طبیعی است

۱- فخرالدین رازی، المطالب العالیه من العلم الاهی، تحقیق: احمد حجازی السفا، ج۷.

۲- از فلاسفه معروف ایرانی ملقب به معلم ثالث.

۳- میرداماد، القبسات، تحقیق: مهدی محقق، صص ۴۵۵ و۴۵۶.

ص: ۶۶

که هر یک قوی تر باشد، اثر بیشتری بر دیگری می گذارد. درست از همین جاست که زیارت ائمه اطهار و توسل به آنها که در شریعت اسلام اهمیت زیادی دارد، توجیه پیدا می کند.

بنابراین، غیرمعقول نیست اگر بگوییم علاوه بر اینکه روح در طول حیات بر بدن اثر می گذارد، مثلاً حالات شدید روحانی سبب تغییر رنگ چهره، حرارت بدن و در برخی موارد، بیماری های حاد جسمانی از قبیل ایست قلبی و فشار خون می شود. روح در زمان جدایی از بدن هم بر آن اثر می گذارد؛ به گونه ای که اگر بدن به روحی متعلق باشد که از قدرت بالایی برخوردار است، هزار سال هم که در قبر بماند، تازه و سالم می ماند بدون اینکه متلاشی شود.

ازاین رو، روشن می شود بسیاری از اعمال انسان، تحت تأثیر روح اوست که منشأ و مصدر آنهاست، ولی خود روح هم در همین افعالش از بدن اثر می پذیرد.

۶. ارتباط با ارواح

اشاره

۶. ارتباط با ارواح

آیا با ارواح می توان ارتباط برقرار کرد؟ این ارتباط به چه صورتی می تواند باشد؟ آیا از این ارتباط تجربه هایی وجود دارد؟ متون دینی در این زمینه چه نظری دارند؟

در پاسخ به این پرسش ها باید بگوییم ارتباط با ارواح امری ممکن است و امروزه نه تنها در مغرب زمین و در علوم روان شناختی مطرح است، بلکه در جهان اسلام، پدیده ای واقعی است و در این زمینه، شواهد قرآنی و روایی فراوانی مطرح هستند. کسانی که در این دنیا، تقوای الهی را پیشه کرده و به تهذیب نفس پرداخته اند، می توانند با ارواح مردگان ارتباط برقرار و حتی از آنها سؤال کنند. این موارد، ابداً از قبیل خواب و خیال نیست، بلکه واقعیاتی است که هر انسان منصفی به آن معتقد است. نمونه های زیادی از این موارد

ص: ۶۷

دیده و شنیده شده است که در ادامه به مواردی اشاره می کنیم، اما قبل از آن بهتر است اصل این مسئله را به صورت دقیق بررسی کنیم. ابتدا به بررسی اعتقادات روان شناسان می پردازیم.

برای انسان بسیار جالب است که بتواند با عالمی غیر از این جهان ارتباط پیدا کند که در آن زندگی می کند، به ویژه اگر آن عالم بتواند سدّی را که میان انسان و زمان های گذشته و دوستان پیشین و پدران و مادران و نیاکان اوست، از میان بردارد و او را در جریان حوادث آینده نیز قرار دهد.

کوشش انسان برای ارتباط با جهان ارواح از این عطش سوزان روحی، سرچشمه گرفته است. در طول تاریخ، همیشه مدّعیانی بوده اند که خود را با جهان ارواح مرتبط می دانسته اند ;به ویژه در قاره هند که زمینه های روحی و اجتماعی این فکر بسیار فراهم بوده است.

این مسئله، در میانه قرن نوزدهم میلادی در امریکای شمالی مطرح گشت و موج آن به سرعت از امریکا به انگلستان و از آنجا به دیگر کشورهای اروپایی کشیده شد.(۱)

از نظر روان شناسان، معمولاً ارتباط با ارواح به دو صورت انجام می گیرد؛

از طریق تنویم مغناطیسی و مصنوعی

از طریق تنویم مغناطیسی و مصنوعی

استاد ماهری در این فن، شخصی را که برای این کار آمادگی دارد، با نگاه و تلقین خواب می کند و روح او فقط به سؤالات کسی پاسخ می گوید که او را خواب کرده است و گاهی هم در پاسخ اشتباه می کند. جالب است که شخصی که به خواب رفته است، بینایی خاصی پیدا می کند تا آنجا که از وضع اتاق و حالات مختلف حاضران و آنچه در دست دارند یا می خورند،

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، ص۱۹.

ص: ۶۸

به خوبی خبر می دهد. گاهی بر اثر تماس با ارواح، مطالب پنهانی را کشف می کند و احیاناً دچار اشتباه های بزرگی نیز می شود.(۱)

ظهور ارواح به قالب های مثالی که پس از مکالمه کوتاهی غایب می گردد

ظهور ارواح به قالب های مثالی که پس از مکالمه کوتاهی غایب می گردد

اشخاصی که به وسیله خواب های مصنوعی به خواب می روند، هرگاه ضمیر آنها پاک و روشن باشد یا روشن بینی داشته باشند، نیروی تازه ای در آنها ظهور می کند، قوه ادراک و استنباط آنها قوی تر می شود و قدرتی می یابند که بدون کمک چشم، از فواصل دور هم می توانند اشیا و اشخاص را ببینند و شخصی که در خواب است، می تواند چشم بسته مطالبی بنویسد یا بخواند یا کارهای مهم و مشکلی را انجام دهد.

بدن در خواب های مصنوعی و مغناطیسی، بی حرکت و حواس پنج گانه متوقف است و روح شخص خفته، از بدن آزاد می شود. در این حال، قدرت ادراک و استنباط روح بیشتر می شود، می بیند، می اندیشد، گردش می کند، به هر کجا که بخواهد می رود و در این دید، قوای جسمانی و مادی و دستگاه داخلی و اعضا و اجزای بدن دخالت ندارد. به واسطه همین استقلال و آزادی است که با استفاده از نیروهای خود از بدن خارج می شوند و در طبیعت به سیر و تماشا می پردازند.(۲)

به باور ما یادآوری این نکته لازم است که نمی توانیم وجود روح را انکار کنیم؛ زیرا دلایل فلسفی، حسی و تجربی که برای اثبات وجود روح اقامه شده، بیش از آن است که بتوان همه را نادیده گرفت.

همچنین امکان ارتباط با ارواح را از طریق صحیح علمی برای افراد

۱- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص۱۱۳.

۲- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص۱۴.

ص: ۶۹

ورزیـده ای که در این راه کار کرده و زحمت کشـیده اند، نمی توان انکار کرد؛ زیرا برای اثبات آن شواهد فراوانی وجود دارد و از سخنـان پیشوایان بزرگ اسـلام نیز امکان وقوع این موضوع مسلم می شود. در این میان، تنزّل مسـئله ای به این مهمی تا آنجا که هر کس برای سـر گرمی، میز گرد چرخـانی درست، و شـماری مرد و زن و کوچـک و بزرگ را دور آن جمع کنـد و شبی روح «بوعلی سینـا» را حاضـر کننـد، و شب دیگری، مزاحم «زکریـای رازی» شونـد و شب سوم به «اینیشتین» زحمت بدهنـد و گـل بگوینـد و گل بشـنوند و از تاریـخ زایمان خانم «ایکس» تا صـحت و بطلان مذاهب و ادیان و مکتب های فلسـفی سؤال بکنند و آن ارواح نیز برای اینکه خاطر خطیر سؤال کننـدگان مکدر نشود و از آنها نرنجند، بر اساس میل و علاقه شان به آنها پاسخ دهند، چنین وضـعی با هیچ منطقی سازگار نیست و هیچ عقلی باور نمی کند مسئله ای تا این اندازه مهم تنزل پیدا کند.(۱)

ارتبـاط بـا ارواح، به دلاـیلی که ارائه خواهیم داد، ممکن است و هیـچ دلیلی برای انکـار آن نـداریم، ولی به شـرایط و آمادگی های فراوانی نیاز است و مانند هر کار دیگری، تخصص و استعداد خاصی می خواهد و بدون تخصص، ممکن نیست.(۲)

ارتباط با ارواح در میان دانشـمندان بزرگ که در دقت، تقوا و صـداقت آنان شـبهه ای وجود نـدارد، دیده شده است. گاه، مواردی پیش آمـده است که بین آنـان و کسـانی که سال ها پیش مرده انـد، ارتباط برقرار شـده است و از آنان اطلاعاتی دقیق از گذشـته یا آینـده دریافت کرده انـد. اگر روح مجردی وجود نداشـته باشـد، ارتباط با جسـمی که سالیان پیش متلاشـی شـده و هیـچ آشـنایی و ارتباطی هم با این دانشمندان نداشته است، ممکن

۱- ارتباط با ارواح، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- ارتباط با ارواح، ص۹۹.

ص: ۷۰

نیست. در تاریخ اسلام موارد بسیاری از ارتباط با ارواح آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

بعد از جنگ بدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد کشتگان دشمن را در چاهی بریزند. سپس حضرت سر در چاه کرد و فرمود: «هَلْ وَجَدْتُم مَا وَعَدَكُم رَبُّكم حَقّاً فَانّی قَدْ وَجَدْتُ ما وَعَدَنی رَبِّی حَقّا؛ آیا شما به وعده خداوند رسیدید؟ ما که وعده خدا را به حق یافتیم.» بعضی حاضران گفتند: آیا با افراد بی جان که به صورت جیفه ای درآمده اند، سخن می گویی؟ پیامبر فرمود: «آنها بهتر از شما سخن مرا می شنوند. به عبارت دیگر فرمود: شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید».(۱)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام سلمان فارسی را فرماندار مدائن کرد. اصبغ بن نباته می گوید: روزی به دیدن سلمان رفتم. مریض بود. روز به روز مرضش شدت پیدا کرد تا یقین به مرگ نمود. روزی به من فرمود: ای اصبع، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرموده است: موقعی که مرگت نزدیک می شود، میتی با تو سخن می گوید. مرا به قبرستان ببرید. طبق دستورش او را به قبرستان بردند. گفت: مرا متوجه قبله نمایید. آن گاه با صدای بلند گفت: «السلام علیکم یا اهل عرصه البلاء السلام علیکم یا محتجبین عن الدنیا؛ سلام بر شما ای اهل وادی بلا، سلام بر شما ای روپوشیدگان از دنیا.» آن گاه روح مرده ای جواب سلامش را داد و گفت: هر چه می خواهی بپرس. سلمان پرسید: آیا اهل بهشتی یا دوزخ؟ گفت: خداوند مرا مشمول عفو قرار داده و اهل بهشتم. سلمان از چگونگی مرگش و اوضاع و احوال بعد از مرگ پرسید و او همه را جواب گفت و به دنبال آن سلمان از دنیا رفت.(۲)

وقتی حضرت امیر مؤمنان، علی علیه السلام ، از جنگ صفین برمی گشت، در کنار قبرستانی ایستاده که پشت شهر کوفه قرار داشت. رو به قبرها کرد و فرمود:

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۶۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۴.

ص: ۷۱

ای ساکنان قبرهای وحشتناك و تاریك ... شما پیشرو این قافله بودید و ما به دنبال شما می آییم. خانه های شما به دست دیگران افتاده است و همسران شما ازدواج کردند و اموال شما تقسیم شد. اینها خبرهای ما، نزد شما چه خبر؟ «ثُمَّ اَلْتَفَت اِلَی اَصحابِه فَقالَ: اَما لَو اُذِن فِی الْکَلامِ لَا خْبَروکُم اِنَّ خَیرَ الزّاد التَّقوی؛ سپس به سوی اصحابش نظر افکند و فرمود: بدانید اگر ایشان اجازه سخن داشتند، به شما خبر می دادند که بهترین توشه پرهیزکاری است».(۱)

از علامه طباطبایی نقل شده که فرموده است:

در دوران طلبگی، هنگامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم، یک بار که وضعیت اقتصادی ام بسیار نامطلوب شده بود، در منزل نشسته بودم و مسئله تأمین زندگی، رشته فکرم را در هم ریخت و با خود گفتم تا کی می توان با این وضعیت اقتصادی زندگی کرد؟ ناگهان احساس کردم کسی در می زند. برخاستم و رفتم در را باز کردم. فردی را مشاهده کردم که تاکنون ندیده بودم. لباس مخصوص به تن داشت. به من سلام کرد و من جواب دادم. او گفت: من سلطان حسین هستم. خدای تبارک و تعالی می فرماید: در این هجده سال کی تو را گرسنه گذاشته ام که درس و مطالعه را رها کرده، به فکر تأمین روزی هستی؟ علامه می فرماید: آن شخص خداحافظی کرد و رفت و من در را بستم و بازگشتم و یک مرتبه دیدم، در همان حالی که قبلاً در اتاق نشسته بودم، قرار دارم و معلوم شد حرکتی هم نکرده ام. با خود فکر کردم که این هجده سال از چه زمانی است؟ از آغاز طلبگی بیش از هجده سال می گذرد و از هنگام ازدواج هم تاکنون با هجده سال تطابق ندارد. دقت کردم دیدم از زمان ملبس شدن به لباس روحانیت، دقیقاً هجده سال می گذرد. سال ها بعد به ایران

۱- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، کلمات قصار، حکمت ۱۲۵.

ص: ۷۲

آمدم و در تبریز ساکن شدم. روزی به گورستانی رفتم. اتفاقاً به قبری برخوردم. دیدم نام همان شخص بر روی سنگ قبرش نوشته شده است. در تاریخ وفات او دقت کردم. دیدم سیصد سال پیش از آن واقعه، او از دنیا رفته است و ارتباط من با روح او بوده است.(۱)

۷. احضار ارواح

اشاره

۷. احضار ارواح

احضار ارواح، یکی از مباحث مرتبط با روح است. امروزه روان کاوها و روان شناس ها در زمینه روان کاوی تجربی، به این پدیده توجه جدی دارند. از جمله شواهد تجربی وجود روح، موضوع احضار ارواح و ارتباط با آنهاست.(۲) مسئله احضار ارواح برای ما مسلمان ها به جهت عقاید دینی مان و صحت آنها، امر ساده ای است، اما از نظر دانشمندان اروپا و علمای مادی خیلی عجیب است. گرچه مسئله رابطه با ارواح، پیش از قرن نوزدهم نیز کم و بیش و به طور پنهانی، امری معمولی بوده و گروهی با شیوه آن آشنایی داشته و آن را عملی ساخته اند. نهایت اینکه قرن نوزدهم را باید دوره بروز کامل «اسپریتیسم» یا احضار ارواح و اوج آن دانست.(۳)

مکتب احضار ارواح به دنبال تحقیقات اساسی و عملی و حسی، در پی اثبات روح مجرد و کشف این حقیقت است که فاصله بین حیات و مرگ، برخلاف تصور مردم عادی، بسیار نیست؛ زیرا مرگ به ملاحظه ذاتش، جز انتقال از حالت مادی جسمی به حالت مادی دیگر، اما رقیق تر و دقیق تر و مجردتر از حالت بدنی جسمی نیست. ازاین رو، معتقدان به این مکتب، برای

۱- انسان شناسی، ص۱۱۲.

۲- انسان شناسی، ص۱۱۲.

۳- لئون دنی، عالم پس از مرگ، ترجمه: محمد بصیری و فرید وجدی، ص ۸۰؛ دایرهالمعارف، ج۴، ذیل ماده «روح»، به نقل از: ماهنامه درس هایی از مکتب اسلام، ش۴۸۷.

ص: ۷۳

روح، قالبی جسمانی و مادی لطیفی به نام قالب مثالی قایلند که قوانین مربوط به عالم ماده و جسم در آن قالب وجود ندارد.

پس روح را بعد از خروج از قالبِ جسمی کثیف،(۱) در قالب مثالی آن می توان دیـد. چنان که در عالم خواب، قابل رؤیت است و به واسـطه استعداد برخی انسان ها، حالت رؤیت ارواح در قالبِ مثالی حتی در حالت بیداری، نه تنها ممکن است، بلکه متحقق است و روح در چنین قالبی با زبان معمولی جسـمی، حرف می زنـد و حاضـران در مجلس از نزدیکان و افراد فامیل و غیر آنها، آن را می شنوند و او را در قالب مثالی می بینند و چه بسا به اسـرار علم و فلسـفه و ریاضیات مشکل و حل ناپذیر که احضارکننده روح آنها را نمی دانـد، تسـلط و آگـاهی دارد و دقیقـاً آنهـا را بیـان می کنـد، بـه گـونه ای که شـخص مـادی منکر مجردات نیز بـا وجـود تحقق محدودیت های مادی شدید بر احضار ارواح و جلسات احضار، آنها را به صورت عیان و روشن، ادراک می کند و با جسمش، آنها را می بیند و می شـنود تا جایی که شبح انسانی را می بیند که به تدریج روشن تر و واضح تر نمایان می شود و از گذشته و آینده و از مشـکلات علمی، اجتمـاعی و خـانوادگی و غیر اینها به صـراحت خبر می دهـد. هر آنچه در جسم و کالبـدِ جسـمی انسان موجود است، در انسـان احضار شـده به صورت قالبِ مثالی وجود دارد، ولی در قالب مثالی لطیف تر و دقیق تر است. در مجلات و روزنامه هـای فرانسه، هزاران مورد از این جریـان ها از استـاد روسل والاس که از دانشـمندان فیزیولوژی انگلیس است، نقل شـده و به اثبات رسیده است. پروفسور آیزنک در کتاب روح و دانش جدید، داستان هایی در زمینه احضار ارواح آورده است.(۲)

۱- مقصود همین قالب دنیایی است.

۲- آیزنک و براود و دیگران، روح و دانش جدید، ترجمه: محمدرضا غفاری، صص ۲۱۵ ۲۱۸.

ص: ۷۴

طرفداران اسپریتیسم و دانشمندان این فن باور دارند که روح با فنای جسم و بدن، هرگز فانی نمی شود و با جسم شفاف و لطیفی که دارد، به حیات خود ادامه می دهد. این جسم شفاف و لطیف، مافوق مواد این جهان است و قوانین جهان ماده بر آن حکومت نمی کند. بنابراین، به وسیله افرادی که استعداد خاصی دارند، با ارواح می توان مکالمه کرد و حتی می توان آنها را دید.

روح می تواند به وسیله مدیوم (واسطه ارتباط) و با زبان او با لغاتی سخن بگوید که شخص مدیوم به کلی از آنها بی خبر است و نیز می تواند بسیاری از اسرار علم و فلسفه و مسائل پیچیده ریاضی را که «واسطه» و «شنوندگان و حاضران» به کلی از آنها بی اطلاعند، بازگو کند ;حتی ممکن است واسطه با چشم کاملاً بسته، نامه های متعدد و صفحات بسیاری را با دست خود بنویسد.

خلاصه آنکه روح می تواند خارق عادات عجیبی از خود نشان دهد که انجام آن با وسایل مادی و عادی ممکن نیست، حتی گاهی روح، خود را به حاضران نشان می دهد و اجسام را بدون اینکه به آنها دست بزنند، حرکت می دهد. دانشمندان این فن برای اینکه هرگونه احتمال تقلب و دخالت مرموز «واسطه» را در انجام این گونه خارق عادات از میان ببرند و در استناد این امور به ارواح جای تردید نماند، شخص واسطه را محکم به صندلی خود می بندند. حتی گاهی او را در قفسی آهنی زندانی می کنند، درب اتاقی را که در آن آزمایش صورت می گیرد، قفل و سیم های الکتریکی را به دست واسطه وصل می کنند تا هرگونه حرکتی را هر قدر ضعیف و سریع باشد دریابند و از مجموع این امور اطمینان پیدا کنند که این اعمال به ارواح مربوط است، نه شخص واسطه.(۱)

۱- ارتباط با ارواح، ص۱۱۹.

ص: ۷۵

الف) شواهد و مدارک علمی احضار ارواح

الف) شواهد و مدارک علمی احضار ارواح

به دنبال پخش اعمال شگفت آور طرفداران احضار ارواح در اروپا، بین دانشمندان اروپایی، در سال ۱۸۶۹ م.، بسیاری از دانشمندان و بزرگـان علمی اروپـا، جلسـاتی تشـکیل دادنـد تا این خوارق عادات و مسـئله جدیـد علمی را بررسـی کننـد. این جلسه به ریاسـت دانشـمند بزرگ اروپـایی، جـون لبوک، همراه دانشـمندان معروفیماننـد تومـاس هکسـلی، از بزرگ ترین دانشـمندان علوم طـبیعی انگلیس و لویس، از دانشـمندان مشـهور فیزیولوژی و فریدروسل والاس از برجسته ترین دانشمندان معروف انگلیس و کاشف برخی علوم طبیعی و دومرجان، رییس جمعیت ریاضـی و فارلی، رییس مهندسین کمپانی تلگراف و تلفن و جان کوکس، فیلسوف معروف و اکسـون، اسـتاد دانشـکده آکسـفورد انگلیس و...، مـدت هجـده مـاه دربـاره اصـل احضـار ارواح و مبـادی و نتایـج و کیفیـت آن، تحقیقات و مـذاکراتی طولانی انجام دادند و نتیجه جلسات مهم بین المللی اروپایی را به صورت اعلامیه ای منتشـر و حاصل نظریات این جمعیت علمی و تحقیقی دانشـمندان محقق را چنین اعلام کردنـد: جمعیت دانشـمندان معروف حاضـر در جلسه، بعـد از بحث و تحقیق طولانی از مسئله احضار ارواح و کیفیت آن، به طور صریح اعتراف کردند که صحت مشاهداتی که هر یک از اعضا به طریق حسـی دیـده بودنـد، نظر آنها را همراه برهان قطعی، تأییـد می کند، گرچه در آغاز جلسه بحث و تحقیق، چهار پنجم اعضا به هنگام شروع بحث های علمی، حرکات احضار ارواح را به جرئت و صراحت رد کردند و همه آنها را نتیجه وارونه جلوه دادن و نتیجه وهم و خیـال احضارکننـده ها و شـنونده ها و بیننـده ها اعلام کردنـد. آنها پس از تجارب دقیق و بررسـی عمیق، عقایـد اولیه خود را پس گرفتند و به اعتقاد حقیقی و واقعی خود بر وجود روح مجرد، اعتراف کردند.

ص: ۷۶

مؤلف دایره المعـارف قرن بیسـتم، پس از بیان این جریانات، در جـدولی از ۴۷ نفر از دانشـمندان معروف نـام می برد که با اعتراف صریح، همراه با تحقیقات، مسئله احضار ارواح و وجود نفس مجرد از بدن و جسم را تأیید کرده اند.

ب) تاریخچه احضار ارواح در مجامع علمی جهان

ب) تاریخچه احضار ارواح در مجامع علمی جهان

اصول احضـار ارواح برای اولین بـار در سال ۱۸۴۶ میلادی، در موارد متعـددی در قاره امریکا و اطراف شـهر نیویورک، به صورت های مختلفی واقع شد که تفصیل آن در دایره المعارف قرن بیستم، ذیل ماده «روح» نقل شده است.(۱)

رییس مجلس سـنا در ایالات متحـده امریکـا، به نـام ارمون، در آن زمـان صـحت این جریـان هـا را تأییـد کرد و در این بـاره کتاب قطوری، در سال ۱۸۶۵ میلادی نگاشت. به دنبال آن، استادی از استادان علم شیمی، به نام مابس در مجمع علمی امریکا، آن را تأیید کرد و این جریان ها را به ارواح مردگان نسبت داد. استاد مشهور دیگری به نام روبیرهار که به این مذهب معتقد شده بود، کتابی به نام بررسـی های تجربی در مورد تظاهرات روحی در تأیید مسـئله احضار ارواح و صحت آن منتشر کرد. در این زمینه، شوق و علاقه مردم به طور ویژه ای افزایش یـافت و مردم عـادی در بسـیاری از خـانه هـا، صـدای ضـربات روی میزها را در حال احضار ارواح می شنیدند و جابه جایی میزها و پرتاب آنها را احساس می کردند.

در یکی از شب هـا، روحی می گفت: «من روح شخصـی هسـتم، از همین شـهر.» آن گـاه تمـام خصوصـیات محـل زنـدگی خود و حوادث سال های حیات و مشخصات هویت خود و خانواده اش را به شکل دقیق و صریح شرح داد، به گونه ای که حاضران صحت آن را پذیرفتند و چند روح دیگر نیز احضار

۱- دایره المعارف قرن بیستم، ج۴، ذیل ماده «روح»، به نقل از: درس هایی از مکتب اسلام، ش۴۸۷.

ص: ۷۷

شد. آنها نیز این مطالب را تأیید کردند و یادآور شدند که ارواح، قالب سیال دارند و از انظار مردم ناپیدا هستند.

به تدریج، تعداد این انجمن ها زیاد شد و در امریکا گسترش یافت تا آنجا که نظم افکار عمومی را بر هم زد. به ناچار، مسئولان تحقیق کردند تا در صورتی که نیرنگ و تزویری در کار باشد، آن را تخطئه کنند. دولت وقت امریکا، هیئتی از رؤسای دیوان عالی کشور، رییس مجلس سنا و یکی از اعضای شورای عالی فرهنگی و یک نفر از پروفسورهای کرسی علم شیمی را که جزو معتمدان بودند مأمور کرد تا به این ماجرا، رسیدگی و نظر خود را اعلام کنند.

این نمایندگان پس از مدت ها رسیدگی و پژوهش و آزمایش های دقیق، رأی دادند که ماجرای رابطه با ارواح کاملاً با حقیقت منطبق است و این تظاهرات روحی که دیده شده، از سوی ارواح است و آن را به چیز دیگری نمی توان نسبت داد. پس از صدور این رأی، شور و هیجان عمومی در امریکا به گونه ای افزایش یافت که نامه ای به امضای پانزده هزار نفر نوشته و به کنگره امریکا تقدیم و تقاضا شد رسماً حقیقت رابطه با ارواح را تأیید کنند. پس از این ماجرا، طرفداران احضار ارواح به میلیون ها نفر رسیدند.

سپس یکی از دانشمندان مشهور، به نام ربرت هر، استاد دانشکده پنسیلوانی که جزو طرفداران اصول احضار ارواح بود، کتابی به نام پژوهش و آزمایش عملی روح نگاشت. وی با دلایل علمی، مداخلات و تظاهرات روح را تجزیه و تحلیل کرد و پس از آن، دیپلمات و نویسنده معروفی به نام زدال اون چندین کتاب برای دفاع از اصول احضار ارواح نوشت که مهم ترین آنها کتاب یک قدم به مرز دنیای دیگر است.

ص: ۷۸

چندین روزنامه و نشریه نیز در همین زمینه در امریکا چاپ شد و گروهی از رجال سیاست و علم، مانند روبرت هر، استاد دانشکده پنسیلوانی؛ ر. دال اون، دیپلمات و نویسنده معروف؛ پروفسور جمس هیسلوپ، استاد کرسی روان شناسی دانشگاه در امریکا و هودجون، رییس جمعیت پژوهش های روحی جزو طرفداران جدید این علم به شمار آمدند.

هودجون در این باره چنین گفته است:

بدون تردید ارواحی که در مجالس و مجامع با ما مربوط می شوند، همان اشخاصی هستند که بوده اند. آنها ارواحی هستند که پس از تغییر شکلی که در فرهنگ ما مرگ نامیده می شود، باقی و جاوید می مانند. حال این ارواح در مواقع مخصوص خود، بدون واسطه ای، ظاهر یا به وسیله مدیوم احضار می شوند.(۱)

همان طور که گفتیم، احضار ارواح، پدیده ای تحقق پذیر است، گرچه هر کسی توان انجام این کار را ندارد. در جهان اسلام این امر برای معدودی از انسان های مهذب رخ داده است. می توان نتیجه گرفت که این موضوع برای همگان با رعایت شرایط آن تحقق پذیر است. آنچه درباره این پدیده در مغرب زمین بیان کردیم، تجارب مادی گرایانه از احضار ارواح بوده است. اگر در اتاقی، احضار ارواح به صورت نور مادی یا هیکل انسانی صورت می گیرد و مدیوم با او سخن می گوید، سپس در حالتی مه آلود از نظر غایب می شود، چهره واقعی روح نیست، بلکه تجلی روح از مجرای یک بدن لطیف است.(۲)

احضار ارواح به صورت علمی نه به صورت سرگرمی غلط و عامیانه میزگرد که هیچ گونه ارزش علمی و تحقیقی ندارد از جنبه های گوناگونی

۱- حسین حقانی زنجانی، «اثبات روح و نفس از طریق احضار ارواح»، ماهنامه مکتب اسلام، ش۴۸۴.

۲- جعفر سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص۱۲.

ص: ۷۹

قابل مطالعه است. در این زمینه، کتاب ها و رساله های فراوانی به کوشش دانشمندان شرق و غرب نگاشته شده و صفحات بسیاری از برخی دایره المعارف های علمی را به خود اختصاص داده است.

دانشمندان این فن یعنی کسانی که به دور از جنجال های تبلیغاتی، سالیان دراز در این راه کوشیده اند، اظهار می دارند که توانسته اند با کوشش های پی گیر و آزمایش های فراوان، از گوشه ای از جهان مرموز و ناشناخته ارواح، پرده بردارند و کارهای خارق عادت حیرت انگیزی را که انجام می دهند، از نزدیک ببینند.

نویسنده دایره المعارف قرن بیستم که از پژوهش گران عصر ما به شمار می آید، در جلد چهارم کتاب خود، در ماده «روح»، جدولی از نام دانشمندان مشهور ارائه می دهد که به واقعیت این علم اعتراف کرده اند. در این جدول، نام ۴۷ نفر از دانشمندان بزرگ فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و امریکا آمده است. سپس وی تصریح می کند که نام این ۴۷ نفر را از میان هزاران فرد برگزیده است که در مقام دانشمند و محقق در این رشته کار کرده اند. او در سخنرانی اش، گواهی صریح بسیاری از این دانشمندان و مشاهدات آنها درباره تأیید این علم را بیان می کند. همچنین گواهی جمعیت های متعددی را شرح می دهد که به دلیل تحقیق درباره مسئله روح و تماس با ارواح و خارق عاداتی که به آنها نسبت می دهند، تشکیل شده است و ماه ها در این باره تحقیق کرده و این موضوع را واقعیتی انکار ناپذیر دانسته اند. شکی نیست که مسئله احضار ارواح پیش از آنکه در غرب نضج گیرد، در مشرق وجود داشته است و گروهی از دانشمندان شرق نیز به آن توجه کرده اند، ولی پس از انتقال به غرب، مانند بسیاری از علوم دیگر، از آن استقبال شد و بیشتر آن را بررسی کردند.(۱)

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، صص ۱۱۱ ۱۱۸.

ص: ۸۰

«امروزه ارتباط با ارواح یا احضار آنها، به صورت یک دکان خطرناک درآمده و درست بساطی همانند بساط جن گیرها و رمال ها درست کرده اند تا مردم بینوا را سرگردان کنند. درست است که اصل مسئله ارتباط از نظر علمی و فلسفی قابل قبول است، ولی در میان هزاران مدعی، یکی به اصول این علم آگاه نیست. توسعه ناراحتی های روانی مردم از یک سو و رجزخوانی ها و ادعاهای پرطمطراق دروغین بعضی از این مدعیان، از سوی دیگر سبب شده که جمعی از ساده لوحان، حتی برای درمان بیماری های روانی خود به آنها رو آورند و آنها هم از این وضع حداکثر سوءاستفاده را بکنند».(۱)

در پایان این گفتار، به خاطره یکی از بزرگان درباره احضار روح اشاره می کنیم. علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، برادری به نام حاج سید محمدحسن الهی طباطبایی داشت که از علمای برجسته تبریز بود.

وی شاگردی داشت که به او درس فلسفه می گفت و آن شاگرد احضار ارواح می کرد؛ یعنی قدرت داشت که بعضی از ارواح را حاضر و از آنها سؤالاتی کند. آن شاگرد، قبل از شروع به درس فلسفه، روح ارسطو را احضار می کند. ارسطو می گوید: «کتاب اسفار ملاصدرا را بگیر و برو نزد آقای حاج سید محمدحسن الهی بخوان.» او هم کتاب را می گیرد و پیغام ارسطو را که حدود سه هزار سال پیش زندگی می کرده به آقای الهی می رساند و ایشان هم می پذیرد.

علامه طباطبایی از زبان برادر خود نقل می کند:

ما به وسیله این شاگرد با روح بسیاری از بزرگان ارتباط برقرار می کردیم و سؤالاتی می نمودیم. مثلاً مشکلاتی که در عبارات

۱- ناصر مکارم شیرازی، ارتباط با ارواح، ص۱۸۱.

ص: ۸۱

افلاطون حکیم داشتیم، از خود او می پرسیدیم یا اینکه روح ملاصدرا را حاضر می کردیم و مشکلات اسفار را از خود او می پرسیدیم.» ایشان می فرمود: «روزی روح افلاطون را حاضر کردیم. افلاطون گفت: «شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین می توانید «لااله الاالله» بگویید. ما در زمانی بودیم که بت پرستی آن قدر غلبه کرده بود که یک «لااله الاالله» نمی توانستیم بر زبان جاری کنیم. آن شاگرد گاهی مسائل مشکلی را از آن ارواح می گرفت و نمی فهمید، ولی آقای الهی کاملاً می فهمید.

ما روح بسیاری از علما را حاضر کردیم، مگر روح دو نفر را که نتوانستیم احضار کنیم، یکی روح مرحوم سید بن طاووس و دیگری روح مرحوم سید مهدی بحرالعلوم بود. این دو نفر گفته بودند: «ما وقف خدمت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام هستیم و ابداً مجالی برای پایین آمدن نداریم».

از عجایب و غرایب این بود که وقتی نامه ای از تبریز از طرف برادرم به قم آمد، در آن نامه برادرم نوشته بود که شاگرد ما روح پدرمان را احضار کرد و از او سؤالاتی پرسیدیم و او جواب داد و در ضمن از شما گله ای داشتند که در ثواب این تفسیری که نوشته اید [تفسیر المیزان] ایشان را شریک نکرده اید.

آن شاگرد ابداً مرا نمی شناخت و از تفسیر ما اطلاعی نداشت و برادر ما هم نامی از من در نزد او نبرده بود و اینکه من پدرم را در ثواب تفسیر شریک نکرده ام، کسی غیر از من و خدا نمی دانست، حتی برادر ما هم اطلاعی نداشت؛ چون راجع به نیت و قلب من بود و آن نه از این جهت بود که می خواستم امساک کنم، بلکه آخر کارهای ما چه ارزشی دارد که حالا پدرم را در آن سهیم کنم؟ من قابلیتی برای خدمت خودم نمی دیدم.» (المیزان، تفسیری است که از صدر اسلام تا به حال مانند آن نوشته نشده

ص: ۸۲

است و گاهی آن چنان عنان قلم از دست می رود که جز تأیید الهی و الهام سبحانی، محمل دیگری ندارد.) به هر حال، نامه برادرم که به دستم رسید، بسیار شرمنده شدم و گفتم: «خدایا، اگر این تفسیر ما نزد تو مورد قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدر و مادرم هدیه نمودم.» هنوز جواب نامه برادرم را نفرستاده بودم که باز نامه ای از طرف ایشان به دستم رسید که در آن چنین نوشته شده بود: «ما این بار که با پدر صحبت کردیم، خوش حال بود و گفت خدا عمرش بدهد، تأییدش کند، سید محمدحسین هدیه ما را فرستاد.(۱)

۸. روح و خواب

اشاره

۸. روح و خواب

نعمت خواب، گوهری کمیاب و پایه همه فعالیت ها و تلاش های بشر است. اگر انسان نخوابد، نمی تواند کوشش خود را برای ادامه زندگی از سر بگیرد. جز خداوند، کسی نمی تواند نعمتی به این بزرگی را به انسان ببخشد.

نیرویی در سرشت انسان نهفته است که او را به طور طبیعی به دنبال جست وجوی روزی و دیگر حوایج زندگی و بعد به طرف استراحت می کشاند تا خستگی کارها و تلاش های فکری و جسمی اش را رفع کند و برای فعالیت های دوباره اش نیروی خود را باز یابد.

خواب، یکی از نشانه های قدرت خداوند و اسرار خلقت حکیمانه اوست:

از نشانه های قدرت اوست، خوابیدن شما در شب و روز، تا اینکه از فضل پروردگار به طلب روزی برخیزید، در این [حالت] برای قومی که سخن حق را بشنوند، عبرت هایی است. (روم: ۲۳)

البته برخی مفسران باور دارند، «نوم» بخشی از خواب است که در آن

۱- حسینی طهرانی، معادشناسی، ج ۱، مجلس پنجم، صص ۱۸۴ ۱۸۸.

ص: ۸۳

«رؤیا» تحقق می یابد. خداوند در سوره صافات، از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ؛ در خواب دیده ام... .» (صافات: ۱۰۲) بر اساس نظر قرآن، خواب آرامش انسان را تضـمین می کند، چنان که می فرماید: «وَالنَّوْمَ سُـبَاتًا... .» (فرقان: ۴۷) همچنین خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُـبَاتًا» (نباء: ۹) «سـبات» از ماده «سبت» بر وزن وقت به معنای قطع و تعطیل شدن و استراحت است.(۱) از آنجا که خواب سـبب سـستی انسان می شود، خداوند از هرگونه خواب، اعم از سـبک و سـنگین، منزه است: «الله، خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست؛ زنده و پاینده است؛ نه خواب سبک او را می گیرد و نه خواب سنگین». (بقره: ۲۵۵)

از آیات قرآن برمی آید که خواب شباهت بسیاری با مرگ دارد:

خداونـد است که در وقت مرگ جـان هـا را می گیرد و نیز جـان آنهـایی را که به خواب رفته و هنگام مردن آنها فرا نرسـیده است. پس جـان هـایی را که حکم مرگ بر آنهـا جـاری شـده است، نزد خود نگـاه می دارد و دیگران را تـا زمانی که معین است، باز می فرستد. در این امر، برای آ نهایی که فکر می کنند، نشانه هایی روشن وجود دارد. (زمر: ۴۱)

این آیه به روشـنی بیـان می کنـد که مرگ و خواب از یک جنس هسـتند. ازاین رو، برای هر دو، لفظ «توفّی» به کار برده است. این واژه به معنای «به طور کامل گرفتن» است. در آیه دیگری نیز لفظ «توفی» به کار رفته است:

... و او پروردگاری است که شب هنگام شـما را می میرانـد و هر چه در روز انجام داده اید، می داند. آن گاه بامداد‌ان شـما را زنده می کنـد تا آن هنگام که عمرتان به پایان برسـد. سـپس بازگشت شـما به سوی اوست و از آنچه کرده ایـد، شـما را آگاه می سازد. (انعام: ۶۰)

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص۳۱۹، ذیل «سبت».

ص: ۸۴

هنگام خواب، بدن انسان روی زمین است، ولی روح او دریافت شده است و در عوالم دیگر سیر می کند. سپس به سوی جسم برمی گردد. روح با سرعت و شکل مشخصی از بدن خارج می شود و بسته به نوع و شدت خواب، از جسم خوابیده فاصله می گیرد و تنها پیوند ضعیفی بین آنها برقرار است. حال اگر جسم بر اثر عامل خارجی، مانند ضربه و صدا تحریک شود، روح که باید با سرعت معمول و مشخصی به جسم و بدن بازگردد، با سرعت فوق العاده ای به بدن باز می گردد که معمولاً با شوکی عصبی و بیدار شدن با ناراحتی بسیار، همراه است. عوام به این حالت، «پاره شدن چرت» می گویند. در واقع، این حالت، نتیجه بازگشت ناگهانی روح به بدن است.

از نظر قرآن، قطع علاقه روح از بدن و رهایی تدبیر آن، در دو پدیده خواب و مرگ، یکسان اتفاق می افتد: «اللَّهُ يتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيهَا الْمَوْتَ وَيرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى». (زمر: ۴۲)

توفی و باز پس گیری روح به طور کامل در دو پدیده خواب و مرگ، یکسان رخ می دهد، جز اینکه در یکی، موقتی و ناقص و در دیگری، دایمی و کامل است. حقیقت آدمی که روح اوست، پس از عبور از این گذرگاه، جسد را ترک می کند و از عالم طبیعت جدا می شود. مرگ گذرگاهی است که آدمی با عبور از پرده زمان از یک سوی وجود (عالم شهادت)، به سوی دیگر وجود (عالم غیب) سفر می کند. خروجی از عالمی و ورود به عالمی دیگر، همانند خروج جنین از عالم جنینی و ورود به عالم طبیعت است. ما این خروج را مرگ و ورود را تولد می نامیم.

آیات فراوانی وارد شده است که مرگ همان خواب عمیق آدمی است؛ زیرا روح آدمی نمی میرد و به خواب نمی رود.(۱) نفوذ مرگ در اعضا و اجزای

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج۱۷، ص۴۰۸.

ص: ۸۵

بدن زنده، به گونه ای در روایات توصیف شده است که خواب در اعضای بدن انسانِ بیدار نفوذ می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حیات و مرگ، دو مخلوق از آفریده های خداوند هستند، موقعی که مرگ فرا می رسد و در آدمی راه می یابد، به هیچ یک از اعضا و اجزای بدن وارد نمی شود، جز آنکه حیات از آن خارج می گردد.(۱)

امام جواد علیه السلام در تفسیر موت می فرماید:

هُوَ النَّومُ الَّذِی یاتِیکُم کُلَّ لَیلَهٍ إلاّ أنّه طَویلٌ مُدَّتُه لاینْتَبه مِنْه الاّ یوْمَ الْقیمهِ فَمَن رَاَی فِی نَومِه مِنْ أصنافِ الْفَرحِ مالا یقادِرُ قَدْرَه وَ مِنْ اَصنافِ الْاَهْوالِ مالَایقادِرُ قَدرَه، فیکف حالُ فَرحٍ فِی النَّومِ وَ وَجلٍ فِیه.(۲)

مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز اینکه طولانی تر است و از آن جز در قیامت بیدار نمی شوید. همان طور که کسی انواع خوشی ها یا وحشت های وصف ناپذیر را در خواب می بیند، در مرگ نیز همین گونه است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب برمی خاست، می فرمود: «حمد خدایی را که ما را زنده کرد بعد از آنکه ما را میرانده بود.»(۳) اوضاع و احوال کسی که فرشته مرگ را دیده و به جهان غیب راه یافته، از برخی جنبه ها شبیه انسانی است که به خواب عمیق فرو رفته و از دنیای بیداری جدا شده است. او قلب و مغزش کار می کند و مشاهداتش رؤیایی است. نه از کسانی که در اطرافش هستند، آگاه است و نه اطرافیانش از مشهودات او باخبرند. الکترو آنسفالوگرافی، خطوط موجی مغز را ثبت می کند. این امواج نمی توانند

۱- کافی، ج۳، ص۲۵۹.

۲- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص۲۸۹.

۳- بحارالانوار، ج۷۶، ص۱۹۱.

ص: ۸۶

از آنچه در مغز می گذرد، تصویری ارائه کنند، اما نوع آن را مشخص می کنند. در واقع، مرگ همان خواب جاودان و خواب همان مرگ موقت است.(۱)

اثبات وجود روح و اصالت آن از طریق خواب و رؤیا

اثبات وجود روح و اصالت آن از طریق خواب و رؤیا

رؤیا، دریچه ای به جهانی غیر از جهان مادی است و یکی از کلیدهای عالم روح و راه روشن و اطمینان بخشی برای اثبات وجود روح است. بر اساس باور برخی محققان، خواب و رؤیا نخستین موضوعی است که سبب توجه انسان به روح شده است و همین موضوع می تواند از اسرار روح پرده بردارد و به عالم ارواح راه گشا باشد؛ زیرا هر انسانی در طول شبانه روز با پدیده رؤیا روبه روست و می تواند به خوبی دریابد که غیر از این بدن مادی، موجود و نیروی نامرئی نیز در درون وی نهفته است که هنگام خواب، به طور موقت از بدن جدا می شود و به طور مستقل و بدون قید جسم به اطراف دنیا و حتی گاهی به کرات آسمانی سفر می کند و به سیر و سیاحت می پردازد. به مکان هایی می رود که تاکنون نرفته و آن را هرگز ندیده است، با انسان های آشنا و ناآشنا و حتی افرادی برخورد می کند که سال ها پیش از دنیا رفته اند، با آنها گفت وگو می کند و صحنه هایی را می بیند که هرگز ندیده و حتی به ذهنش نیز نرسیده است. گاهی با دیدن آن صحنه ها به اوج لذت و سرور می رسد و گاهی وحشت زده و غمگین می شود، در حالی که جسد وی در بستر خواب آرمیده و همچون جسمی بی حرکت در گوشه ای افتاده است. پس باید غیر از این بدن مادی، چیز دیگری نیز در وجود انسان باشد که در عالم رؤیا این نقش مهم را به عهده داشته باشد و آن مشاهدات را انجام دهد و از آفاق هستی، آن خبرها و پیام ها را دریافت کند و آن چیز، همان موجود و نیروی نهفته در درون انسان است که «روح» نامیده می شود.

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ج۵، صص۴۲۳ و ۴۲۴.

ص: ۸۷

بنابراین، رؤیا دریچه ای به عالم ماورای ماده و طبیعت است که به خوبی و روشنی، از وجود روح و اسرار و شگفتی های آن پرده بر می دارد، و نه تنهـا راه روشـنی برای اثبـات وجود روح است، بلکه دلیل آشـکاری نیز بر اصالت، اسـتقلال، تجرد و بقای آن پس از مرگ است، به ویژه رؤیـای صـادقه ای که انسـان در آن بـا ارواح گذشـتگان ارتبـاط برقرار می کنـد و پیام ها و خبرهای صـحیح و مطابق با واقعیت از آن دریافت می دارد؛ با اینکه ممکن است ده ها و صدها سال از دفن جسد آنان گذشته باشد و چیزی جز خاک از آنـان نمانـده باشـد. ازاین رو، در چنین رؤیاهایی آنچه با «شـخص نائم» ارتباط برقرار می کنـد و پیام ها و خبرها را به وی القا می کنـد، بایـد موجودی مجرد از ماده و دارای اصالت و اسـتقلال باشد که بتواند بدون بدن مادی و حتی در صورت فنا و نابودی آن به حیات خود ادامه دهد. آن موجود همان چیزی است که «روح» نامیده می شود. از سوی دیگر، آنچه با «روح میت» ارتباط برقرار می کنـد و خبرهـا و پیـام هـایی را از آن دریـافت می دارد، روح شـخص نـائم است که در حالت خواب از قیود مادی رها شـده است و مسـتقل از بدن به عالم ارواح صعود و با روح آن میت ارتباط برقرار می کند و به دیدار و گفت وگو با آن می پردازد. این در حالی است که بـدن او در بستر خواب آرمیده و همچون جسـمی بی حرکت در گوشه ای قرار گرفته و حتی از ارتباط با زنده ها، ناتوان و محروم شده است، تا چه رسد به ارتباط با مردگان! چنین رؤیاهایی به قدری رخ داده است که جای هیچ گونه انکار و تکذیبی باقی نمی ماند.(۱)

از جمله دلایل اطمینان بخش و دل نشـین بر وجود روح و اسـتقلال و بقای آن پس از مرگ، رؤیاهای صادقه ای است که اشخاصی پس از مرگ،

۱- علی منتظری، خواب و رؤیا، صص ۲۵۸ ۲۶۰.

ص: ۸۸

اطلاعـات درستی را در اختیار خواب بیننـده قرار داده انـد.(۱) بنـابر این، آنچه می توان به وسـیله آن، این گونه رؤیـا هـا را توجیه و تحلیل کرد، اعتقاد به وجود روح و اصالت، استقلال، تجرد و بقای آن پس از مرگ است. بدون چنین اعتقادی، هیچ توجیه و تحلیل دیگری که صحیح و بی اشکال باشد، نمی توان ارائه داد.

روح و مرگ مغزی

روح و مرگ مغزی

مرگ مغزی زمانی روی می دهـد که روح از تـدبیر نفس حیوانی دست بکشـد و نظام مدیریت رفتار آگاهانه که عهده دار پاسخ به محرک های خارجی است، مختل شود. در صورتی که اختلال در این نظام، بازگشت ناپـذیر باشـد، مرگ مغزی رخ داده است. این مرحله همـان گرفتن روح؛ یعنی مـدیریت نظـام رفتار آگاهانه است که به طور کامل در هر دو پدیـده مرگ و خواب، یکسان اتفاق می افتـد و در قرآن بـدان اشـاره شـده است. چنـانچه این اختلال موقتی باشـد، خواب نامیـده می شود. هنگام خواب، نفس نباتی یا مـدیریت رفتـار ناآگاهـانه از سـیطره نفس حیوانی، آزاد می شود و بـا اقتـدار به تنظیم و بازیـابی و کنترل نظام رفتار ناآگاهانه؛ یعنی تجدیـد قوا، ضـربان قلب و غیره می پردازد. چنـانچه این اختلال دایمی باشـد، مرگ نامیـده می شود که با از کار افتادن قلب یا مغز همراه است. در اینجـا جسم و کالبـد به تحریکـات محیطی پاسـخ نمی دهـد. مرگ مغزی به ضـربان قلب، فشار خون، نبض و تنفس ارتبـاطی نـدارد؛ یعنی بـا وجود همه اینهـا ممکن است مرگ حیوانی با تحریک نشـدن سلسـله اعصاب به وسـیله مغز و نیافتن پاسـخ آگاهانه به محرک ها اتفاق افتاده باشد که مرگ مغزی است. در واقع، مرگ مغزی، مرگ انسانی نیست، بلکه مرگ حیوانی است.

۱- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج۳، ص۲۹، به نقل از: خواب و رؤیا، ص۲۶۰.

ص: ۸۹

مرگ نباتی زمانی اتفاق می افتد که نظام رفتار ناآگاهانه؛ یعنی ضربان قلب، نبض، فشار خون، گردش خون و تنفس، دچار اختلال و آسیب شدید شوند و از کار بیفتند. به همین علت، پس از مرگ حیوانی، آن گونه که در مرگ مغزی دیدیم، مرگ نباتی رخ نمی دهد و ممکن است مدتی شخص با کمک دستگاه ها، زنده نگه داشته شود. همان طور که با منجمد کردن می توان جسم را سالم نگه داشت و از متلاشی شدن آن جلوگیری کرد.

بحث پیچیده دیگری نیز درباره مرگ مغزی مطرح هست به این معنا که روح در این حالت در کجا به سر می برد و چه وضعیتی دارد؟ به طور قطع، پاسخ به این پرسش بدون کمک گرفتن از روایات، چیزی جز فرض ذهنی بشری نخواهد بود و به ظاهر، روایتی که در پاسخ به این مسئله بتواند به ما کمک کند، وجود ندارد.

ممکن است بسیاری از کسانی که درباره آنان مرگ مغزی تشخیص داده می شود، واقعاً دچار مرگ مغزی نشده و نمرده باشند، بلکه به علت ضعف علمی ما در تشخیص، مرده باشند. این احتمال وجود دارد که از طریق بررسی رفتارهای سلولی و ژنتیک و مانند آن بتوان زنده بودن انسان را با تشخیص میزان فعالیت آگاهانه شان تعیین کرد. در این موارد می توان آنان را تا رسیدن دانش بشری به مرحله امکان احیا به مدت یا مهلت معیّنی فریز کرد؛ باشد که هزینه درمان، مجوزی برای قطع اقدامات پزشکی و در نتیجه، منجر به کشتن این گونه افراد نشود.

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

اشاره

۹. ارتباط روح محتضر با افراد، پیش از دفن

در آستانه مرگ بر انسان چه می گذرد؟ چگونه روح او از زندان کالبدش، رهایی می یابد؟ انسان محتضر در این لحظه های بسیار حساس و هراس انگیز،

ص: ۹۰

چه حالتی دارد و به چه چیزهایی می اندیشد؟ ده ها پرسش دیگر نیز هست که انسان می خواهد درباره لحظه مرگ خود در این دنیا و پیش از فرا رسیدن موعد آن بداند. پاسخ به این پرسش ها را فقط باید در آموزه های ائمه اطهار و اولیای الهی جست؛ زیرا بشر از آن لحظه هیچ تجربه ای ندارد و راهی به غیر از آنچه بیان شد، پیش روی او نیست.

احتضار چیست؟ بر روح در آن لحظه چه می گذرد؟ احتضار به معنای جان کندن و حضور مرگ است و مراد از حضور مرگ، حضور اسباب و مقدمات آن است ;به گونه ای که شخص، چیزهای غیر مادی، مانند فرشته مرگ را ببیند و از زندگی دنیایی ناامید شود و به مرگ خویش اطمینان یابد. عرب، حاضر شدن سبب مرگ را کنایه از مسبب می داند. به شخص در حال احتضار، «محتضَر» و «محضور» گفته می شود.

گفتنی است که اصطلاح احتضار، به مرگ تدریجی مربوط است و درباره مرگ دفعی به کار نمی رود. البته دفعی بودن مرگ، دلیل خوب یا بد بودن شخص نیست. بر اساس حدیثی، مرگ دفعی، تخفیف و راحتی برای مؤمن، و گرفتاری و غضب برای کافر است؛ زیرا مؤمن با توبه، استغفار و وصیت، آماده مرگ می شود و در یک لحظه جانش را به خداوند تسلیم می کند، ولی کافر این آمادگی را ندارد.

کلمه احتضار، به معنای حضور مرگ در قرآن نیامده است، اما با تعابیر دیگری، از حاضر شدن مرگ (نساء: ۱۸)؛ آمدن سکرات مرگ (ق: ۱۹)؛ قرار گرفتن در شداید مرگ (انعام: ۹۳)؛ آمدن مرگ (انعام: ۹۳)؛ رسیدن جان به گلو (واقعه: ۸۳)؛ توفّی به معنای گرفتن و نگه داری روح (نحل: ۲۹) و نظایر آن سخن رفته است. در آیه ۳۰ سوره قیامت با واژه «مساق» به قطع تعلق روح

ص: ۹۱

از بـدن اشاره شـده است: «اِلی رَبِّکَ یومَئِذٍ المَساق.» مساق، مصـدر میمی به معنای «سَوق» است و معنای آیه این است که انسان در حـال احتضار، به سوی خداونـد سوق داده می شود. از تعبیر «مساق» به این دلیل اسـتفاده می شود که انسان در پیمودن این راه، هیچ گونه اختیـاری نـدارد و کاربرد لفظ «سوق» در این گونه آیات به کراهت توده انسان ها از پدیـده مرگ، دشواری آن و مراحل پس از آن اشاره دارد.

قرآن در آیات متعددی، از ظهور علایم قطعی مرگ و تدریجی بودن این پدیده سخن گفته است ؛تدریجی که به قطع تعلق روح از بـدن در لحظه نهایی می انجامد. (قیامت: ۲۶ ۳۰) همچنین بـا ذکر ابعـاد و حالاـت مربوط به احتضار، توجه انسان ها را به آن لحظه حسـاس، جلب و آنـان را به پرهیز از باورهای باطل و گناهان، دعوت کرده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی ... وَلَوْ تَرَی إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَرَاتِ الْمَوْتِ...». (انعام: ۹۳)

در تقسیم بندی کلی می توان گفت احتضار در قرآن به سه صورت آمده است:

۱. احتضار مؤمنان (نحل: ۳۲)؛

۲. احتضار کافران (نحل: ۲۸)؛

۳. احتضار بدون تصریح به ایمان یا کفر محتضر. (قیامت: ۲۶ ۳۰)

بیشتر آیاتی که در آنها از احتضار سخن رفته است، از نوع سوم هستند و به طور کلی وقایع مربوط به احتضار را بیان کرده اند.

گـاهی در تمثیـل هـای قرآنی نیز از تغییر حـالت ناشـی از احتضـار بهره برده شـده است. در آیـات مربوط به جنـگ احزاب، حـالت گروهی از کارشـکنان، هنگام پدیـد آمـدن احساس ترس از شـکست، به کسـی تشبیه شـده که اسـباب مرگ، وی را احاطه کرده و دچار پریشانی و زوال عقل شده و چشمانش

ص: ۹۲

بی حرکت مانده است، پلک نمی زند و دیدگانش از شدت ترس آکنده از حیرت است: «فَاِذا جاءَ الخَوفُ رَاَیتَهُم ینظُرونَ اِلَیکَ تَدورُ اَعینُهُم کَالَّذی یغشی عَلَیهِ مِنَ المَوتِ...». (احزاب: ۱۹)

درباره کراهت شدید گروهی از مؤمنان غافل از شرکت در جنگ بدر چنین آمده است: «یُجَادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَیَّنَ کَأَنَّمَا یُسَاقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَهُمْ یَنظُرُونَ؛ با تو درباره حق بعد از آنکه روشن شد، مجادله می کنند. گویی آنان را به سوی مرگ می رانند و ایشان [به آن] می نگرند».(۱) (انفال: ۶)

رویدادهای زمان احتضار

اشاره

رویدادهای زمان احتضار

زیر فصل ها

رسیدن جان به گلو

ناامیدی از شفای محتضر

یقین محتضر به جدایی

جمع شدن ساق ها

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

رسیدن جان به گلو

رسیدن جان به گلو

یکی از حالت های زمان احتضار که شدت آن را نیز بیان می کند، رسیدن جان به گلوست؛ یعنی حالتی که روح می خواهد بدن را ترک کند. قرآن، در چند آیه به این نکته اشاره می کند. خداوند در سوره قیامت، ضمن باز داشتن انسان ها از برگزیدن دنیا، آنها را متوجه این لحظه حساس کرده است: «کَلَّا إِذَا بَلَغَت التَّرَاقِیَ.» (قیامت: ۲۶) در آیات ۸۳ ۸۷ سوره واقعه، رسیدن جان به گلو، دلیلی بر قدرت الهی و ناتوانی انسان ها از رویارویی با پدیده های گوناگون و از جمله مرگ، معرفی شده است: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَأَنتُمْ حِینَئِذٍ تَنظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنکُمْ وَلَکِن لَّا تُبْصِرُونَ فَلَوْلَا إِن کُنتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ تَرْجِعُونَهَا إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ».

ناامیدی از شفای محتضر

ناامیدی از شفای محتضر

در زمان احتضار، خویشاوندان و دوستان محتضر که در اطراف وی هستند، از روی ناامیدی می گویند: چه کسی می تواند او را شفا دهد؟ «وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ.»

۱- نک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دانش نامه موضوعی قرآن، ذیل واژه «احتضار».

ص: ۹۳

(قیامت: ۲۷) بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام ، گوینده این سخن (من راق)، خود محتضر است.

یقین محتضر به جدایی

یقین محتضر به جدایی

انسان در لحظات احتضار، به جدایی یقین پیدا می کند: «و ظَنَّ اَنَّهُ الفِراق.» (قیامت: ۲۸) مراد از «ظنّ» در این آیه، علم و یقین است؛ زیرا انسان در حالت احتضار، به جدایی از دنیا، مال، اهل و فرزندان یقین می یابد.

جمع شدن ساق ها

جمع شدن ساق ها

هنگام احتضار، دو ساق پای انسان کنار هم جمع می شوند: «والتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاق.» (قیامت: ۲۹) معنای آیه این است که در حال احتضار، به دلیل زوال نیروی حیاتی که در بدن جریان داشته است، ساق ها کنار هم جمع می شوند.

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

ظهور فرشتگان در زمان احتضار

یکی از حوادث مهم زمان احتضار، ظهور فرشتگان و گرفتن جان محتضر (توفّی) به دست آنهاست. حتی گفته شده است که یکی از ادله نام گذاری زمان پیش از مرگ، به «احتضار»، به دلیل حضور فرشتگان در آن زمان است.

قرآن، گاهی صحنه های احتضار مؤمنان و کافران را به صورت دو نقطه مقابل یکدیگر، در کنار هم بیان می کند تا اختلاف برخورد فرشتگان با این دو گروه به گونه روشن تری بیان شود. در آیه ۲۸ سوره نحل به شدتِ احتضار ستم گران و خواری آنها در آن زمان اشاره شده است: «الّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السّلَمَ ما کُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنّ اللّهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.» در چند آیه دیگر، از احتضار پاکان همراه با درود و بشارت، سخن رفته است: در چند آیه دیگر، از احتضار پاکان همراه با درود و بشارت، سخن رفته است: «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّهَ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ». (نحل: ۳۲)

ص: ۹۴

بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام ، فرشته مرگ، هنگام گرفتن روح گنه کاران، چهره ای متناسب با اعمال و صفات آنان دارد و با قیافه ای خشمناک و وحشت آور، همراه فرشتگانی که در دستانشان، تازیانه های آتشین هست، به آنان نزدیک می شود و در گلویشان، جرعه ای از شراب دوزخ می ریزد.

فرشتگان، جان اهل ایمان را با ملاطفت و بشارت آنان به از بین رفتن ترس و غم می ستانند؛ بدین گونه که از عذاب خدا، ترسان و برای ثواب او غمگین مباشید یا از امور آخرت که در پیش دارید، مترسید و درباره آنچه مانند زن و فرزند، به جا نهاده اید، محزون نباشید. بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام ، آیه ذکر شده به نزول فرشتگان در حالت احتضار اشاره دارد.(۱)

وقتی انسان در «سکرات مرگ» قرار می گیرد، از چند جهت به روح او فشار می آید: از دست دادن اندوخته ها، جدا شدن از زن و فرزند و بازماندگان، نرسیدن به آرزوها و امیدها، از کف دادن عمر که بزرگ ترین سرمایه او بوده و به باطل گذشته است، وارد شدن به عالمی نامأنوس که تا به حال آن را ندیده است و از وضعیت آن اطلاعی ندارد. دیدن صحنه ها و قیافه های هول انگیز و وحشتناک و بی خبر بودن از پایان کار. این موارد، روح محتضر را در تنگنایی بس عجیب و شدید می افکند، به گونه ای که وی، به فرا رسیدن زمان فراق از همه چیز و همه کس یقین پیدا می کند. با پدید آمدن نشانه های مرگ در حال احتضار، اراده و اختیار از محتضر گرفته می شود. رابطه او از جهان طبیعت قطع یا نزدیک به قطع بوده و در آستانه اتصال و ارتباط به برزخ است. ازاین رو، فرشتگان و اولیا برای او متمثل می شوند،

۱- نک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دانش نامه موضوعی قرآن، ذیل واژه «احتضار».

ص: ۹۵

قوای طبیعی او تعطیل یا در حال تعطیل است و کار نیک برای او صادر نمی شود، چون در مرز خروج از حوزه تکلیف است.(۱)

فرد محتضـر با یقین به جـدایی روح از بـدنش، به اطرافیانش می نگرد و گاهی با التماس از آنها می خواهـد مانع جـدایی روح او از بـدنش شونـد، اما این امر بی نتیجه است؛ زیرا اطرافیان نه می توانند مانع جدایی روح از بدنش گردند و نه آنکه متوجه التماس های او می شوند. روح فرد محتضر، در لحظات جان کندن، متناسب با حالات روحی اش با دنیا ارتباط دارد. حتی در روایات آمده است آدمی تا لحظه دفن جنازه، ناظر بدن خود و غسل و کفن و دفن خود است.

از امام صادق علیه السـلام سؤال کردنـد: «چرا هنگامی که روح از بدن انسان خارج می شود، احساس ناراحتی می کند؟» فرمود: «به سبب اینکه بـا آن نمـو کرده است.»(۲) درست ماننـد این است که دنـدان فاسـدی را از دهان بیرون بکشـند. بی تردیـد، پس از آن، احساس آرامش می کند، ولی لحظه جدایی، دردناک است. در لحظه جدایی روح از بدن، اعضای بدن و دست و پای انسان سسـت می شود، در برابر آن رنگ می بازد. سـپس آثار این جـدایی در او فزونی می گیرد و کم کم در وی نفوذ می کنـد. بین او و زبانش جدایی می اندازد و بدین ترتیب، لحظه احتضار، زبان او را بند می آورد.

او در میان خانواده خویش با چشم خود نگاه می کند، با گوش خود می شنود، در حالی که عقلش سالم و فکرش باقی است. او می اندیشـد عمرش را در چه راهی نابود کرده و روزگارش را در چه راهی گذرانده است؟ در آن وقت، به یاد ثروت هایی می افتد که در تهیه و جمع کردن آنها چشم خود را بر هم گذاشته است، از حلال و حرام و مشکوک جمع آوری کرده و روی هم

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، ص۱۹۷.

۲- بحارالانوار، ج۶، ص۱۵۸.

ص: ۹۶

انباشته است. اینک گناه و پی آمدهای جمع آوری و عوارض آنها بر دوش او سنگینی می کند و گریبانش را می فشارد.

محتضر بایـد از آنها جـدا شود و آن مال و ثروت را برای وارثان و دیگران بگذارد تا از آنها لذت و بهره ببرند و سود بگیرند. لذت بردن و راحتی زندگی برای دیگران و سنگینی گناه و مسئولیت حسابش، به دوش او و در گروی پس دادن حساب این اموال است و نمی تواند از چنین شرایطی رها شود.

محتضر در حالتی که در بستر مرگ است، انگشت ندامت به دندان می گزد و از وضعی که برای او به وجود آمده است، ناراحت و در عذاب است. این موردها هنگام مرگ برایش روشن می شود و چند لحظه بعد، مرگ گریبانش را می گیرد.

او نسبت به آینده اش ناامید است و به موضوع هایی که در زندگی به آنها علاقه داشته است، بی اعتناست و آرزو می کند ای کاش این ثروتی را که به جا گذاشته است و نسبت به آن حسادت می ورزید، مال دیگران بود و زحمت جمع آوری آن را دیگران کشیده بودند.

به تدریج، مرگ در بدنش نفوذ می کند و بر اعضا و جوارحش چیره می شود و کارش به جایی می رسد که زبان و گوشش، هماهنگ نیست. گوشش همچون زبانش از کار می افتد. او در میان بستگان خویش است، اما نمی تواند حرف بزند. زبانش از حرکت باز می ماند. گوشش نمی شنود. چشم هایش به اطراف می چرخد و پیوسته به صورت خویشانش می افتد. حرکت زبان بستگان را می بیند، اما صدای کلام آنها را نمی شنود. مرگ نزدیک تر می شود و چنگال آن تمام وجودش را می گیرد. چشم هایش همانند گوش هایش از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود. کار به جایی

ص: ۹۷

می رسد که او در میان خویشانش همانند مردار می شود! دیگر از او می ترسند، از نزدیک شدن به او وحشت می کنند. نه پاسخ گریه ها را می دهد و نه پاسخ آنها که او را صدا می زنند. بعد از آن جسدش را به عمق زمین منتقل می کنند و او را تسلیم عملش می سازند و از دیدارش دست می کشند.(۱)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خطبه ۱۰۸، ص ۳۳۱.

ص: ۹۸

ص: ۹۹

فصل چهارم:رسانه و روح

اشاره

فصل چهارم:رسانه و روح

زیر فصل ها

۱. اهمیت رسانه

۲. روح در رسانه

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

۵. شیوه های پرداختن به روح در رسانه

۶.قالب های برنامه سازی درباره روح

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز

۱. اهمیت رسانه

۱. اهمیت رسانه

امروزه رسانه های دیداری و شنیداری، بخشی از زندگی اجتماعی به شمار می آیند. شاید به ندرت افرادی از جامعه را بتوان یافت که ساعتی از اوقات روزمره زندگی را با یکی از رسانه ها به ویژه، رادیو و تلویزیون سپری نکنند. امروزه رسانه های گروهی، یکی از اصلی ترین ابزارهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری به شمار می روند. رسانه ها می توانند ارزش های فرهنگی جامعه را دگرگون کنند و با برنامه ریزی دقیق و هدایت شده، اندیشه ها و سپس رفتار مردم جامعه ای را برابر خواست خود شکل دهند. در واقع، رسالت مهم رسانه، هدایت و رشد افکار عمومی است.(۱)

رسانه ها به دلیل کارکردهایشان، اثری ماندگار و انکارناپذیر دارند تا جایی که اندیشمندان علوم اجتماعی، آنها را در ردیف عوامل اجتماعی کردن و

۱- جواد فخار طوسی، امام خمینی و رسانه های گروهی، ج۱، صص ۸ ۱۰.

ص: ۱۰۰

شکل دادن شخصیت افراد برمی شمرند. آنان بر این باورند که رسانه های گروهی می توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت یا تضعیف سازند.(۱)

در میان رسانه ها، رادیو و تلویزیون نقش ویژه ای دارند. رادیو و تلویزیون، عمومی ترین وسایل مخابراتی ارتباطی هستند که صدها میلیون انسان را در سراسر جهان به خود مشغول داشته اند. این دو وسیله ارتباطی، در هر صدا یا تصویری که منتشر می کنند، در مفهوم عام خویش، پیامی فرهنگی دارند.(۲)

از نظر جامعه شناسان ارتباطات، رادیو و تلویزیون از رسانه های سریع به شمار می آیند. در میان این دو، تلویزیون به دلیل امکان دسترسی ارزان، آسان و گسترده و به ویژه استفاده از جذابیت های گوناگون در مقایسه با دیگر رسانه ها، اهمیت ویژه ای دارد. با توجه به این ویژگی مهم، اهمیت صدا و سیما در فرهنگ سازی مشخص می شود. ازاین رو، حضرت امام خمینی رحمه الله رسانه ملی را دانشگاه عمومی می دانست.(۳)

امروزه رادیو و تلویزیون، جادوی هزاره سوم به شمار می آیند که اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست. رادیو و تلویزیون، رسانه ای جمعی و وسیله ای فنی است که در رشد افراد جامعه اثر فراوانی دارند و بر قوای حسی، فکری و عقلانی شخص می افزایند.(۴)

بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به جایگاه رادیو و تلویزیون توجه ویژه ای شد. برای نمونه، در دیباچه قانون اساسی آمده است:

وسایل ارتباط جمعی (رادیو و تلویزیون) باید برای روند تکامل انقلاب اسلامی، در خدمت گسترش فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در

۱- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، ص۱۱۲.

۲- جیمز دبلیو کری، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: مریم داداشی، ج۱، ص۱۸.

۳- ابوذر رجبی، درآمدی بر جنبش نرم افزاری، ص۶۸.

۴- فرانتس فانون، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه: نورعلی تابنده، ص۸۴ .

ص: ۱۰۱

این زمینه، از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت های تخریبی و ضد اسلامی بپرهیزد.(۱)

از این رو، رسانه ملی می توانـد در شـکل دهی افکار و کردار مردم، اثر فراوانی داشـته باشـد و قدرتمنـدترین رسانه و اثرگـذارترین شکل دهنده افکار عمومی به شمار آید.

۲. روح در رسانه

۲. روح در رسانه

بایـد نقش معارف دینی در جامعه ما از بحث و گفت وگو درباره آنها فراتر رود و در اعماق جان ها نفوذ کند؛ زیرا تا ایمان حقیقی در اعمـاق جـان هـا نفـوذ نکنـد، پیروی عملی شـکل نخواهـد گرفت. اینجـاست که وظیفه حسـاس و خطیر مسـئولان کشـور به ویژه مسئولان فرهنگی صـدا و سـیما در تـبیین معـارف دینی و عقیـدتی، روشن می شـود. از جمله این معـارف، شـناخت اصـالت روح و فرهنـگ روح در قرآن اسـت. وقـتی در کشـوری حکومـتی بـه نـام اسـلام تشـکیل می شـود، پیش از هر چیز بایـد به درسـتی مبـانی ایدئولوژیک دین مبین اسلام در آن جامعه تبیین شود.

پرداختن به مقوله روح در رسانه از جنبه های متعددی قابل بررسی است. گاهی این موضوع در حوزه نظری مطرح می شود و گاهی در حوزه عمـل. در بخش نظری بایـد به تبیین و توصـیف مقوله روح و ابعـاد مختلف آن پرداخت. در حوزه عملی نیز بایـد از قـالب های ساختاری و شکلی در رسانه برای این موضوع بهره گرفت.

با تبیین مسـئله روح از منظر قرآن و روایات، فضا برای به تصویر کشانـدن مسائل مرتبط به روح در فیلم ها فراهم می شود. با بررسـی کارکردهای درست

۱- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج۲، ص۶۱۹.

ص: ۱۰۲

روح می توان برای بهره گیری از آن در فیلم سازی به برنامه ساز کمک فراوانی کرد. در این زمینه باید پاسخ های درستی برای این پرسش ها جست:

الف) نظر اسلام درباره روح چیست؟ این پژوهش در پاسخ به این پرسش انجام شده است. در فصل دوم این اثر به این پرسش پاسخ مناسبی داده شد.

ب) چگونه می توان فرهنگ اصالت روح را در رسانه تبیین کرد؟ در این فصل به این پرسش پاسخ خواهیم گفت.

ج) آیا از منظر آیات و روایات می توان روح را به تصویر کشید؟

د) آیا قالب هنری فیلم (سینما و تلویزیون)، ظرفیت تصویرگری روح را به صورت جسم لطیف، مثالی، نوری و محض دارد؟

ه) در صورت امکان تصویرگری روح در فیلم، قلمرو این تصویرگری تا چه حد است؟

وظیفه بزرگی که بر دوش متولیان رسانه سنگینی می کند، دقت و توجه همه جانبه و جدی آنها به تولید برنامه های کیفی با داشتن حداکثر جنبه هنری است، موضوعی که گاه خلاف آن بروز می کند؛ یعنی در تولید برنامه های مربوط به روح (مرگ، برزخ، خواب و...)، نوعی شتاب زدگی، سطحی سازی و کم توجهی به جنبه های هنری دیده می شود. گرچه در این باره گام های مثبتی برداشته شده است.

در جمهوری اسلامی ایران، باید رسانه بیشترین امکانات و تواناترین نیروهای متخصص خود را در زمینه های گوناگون برای کیفی سازی چنین برنامه هایی به کار بگیرد تا کارآمدی نیروهای دینی و مذهبی را در جنبه های هنری نمایش بدهد و ظرافت والای هنری چنین محتواهایی را به رخ کشد.

ص: ۱۰۳

البته در این راه بایـد به سازگار بودن قالب انتخاب شـده یا محتوا توجه کرد؛ زیرا نمی توان برای هر محتوایی، از هر نوع قالب هنری بهره گرفت. ازاین رو، در تولید برنامه های دینی مرتبط با روح، این موضوع مهم است.

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

۳. پرداختن به روح در سطح کلان رسانه

رسـانه هـای گونـاگون ماننـد صـدا و سـیما، سـینما، تئـاتر و... نقش بسـزایی در فرهنـگ سـازی جامعه دارنـد. در ایران، تأثیر و نفوذ تلویزیون از سـینما، تئاتر و دیگر رسانه ها بیشتر است. تنوع شـبکه های سیما در سال های اخیر، نفوذ این رسانه را در مقایسه با دوره های قبل، بیشتر و کارسازتر کرده است. از سوی دیگر، ضعف در محتوای برخی برنامه های رسانه دیده می شود. از جمله این امور، مطرح کردن روح و فرهنگ آن در اسلام است.

راه درست برای شـناساندن مقولات فرهنگ دینی از جمله روح این است که با بهره گیری مناسب و مطالعه بهترین و جدیـدترین راه هـای سـاخت برنامه ها، ذهن و روح مخاطب را با باورها و فرهنگ دینی آشـنا کنیم تا این باورها، پس از شـکل گیری در او نهادینه شود. این تثبیت سـبب می شود فرد در برابر انحرافات فرهنگی، تقویت و در تشـخیص انـدیشه ها و اعمال باطل از اندیشه ها و اعمال حق، موفق شود. ازاین رو، نقش تلویزیون در ایجاد این قابلیت و شکل دهی مناسب به آن انکارناپذیر و بی مانند است.

نقش روح و باور آن در زنـدگی انسان، بحثی اعتقادی و نظری به شـمار می آیـد و نیازمنـد دقت و ظرافت ویژه ای است. ازاین رو، پرداختـن بـه ایـن بحـث و پرورانـدن جنبـه هـای عملی و کـارکردی آن، کـه نـتیجه طرح مبحـث نظری آن است، آسـان نیست؛ زیرا پرداختن به مباحث نظری که جنبه فلسفی دارند، باید به گونه ای باشد که نه تنها مخاطبان را خسته نکند، بلکه جذابیت و تنوع

ص: ۱۰۴

ویژه خود را نیز داشته باشد. تجربه نشان داده است که طرح مباحث نظری محض در رسانه های جمعی، تنها برای گروه ویژه ای از افراد جامعه سودمند است و بخش گسترده ای از مخاطبان که در واقع، مخاطبان اصلی رسانه ها هستند، از آن بی بهره می مانند یا کم بهره می گیرند. به این دلیل، باید از شیوه هایی بهره برد که بحث ها از حالت نظری و فلسفی دور شود. باید از کارشناسان مربوط خواست که آن را در قالب عبارت های ساده، روان و همه فهم مطرح کنند. شیوه ها و راهکارهای فنی و علمی این موضوع با کمک هنرمندان، برنامه سازان و کارشناسان محترم، به فرهنگ سازی می انجامد. در این راه، رسانه دینی وظیفه سنگینی در سطح خرد و کلان به عهده دارد. این رسالت را در سطح کلان به این صورت می توان بیان کرد:

الف) تقویت و تعمیق ایمان مردم به روح، مطابق با باورهای اصیل و صحیح دین اسلام؛

ب) تبیین اهمیت شناخت جنبه روحانی انسان؛

ج) بهره گیری از وجود کارشناسان نخبه حوزوی و دانشگاهی برای تبیین روح در فرهنگ اسلام؛

د) شناساندن ساحت های گوناگون روح در سطوح مختلف برای گروه های گوناگون؛

ه) تعمیق باور به بقای روح؛

و) بیان روشن و درست از ارتباط کرامت های انسانی و اخلاقی با موضوع شناخت روح؛

ز) تبیین اثر مثبت باور به روح در زندگی روزمره؛

ح) شناساندن درست گستره فعالیت روح و نشان دادن موارد ضعف مرتاضان و عارفان غیر حقیقی؛

ص: ۱۰۵

ط) تبیین درست موضوع ارتباط و احضار ارواح؛

ی) نشان دادن جنبه های خرافی موضوع روح؛

ک) طرح درستی از پیوند روح با بدن و برعکس و میزان اثر پذیری هر کدام از یکدیگر؛

ل) واکاوی دقیق فلسفی کلامی موضوع مرگ مغزی و اینکه روح در حالت مرگ مغزی در چه وضعیتی به سر می برد.

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

۴. کمبود تحقیق درباره روح در رسانه

کمبود متن ها و پژوهش های متناسب با رسانه و برخوردار از زبان هنری، از آسیب های کار مذهبی، به ویژه در زمینه فرهنگ روح در قرآن و روایات به شمار می آید.

برای ارائه کاری قوی، به پژوهش های بنیادی و راهبردی در چارچوب های صحیح نیاز داریم تا بتوانیم جنبه های ناشناخته یا کمتر شناخته شده فرهنگ روح را کشف کنیم و بدان بپردازیم. در این زمینه، شاهد برداشتن گام های بلندی، مانند راه اندازی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما هستیم، ولی به نظر می رسد تا رسیدن به هدف نهایی، فاصله فراوانی داریم. با راه اندازی این نوع مراکز، به پرورانـدن پژوهش گران توان منـد و هنرمنـد در زمینه هـای مختلف مورد نیـاز رسـانه، نیاز جـدی بیشتر احساس می شود. نخستین گـام برای آنکه رسـانه برنـامه هـای عمیق و متنـاسب بـا نیاز مخاطب و در عین حال، جـذاب و در چارچوب های اسـتاندارد رسانه ای ارائه دهد، غنی سازی پژوهش ها در این عرصه است.

در هر دو گروه، مـدیران و برنـامه سـازان فعـال در موضوع هـای مربوط به حوزه گسترده فرهنـگ روح، دانش، مطالعه و توان کافی برای هدایت و ساخت برنامه ها وجود ندارند. این در حالی است که این عرصه، نیازمند حضور فراوان مدیران و

ص: ۱۰۶

برنـامه سازان آگاه است. دانش لازم و مطالعه فراوان برنامه ساز سبب می شود محیط عملش را بهتر بشناسد و چشم هایش را روی بایـدها و نبایدها، هست ها و نیست ها و واقعیت ها بگشاید و کمک کند نگاهی عمیق، همه جانبه و گسترده تر به موضوع مورد نظر داشته باشـد. نداشـتن مطالعه، دانش و توان سبب می شود برنامه سازان در سطح دانش و آگاهی خودشان تصمیم بگیرند و برنامه بسازنـد. برنامه سازانی که پشتوانه نیرومنـد انـدیشه ای ندارنـد، به ناچار به سمت عوام زدگی و مردم پسندی ساده انگارانه و منفی پیش می روند و رسانه را از ایفای رسالتش باز می دارند.

در این زمینه، رعایت این موارد پیشنهاد می شود:

الف) نگارش کتاب ها و جزوه هایی در معرفی روح و فرهنگ آن در اسلام، لازم و ضروری است؛

ب) معرفی مؤسسه هـا و مراکز علمی پژوهشـی که در زمینه روح، پژوهش هـای علمی داشـته است یا چنین پژوهش هایی انجام می دهند؛

ج) معرفی کتاب ها، مقاله ها و پایان نامه هایی که در زمینه روح نگارش یافته اند؛

د) معرفی کارشناسان و نظریه پردازانی که به گونه ای با موضوع روح و مطالعه آن درگیر بوده اند؛

ه) ایجاد پایگاه اینترنتی در زمینه فرهنگ روح و معرفی سایت های موجود در این زمینه.

۵. شیوه های پرداختن به روح در رسانه

۵. شیوه های پرداختن به روح در رسانه

از زوایای مختلف، مقوله روح را می توان در رسانه مطرح کرد. در بخش نظری، این مسئله به بحث های تفسیری، کلامی، فلسفی و روان شناختی نیاز دارد. در این مورد وظیفه اصلی متوجه بخش های طرح و برنامه است. در این

ص: ۱۰۷

زمینه، ارتباط با مجامع و محافل علمی، راهکار اصلی به شمار می آید. رسانه باید با ارتباط مستمر با مراکز دانشگاهی و حوزوی، از بحث های نو و افق های تازه علمی، بهره بگیرد و پاسخ شبهات مربوط به مسئله روح را از این محافل دنبال کند.

گفت وگو با افرادی که تجربه بیهوشی، مرگ مغزی، ناهشیاری مغزی یا ارتباط با ارواح را داشته یا تجربه احضار ارواح را کسب کرده اند، (گرچه در دو مورد اخیر به سختی می توان با افراد مطمئنی برخورد کرد.) در شناساندن جنبه های روحی انسان بسیار اثرگذار است. گفت وگو با چنین افرادی برای به تصویر کشیدن جنبه های روح و آگاه کردن مردم از زوایای گوناگون آن، کمک بسیاری به رسانه می کند. پیشنهاد مناسب تر آن است که با عالمان پرهیزکار و رزمندگان دفاع مقدس، به ویژه گروهی که بر اثر مجروحیت، تجربه ای از سفر کوتاه روحانی به عالم برزخ داشته اند، گفت وگو شود تا مخاطبان با این تجربه ها آشنا شوند.

از جمله کارهایی که رسانه ملی در تقویت باورمندی به روح می تواند از آن بهره گیرد، به کارگیری فن آوری روز است. امروزه دستاوردهای شگفت بشری در مغرب زمین، در خدمت ساختن فیلم ها و برنامه هایی قرار می گیرد که بیشتر در جهت دین زدایی و باور به عقاید خرافی است. یکی از آن موارد، باورهای خرافی در زمینه تناسخ و آنی میسم است که در برخی فیلم ها به نمایش درمی آید. در چنین شرایطی، رسانه دینی باید در تبلیغ باورهای درست، از جمله در مورد روح از فن آوری های پیشرفته بهره ببرد و با پخش جریان های مربوط به روح، باور عمومی را به این مسئله افزایش دهد.

در میان مخاطبان صدا و سیما، کودکان و خردسالان، مستعدترین گروه ها

ص: ۱۰۸

برای پـذیرش مفاهیم دینی هسـتند. کودکان در این سـنین، تقریباً ذهنی پاک دارنـد. آنها در ذهن خود، معمولاً همه کارها، مفاهیم، نمادها و اشـخاص را به خوب و بد تقسـیم می کنند. همین تقسـیم بندی مبنای کارها و داوری هایشان است، در صورتی که اگر در این سن، چیزی را در گروه خوب هـا و بـدها بداننـد، دیگر به آسـانی آن را تغییر نمی دهنـد و گاهی همین زمینه های ذهنی، مسـیر زندگی آنها را در طول عمرشان تعیین می کند.

نکته مهم دیگر در مورد خردسالاـن و کودکـان این است که برنـامه سازی برای آنها و جـذب آنها به برنامه ها، پیچیـدگی های فنی کمتری دارد و لزوم توجه به سلیقه های گوناگون که در مورد بزرگ سالان مطرح است، در برنامه های خردسالان و کودکان کمتر مطرح می شود. کافی است قالب و نوع برنامه، با روحیه کودکان متناسب باشـد؛ مانند انیمیشن و برنامه های عروسـکی تا آنها بیننده برنامه شونـد. در عوض، مفاهیمی که به کودکان القا می شود، به دلیل اسـتعداد فراوان آنها برای پـذیرش مفاهیم باید کارشـناسانه و دقیق انتخاب شود تا پی آمدهای تربیتی مطلوب و مناسبی داشته باشد.

برای ایجـاد بـاور به اصـالت روح و جنبه ها و ویژگی های آن، بایـد کودکان و خردسالان را از همان سـنین کودکی با این مقوله ها آشـنا کنیم. ممکن است برخی چنین تصور کننـد که کودکـان بایـد تنهـا به سرگرمی هـای سـطحی بپردازنـد و آمادگی آشـنایی با مفاهیم عمیق، ماننـد باور اصالت روح را ندارنـد، ولی این انـدیشه درست نیست؛ زیرا آشـنایی با مفاهیم دینی، با بهره مندی از قالب هـای منـاسب برای کودکـان، منافـاتی نـدارد و نبایـد آنها را به بهانه نداشـتن آمادگی فکری، از آشـنایی با این مفاهیم محروم کرد. اسلام سفارش می کند که اولین کلماتی که در گوش نوزاد زمزمه می شود، اذان و اقامه و مفاهیم و شعارهای

ص: ۱۰۹

اصلی اسلام باشد. شایسته نیست در جمهوری اسلامی، برنامه های رسانه ملی به گونه ای باشد که برای نمونه، قوانین راهنمایی و رانندگی و مانند آن را به کودکان و خردسالان بیاموزد، ولی آنها حتی نام ائمّه علیهم السلام را هم ندانند و به طور کلی با فرهنگ اسلامی ناآشنا باشند.

همچنین به کارگیری تصویرهای متحرک و کارتون های رایانه ای در باورمند کردن کودکان و نوجوانان به اصل وجود روح و اصالت آن در انسان، از کارهای اثرگذار در عرصه رسانه خواهد بود.

در بخش های پیش اشاره کردیم، یکی از کارکردهای روح، معنابخشی به زندگی است. امروزه چالش و مشکل جدی در مغرب زمین، بی معنایی زندگی است. رسانه ها در چگونگی و ساخت فرهنگ زندگی و معنابخشی آن، نقش گسترده ای دارند. ارائه الگوآفرینی و به تصویر کشیدن زندگی و بیان مفاهیم دینی از آن، اهمیت رسانه ها را در ایجاد معنای زندگی دوچندان می کند.

۶. قالب های برنامه سازی درباره روح

اشاره

۶. قالب های برنامه سازی درباره روح

در رسانه در مورد روح به شکل های مختلف هنری می توان برنامه تولید کرد. در این قسمت، متناسب با ساختارهای گوناگون برنامه سازی در صدا و سیما پیشنهادهایی برای توسعه و تعمیق باور به فرهنگ روح و اصالت آن در برنامه های این رسانه ارائه می شود.

الف) گفت وگو و میزگرد

الف) گفت وگو و میزگرد

موضوعاتی که در قالب گفت وگو و میزگرد کارشناسی می توان بدان ها پرداخت، به شرح زیر است:

۱. چیستی روح؛

۲. باور به روح در مکاتب و ادیان مختلف؛

ص: ۱۱۰

۳. حقیقت و ماهیت روح از منظر ادیان توحیدی؛

۴. واکاوی ماهیت روح از دیدگاه علوم مختلف؛

۵. بررسی ماهیت روح و فرهنگ آن در اسلام؛

۶. پرداختن به مسائلی مانند اغما، ناهشیاری مغزی، احتضار و ارتباط روح با آنها؛

۷. آسیب شناسی خرافه و راه یابی آن به موضوع روح؛

۸. بررسی گستره فعالیت روح و نظر دین مبین اسلام در مورد آن؛

۹. آسیب شناسی فعالیت مرتاضان و تفاوت کرامات مقبول دین با کارهای آنها.

ب) گزارش و برنامه های مستند و مصاحبه

ب) گزارش و برنامه های مستند و مصاحبه

عناوین موضوعات روح که در قالب گزارش و برنامه مستند می توان بدان ها پرداخت، از این قرار است:

۱. گزارش از محافلی که درباره ارتباط با ارواح و احضار ارواح ادعاهایی دارند. این گزارش باید همراه با نقد عالمانه آگاهان حوزوی باشد؛

۲. ارائه کتاب ها و آثاری درباره روح و نقد و ارزیابی آنها به وسیله کارشناسان؛

۳. معرفی نشریات در زمینه موضوع روح؛

۴. جلوه های گوناگون باور به روح در زندگی؛

۵. شناسایی و معرفی مؤسسه ها و مجامعی که در مورد روح به تحقیق پرداخته اند یا می پردازند؛

۶. بازتاب دیدگاه های مردمی در مورد روح؛

۷. گفت وگو یا گزارش از بیمارانی که تجربه ناهشیاری مغزی داشته اند. گزینه مناسب تر آن است که از تجربه های جانبازان هشت سال دفاع مقدس در

ص: ۱۱۱

این زمینه استفاده شود. برخی از این بزرگواران، دارای تجربه هـای انتقال محـدود روح بوده انـد. در کنار این گونه گفت وگوها یا ساخت مستندی درباره آن، باید کارشناسان مسلط به این مباحث، به نقد و بررسی این تجربه ها بپردازند.

ج) ساخت فیلم یا ساخت مجموعه های داستانی

ج) ساخت فیلم یا ساخت مجموعه های داستانی

هنرمندهای مغرب زمین در این مورد، تجربه های خوبی دارند. برنامه سازان رسانه دینی ضـمن آگاهی یافتن از تجربه های آنها باید با ظرافت بیشتری وارد این عرصه شونـد؛ زیرا بیشتر تجربه های هنرمنـدان غربی، از داده های دینی و مـذهبی خاص خود بهره مندند که با آموزه های خرافی در مورد روح همراه است و اسلام بسیاری از این تجربه ها را تأیید نمی کند.

دیدگاه ها و باورهای انحرافی و نادرستی که در جامعه در مورد روح و مسائل مرتبط با آن وجود دارد، نقد و بررسـی شود. یکی از این دیـدگاه هـا و باورها این است که ارواح پس از مرگ در این دنیا می ماننـد و گاهی به آزار مردم می پردازنـد. این نگاه از باور عوامانه به تناسخ در میان برخی مردم سرچشـمه گرفته است. فیلم سازان ما که می خواهند به موضوع روح بپردازند، باید به این نکته توجه جدی داشته باشند.

به تصویر کشیـدن پدیـده های مادی یا هر چیزی که رنگ و بوی مادی پیـدا کند، بسـیار راحت تر از اموری خواهد بود که رنگ و بویی مـاورایی دارد. در فرهنـگ مـا واقعـاً امور مـاورایی، مـاورایی هسـتند و شـناخت مـاورا به راحتی برای انسـان ها ممکن نیست و دشوارتر از آن، به تصویر کشیدن آنهاست. ازاین رو، ترسیم تصویری این مفاهیم، ظرافت های ویژه ای را می طلبد.

طرح غیر علمی، نـاقص و بـدون پرداخت دقیق این موضوعـات در سـینما و تلویزیون می توانـد برای مخاطبان عام، آسـیب جـدی به همراه داشته باشد. این

ص: ۱۱۲

آسیب، تصویر نادرستی است که از مفاهیمی مانند روح، عالم برزخ، آخرت و... در ذهن ها ایجاد می شود. این مفاهیم با پرداخت غیر علمی، تردیدها را درباره آنها افزایش می دهد.

گفتنی است تصویرگری و به نمایش درآوردن روح در قالب نماد و رمز و تجسم آن در فیلم (در قالب بازیگر) بر مبنای آموزه های دینی ما منعی ندارد، بلکه نوعی پند به شمار می آید که می تواند سودمند باشد.

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

۷. وضعیت حضور روح در فیلم های ایرانی

معمولاً نوع حضور ارواح و شخصیت های ماورایی در فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی و سینمای ایران، کپی برداری از فیلم های غربی است. البته این مورد در سال های اخیر، وضعیت مناسب تری یافته است. دلیل آن هم استفاده از مشاوره های مذهبی در تولید این نوع فیلم هاست.

از برجسته ترین حضور شخصیت های ماورایی، می توان به حضور روح اشاره کرد و روح با تعریف فارغ بودن از زمان ومکان و قدرت دخل و تصرف در اتفاقات، می تواند خود را در قالب فیلم و نمایش نیز نشان دهد.

مسافرانِ بهرام بیضایی، جزو اولین و شاخص ترین نمونه های حضور ارواح در دنیای زندگان است این فیلم زمانی ساخته شد که این رویکرد در سینمای ایران چندان باب نبود. حضور اسطوره ای مادربزرگ (جمیله شیخی)، که باور ذهنی خود را برای همگان عینی می کند و دختر، شوهر و فرزندانشان را که در جاده تصادف کرده اند، مقابل دیده همگان به حضور می آورد، اتفاق منحصر به فردی بود که با رویکرد به باور ماورایی به تصویر در آمد. حضور این چهار روح بیش از هر چیز برخاسته از باور مادربزرگ است که به

ص: ۱۱۳

همگـان تسـری پیـدا کرده، امـا تنها تصویری محض از حضور ذهنی آنان است و ارواح در این فیلم، گستره ای برای عمل و واکنش ندارند.

روز فرشـته ساخته بهروز افخمی، مشـخص ترین نمونه برای نمایش حضور روح پس از مرگ در این دنیاست. حضور روح پیرمردی (عزت الله انتظـامی) که برای انجـام کارهـای نیمه تمام و مشـخص کردن تکلیف اموال، زمانی کوتاه دارد، به نوعی بر وجه فانتزی و ناپیدایی روح تأکید می کند.

در این فیلم، فرشـته مرگ (مینـا لاکـانی) در قـالب زنی زیبـا حضور دارد که بـا ارتبـاط گاه و بی گاه با روح برزخی، ضـرب الاجل زمانی را به او گوشـزد می کنـد. ضـمن اینکه در پایان با بهره بردن درست روح از فرصتی که به او داده شده است، دوباره زنده می شود و با تجربه های ماورایی که از سر گذرانده است، احتمالاً زندگی متفاوتی را آغاز می کند.

گاهی به آسـمان نگاه کن، فیلمی از کمال تبریزی است که با هدف اصلی نمایش روح ساخته شد؛ فیلمی که روح مردی (هوشنگ حریریان) را نشان می دهد که تازه درگذشـته است و در دوره برزخ، محور ماجراها قرار می دهد. در این فیلم می توان رویکردهای مختلف به شخصـیت های ماورایی را از نظر گذراند. حضور فرشـته مرگ در قالب هاتف (رضا کیانیان) مردی با ظاهری عجیب که کارهایش بیشتر شبیه شـعبده بازی می مانـد، حضور شخصـیت های نزدیک به دوره مرگ (حمیـد امجـد احمد آقالو) که به واسـطه ارتبـاط بـا هـاتف و دیـدن او کدگـذاری مرگ ناگهانی آنها انجام می شود و حتی روح درگذشـته ای (هانیه توسـلی) که در قالبی عینی، منتظر مرگ نامزدش است.

البتـه فیلم بیش از همه، این رویکردهـا را مـدیون بن مـایه ای است که رمـان در اختیـارش نهـاده است، رمـانی که بـا سـفر شـیطان و دستیارانش به زمین آغاز

ص: ۱۱۴

می شود و در ادامه، مأموریت های آنها را روی زمین پی می گیرد. گاهی به آسمان نگاه کن را می توان نقطه عطف حضور ماورا و ارواح در سینمای ایران دانست که در عین حال به قهرمانان شهید فیلم های دفاع مقدس، ادای دین می کند. ضمن اشاره به این نکته که حضور ارواح و شخصیت های ماورایی با نوع پرداخت آنها، از آغاز به گونه ای معلوم و مشخص است.

آدم ساخته عبدالرضا کاهانی، فیلمی است که فرشته مرگ (مهتاب کرامتی) را در قالب زنی زیبا و امروزی وارد مناسبات و روابط روزمره مردم می کند. پرداخت این شخصیت به گونه ای است که تا چند بخش عمده از فیلم، هویت او پنهان می ماند و بازی با این دوگانگی در لحظه کشف موقعیت، به وسیله مخاطب، جذابیت خاصی دارد. این فیلم می کوشد مفهوم نزدیک شدن به مرگ، مأموریت فرشته مرگ و...، را در لایه های زیرین قصه ای متفاوت وارد کند.

تلویزیون با کار ساخت تله فیلم کارگردانانی چون مهرداد خوش بخت و مسعود آب پرور وارد این عرصه شد که دغدغه خاصی در پرداختن به موقعیت های ماورایی و روح داشتند. تله فیلم های پل، پی گرد، خشم و قضاوت، شب عقرب و وقت اضافه، شاخص ترین نمونه های این گونه تله فیلم ها به شمار می آیند که نوع حضور روح و ماورا در آنها متفاوت بود.

پل از اولین فیلم هایی بود که از دوره آزاد شدن روح در موقعیت هایی چون حمله قلبی، خواب و... بهره برد تا فرصت جبران اشتباه ها را به قهرمانش بدهد. مهندس پل سازی (محمود پاک نیت) که پی آمدهای سهل انگاری خود در ایمن سازی پل و برخورد غیر منطقی با دامادش را در سفر ذهنی، به چشم می بیند، هنگامی که به دنیای عینی بازمی گردد، فرصت جبران گذشته را پیدا می کند.

ص: ۱۱۵

پی گرد که اقتباسی ایرانی از فیلم بدنام هیچکاک بود، مؤلفه های ماورایی را وارد رؤیای فیلم کرد، به گونه ای که گره گشایی داماد جوان (رحیم نوروزی) از هویت واقعی زنش (آزیتا حاجیان) به یاری پی گیری و الهامات قلبی او، به گونه ای پیش می رود که پرده از راز گذشته زن برمی دارد. چهره زن که هنگام سوختن در آتش به صورتی زشت درمی آید، نمونه دیگری از حضور باور ماورایی و چنین شخصیت هایی در فیلم است.

خشم و قضاوت فیلمی بود که از حضور برجسته ماورا، روح و شخصیت های مرتبط با ماورا، بهره برد. حضور کارآگاهی معلق شده از خدمت (رضا کیانیان) که برای بازپس گرفتن اعتبار خود می خواهد پرونده ای را به طور شخصی دنبال کند، زمینه ای می شود برای حضور مجرمی (کیهان ملکی) که به دلیل اطلاعاتی که از پرونده دارد، مشکوک به نظرمی آید. به تدریج، با پیشرفت داستان و باز شدن گره های کور پرونده، هویت این مجرم به روح نزدیک تر می شود تا جایی که مأمور، کشف می کند او سال ها پیش مرده است و حضور عینی ندارد.

وقت اضافه جدیدترین تله فیلم خوش بخت است که باز هم از موقعیت آشنای حمله قلبی بهره می برد. فرصتی که در این مقطع به فرد داده می شود، استفاده ای در جهت پرداختن به یک عضو دوران میان سالی است. فیلم با زنده شدن حاجی (مهدی هاشمی) هنگام انتقال به بیمارستان، به وسیله اورژانس و کمک خواستن او از دو مأمور برای انجام کار نیمه تمامش، آغاز می شود. وقتی در مقطع میانی داستان از قول او نقل می شود و به زمان حال باز می گردیم، بازسازی رابطه عاطفی با سندی که حاجی می خواهد به نام زن جوان بی سرپرست کند، به مدد فرصت یک روزه ای که در اختیارش قرار گرفته است، انجام می شود.

ص: ۱۱۶

زمان به پایان می رسد و بر خلاف نمونه های مشابه استفاده از این موقعیت آشنا، حاجی می میرد تا نتیجه اعمالش، رفتن او را راحت کند.

در میان مجموعه های تلویزیونی می توان از حضور روح در حلقه سبز، مرده متحرک، پلیس آسمانی و...، تجربه ماورا و بازگشت از برزخ در کمکم کن و همچنین حضور شیطان در او یک فرشته بود در قالب زن اغواگر، آخرین گناه با برجسته کردن چهره شیطانی و پنهان آدم ها پیش از مرگ، اغما در قالب مردی مؤمن، جوان خوش گذران، آدم خلاف کار و... یاد کرد که کیفیت این حضورها با نمونه های اشاره شده چندان متفاوت نیست.(۱)

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز

۸. نقد و تحلیل سریال حلقه سبز(۲)

در سریال حلقه سبز، تجربه ای عاشقانه به تصویر کشیده شده است؛ عشقی که در میان انسان های عادی اتفاق نمی افتد، بلکه با موضوعی ماورایی، یعنی روح و عالم برزخ در هم تنیده شده است. شاید مخاطب نیز باید انتظار داشته باشد که عشقی فراتر از عشق زمینی را در این سریال ببیند و تجربه کند؛ یعنی فیلمی عاشقانه با مضمونی ماورایی! به هر حال این محوری است که در کنار خط اصلی داستان قرار دارد که بر ابهام های سریال می افزاید.

با وجود کاستی هایی که در روایت داستان به نظر می رسد، صحنه هایی به یادماندنی دیده می شود؛ جرقه هایی که ممکن است در زندگی هر کدام از ما اتفاق بیفتد و افق هایی را هر چند به مدت کوتاهی برایمان روشن و نمایان

۱- نک: مصطفی لبیکی، پایان نامه تصویرگری روح در رسانه.

۲- در نقد و تحلیل این سریال علاوه بر پایان نامه یاد شده، از مقاله آقای حسن معظمی در سایت خبرگزاری ایرنا (۲۰/۱۰/۱۳۸۶) با عنوان برزخ باور و تکنیک در قامت روح و همچنین مصاحبه آقای بهمن شریف زاده (سردبیر نشریه کتاب نقد) در تاریخ (۱۷/۹/۱۳۸۶) در سایت فردا نیوز، استفاده فراوانی شده است.

ص: ۱۱۷

کند. تکنیک های سینمایی ظریف و زیبا توانسته اند مفاهیمی از ماورا را به صورت جرقه هایی کوچک به تصویر بکشند که از قدرت مهارت کارگردان حکایت دارد.

حلقه سبز مانند بسیاری از آثار امروز سینما و تلویزیون ایران، داستانی ماورایی را روایت می کند. روح جوانی که مرگ مغزی شده است، عاشق پرستاری می شود که در همان بیمارستانی کار می کند که جوان بستری است. پرستار هم به روح دل می بندد. روح می کوشد از اهدای اعضایش به دیگران خودداری کند و برای رسیدن به این هدف از پرستار کمک می گیرد. او می خواهد هر طور شده است، به زندگی برگردد.

این مجموعه که در آن تنها از دو شخصیت اصلی استفاده شده و شخصیت های فرعی زیادی ندارد، توانسته است تا حدی کشش و تعلیق ایجاد کند، ولی در مجموع نتوانسته است کشش های دراماتیک لازم را برای جذب مخاطبان عام به وجود آورد.

شخصیت روح حسن گلاب، با ویژگی ها و رفتار طنزآمیز و دوست داشتنی پرداخت شده است. بازی زیبای حمید فرخ نژاد دل نشین است و بیننده تا حدی او را درک می کند و می تواند دوستش داشته باشد.

این مجموعه نتوانسته با مخاطبان عام به خوبی ارتباط برقرار کند و اثر عمیق و مثبت دینی بر آنان داشته باشد. نقص این مجموعه را می توان به دلیل چندین اشکال فرمی و محتوایی آن دانست. حسن گلاب در این مجموعه، معلول ذهنی و جسمی است که گویا از زندگی خود سیر شده است و در موقعیتی مناسب دست به خودکشی می زند تا از این فلاکت رهایی یابد. بر اثر این اقدام، او دچار مرگ مغزی، و راهی بیمارستان می شود. پس از آن،

ص: ۱۱۸

روح او بـا شـمایل انسـانی در این دنیـا ظاهر می گردد و می کوشـد با دختری به نام گل بهار که انترن بیمارسـتان قلب است، ارتباط برقرار کند.

حلقه سبز از داسـتانی واقعی اثر پـذیرفته و پرداختی مجـازی از موقعیت هـای ایجاد شـده است. این فیلم شـیوه جدیـد روایی از قصـه تکراری دارا و نـدار و زیـاده خـواهی انسـانی گرفتـار، همچون «غلام» است که قصـد بهره برداری از برادری نداشـته و کودکی که روزگاری سر راه قرار گرفته و نامش «حسن ننه گلاب» است.

روح سـر گردان حسن، در دنیـای بیرونی سـیر تکامـل را بـا وجـود جسم بیمـار و معلـول دنیـوی می پیمایـد. «گـل بهـار» نیز دخـتری شهرسـتانی است که برای دکتر شـدن (دانشـجوی دوره دکترا) با هزاران آرزو به پایتخت آمده است، برای ارتباط با دیگران و اینکه آدمی را برای اهدای قلب خود انتخاب کند.

این ارتباط، گل بهار را ابتـدا به دلیل نداشـتن باور وجود روح، تا مرز دیوانگی می کشانـد و او را نزد دوسـتان و همکارانش، دیوانه ای نشان می دهد که دایم با خودش حرف می زند.

مـدت زمانی طول می کشـد تا گل بهار بتوانـد حضور حسن را در مقام روح بپذیرد واین دو با هم پیوند برقرار کنند. کم کم حسـن می فهمـد باید قلب او به قلب دیگری پیوند بخورد و مرگ را بپذیرد. حسن که زمانی از جان خود سیر شده بود، اکنون می خواهد متقاضیان دریافت قلبش را ببیند و یکی را برگزیند.

تا اینجا ماجرا با آهنگی بسـیار کند و کشدار، بیش از نیمی از مجموعه را شـکل می دهد. از این پس، فضای مجموعه از حالت بسته بیمارسـتان به فضـای طبیعت تغییر می کنـد. روح حسن که به دلیل کمبودهای جسـمی و عقلی اش در این دنیا امکان لـذت بردن از مواهب طبیعی دنیا را نیافته است، اکنون در

ص: ۱۱۹

این سفر آنها را تجربه می کند. زیبایی های شب، آسمان، جاده، جنگل، زندگی، سلامت روحی و جسمی و از همه بالاتر عشق، او را به دنیای ورای آنچه پیش از این دیده یا احساس کرده بود، می کشاند. حسن با تجربه های جدید در مورد عشق، آن را دل پذیر و جذاب و قابل احترام می یابد.

او در این سفر، عشق را در زندگی دیگران تجربه می کند و به نظر می رسد به رشد عقلانی و عاطفی می رسد. او با کربلایی آشنا می شود که عشق در وجود او بسیار برجسته است. شخصیت نمادینی که واهمه ای ندارد برای عشقش و زندگی یک روزه با معشوق خود، جانش را از دست بدهد و با صدای بلند، عشقش را در قالب شعری فریاد می زند: «بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم.» حسن، کربلایی را مرد می داند؛ مردی که خود به کمال رسیده است. حسن و گلی نیز عاشق هم می شوند و حسن، عشق را در وجود خود به نظاره می نشیند. او با این تجربه ها دیگر نمی خواهد بمیرد، بلکه می خواهد به زمین بازگردد و در قالب همین جسم سالم زندگی کند و از این زیبایی ها و لذت ها بهره ببرد و بالاخره با عشق خود، گل بهار که اکنون او را یافته است ازدواج کند. برای او سخت است بپذیرد که او مسافر دنیای دیگر است و نمی تواند به زمین باز گردد، اما مشکل این است که حسن، روح است و گلی، جسم.

کشمکش اصلی داستان در اینجاست. روح حسن باید از بدنش به طور کامل جدا شود و به دنیایی دیگر سفر کند. گل بهار در سفر به شمال، همسفری است که می خواهد او را برای این مفارقت آماده کند و او را یاری دهد. اکنون حسن عاشق همسفر خود شده است. نمی تواند او و دیگر لذت های این دنیا را به فراموشی بسپارد. بالاخره این اتفاق می افتد و در

ص: ۱۲۰

قسمت پایانی می بینیم که او آماده مرگ و سفر آخرت می شود تا این لذت وصال با گل بهار را در آن دنیا تجربه کند.

یکی از مایه های اصلی این مجموعه، گذر از دنیاست؛ مفهومی که می توانست از نظر محتوایی این مجموعه را از فیلم شهر فرشتگان و فیلم های مشابه غربی آن متمایز سازد، اما این مفهوم در این مجموعه نتوانسته است ظهور یابد و با داستانی منطقی، بیان شود.

این مجموعه شباهت هایی با فیلم شهر فرشتگان دارد. فرشته ها در شهر فرشتگان دنبال انسان ها می آیند و به دردهای آنان رسیدگی می کنند. یکی از فرشته ها، عاشق انسانی می شود و می خواهد از لباس فرشته ای خود بیرون آید و انسان شود و پس از ماجراهایی، سرانجام از هیئت فرشته به شکل انسان در می آید و دنبال عشق خود می رود.

شهر فرشتگان، فیلمی با ویژگی های فیلم های غربی است و بر اساس فرهنگ و عناصر مختص به آن ساخته شده است. این فیلم، مفاهیمی کاملاً سکولار و زمینی دارد و همه چیز، حتی ماورا را مادی می بیند. سریال حلقه سبز، از این فیلم الگوبرداری شده است که کوشیده عناصر و مفاهیم مذهبی در آن تنیده شود، ولی نه تنها آن مفاهیم نتوانسته است در این قالب به خوبی جای گیرد، بلکه سبب شده است از نظر منطق داستانی نیز مشکلاتی پیدا کند. در این مجموعه، داستان اصلی که سفر روح و تجربه های اوست، بسیار دیر آغاز می شود و زمانی به موضوع گذر از دنیا می پردازد که داستان رو به پایان است. ازاین رو، فرصت بسیاری برای مطرح کردن نیست و به صورتی کاملاً ناقص و با اشاره ای نارسا و گذرا به این مضمون، مجموعه به پایان می رسد.

اکنون حسن گلاب با مفاهیمی مانند زیبایی های طبیعت و زندگی و عشق

ص: ۱۲۱

بین زن و مرد آشنا شده است. این تجربه ها و آگاهی ها که تا لحظه پایان سریال ادامه دارد، به خوبی پرداخت شده اند. در قسمت پایانی مجموعه می بینیم که نظر حسن نسبت به زندگی تغییر می کند و این دنیا را گذرا می داند و پس از بیرون آمدن از امام زاده، قیافه او پیر می شود. در آن زمان، به یک باره و بدون تجربه عمیق معنوی یا هرگونه تجربه منطقی دیگری، به دنیا رغبتی ندارد و آماده سفر آخرت نشان داده می شود. قیافه حسن به سرعت از جوانی به کهن سالی می رسد و به نظر می آید تجربه های گرانی به دست آورده است، ولی این روند با بلوغ فکری حسن از جوانی به کهن سالی همراه نیست.

در اینجا به قرینه سرد شدن اشتیاق حسن نسبت به دنیا و آمادگی او برای سفر آخرت که ما تنها از رفتار و چند گفت وگوی پایان فیلم می فهمیم می توان او به نوعی تجربه عرفانی یا ماورایی دست می یابد.

زودگذر بودن دنیا و حقیر شمردن آن، برای هیچ کس نمی تواند بدون تجربه ای عمیق و منطقی، بروز کند و ماجراهای داستان توانایی ایجاد این درک و تجربه را برای حسن فراهم نمی آورند. ازاین رو، زبان فیلم برای بیان این موضوع گنگ است و اصلی ترین بخش فیلم به صورت کاملاً غیر منطقی به پایان می رسد.

فیلم شهر فرشتگان، بر اساس مفاهیم سکولار ساخته شده است. در این فیلم، جذابیت های دنیای مادی، فرشته را به خود جذب می کند و او را به سوی زمین می کشد، ولی در مجموعه حلقه سبز که بر اساس مفاهیم اسلامی ساخته شده است، روح حسن با تجربه های جدید، هر لحظه بیشتر جذب دنیای مادی می شود، بدون آنکه جذبه ای از ماورا او را به سوی اموری فراتر از دنیای مادی بکشاند تا از خاک به افلاک برسد یا دست کم با میل خود همه زیبایی های دنیایی را به مقصد رسیدن به جهان برتر و زیباتر پشت سر بگذارد.

ص: ۱۲۲

این مجموعه به دنبال معنای دینی است، اما نگاه دینی در آن رعایت نشده است. به نظر می رسد در نگاه دینی، نوع هنری فیلم که روح در آن حضور فعال دارد، آن هم زمانی که باید جسم خود را ترک گوید و به دنیای دیگر گام نهد، باید به موضوع شرح دل کندن روح از دنیا و آماده شدن برای ورود به آخرت و دنیایی دیگر پرداخته شود. در این مجموعه، تذکری به آخرت و امور معنوی دیده نمی شود، بلکه امور ماورایی به ساحت مادی تنزل می یابد. فیلم، شرح دل بستن روح به دنیاست.

حاتمی کیا در این مجموعه، بخش دل بستن روح به زیبایی های دنیایی را با مهارت نشان داده است. پس از این همه شور و اشتیاقی که در حسن برای ماندن و بهره بردن از آنچه او حق خود می داند، ایجاد شده است، گذر از دنیا نیازمند تجربه های بسیار ظریف تر و عمیق تر او از امور ماورایی و پوچی دنیاست تا با آن شناخت و تجربه ها در او تحول ایجاد شود. اگر قرار است حسن از دنیا بگذرد، باید ماهیت دنیا را عمیق بشناسد و گذر از دنیا را در زندگی کسانی که به صورت منطقی از دنیا می گذرند و مشتاق دیدار آخرت هستند، ببیند و تجربه کند.

بنابراین، در این مجموعه زمینه های تحول ایجاد نشده است. در این مجموعه، حسن دوران کودکی، جوانی و پیری را پشت سر می گذارد. سریال از کودکی و بی تجربگی حسن، زود عبور می کند، در حالی که جوانی و شیدایی او را خوب نشان می دهد. با وجود این، به سیر او در دوره پیری که گویای تکامل فکری اوست، خوب نمی پردازد. حسن بدون تجربه های لازم، پیر یا به عبارتی، کامل می شود. او از نظر قیافه از دوره جوانی به دوره پیری می رسد و گویی قرار است وقتی پیر می شود، آمادگی پیدا کند قلب او به دیگری پیوند زده شود و به جهان دیگر سفر کند.

ص: ۱۲۳

اکنون او پیر شـده و وقت رفتن اوست؛ او عاشـقی ا ست که می خواهد در این دنیا به گل بهار برسد. او می بیند مقدور نیست. برای همین راضـی می شود که در دنیـای دیگر با عشق خود زنـدگی کنـد. او از عروسـی در این دنیا می گـذرد، نه از دنیا. در منطق فیلم چون این دو در این دنیا نمی توانند به وصال برسـند، در دنیای دیگر این وصال صورت می گیرد. به همین دلیل، می توان گفت این مجموعه تنها موضوعی عاشقانه دارد و گذر از دنیا به سوی آخرت در آن مطرح نیست.

در ابتدای سریال که هنوز حسن به رشد عقلی نرسیده است، تناقضی در تفکر و بینش او وجود دارد. حسن در آن زمان از نظر عقلی زیاد رشـد نیافته است، ولی در ابتـدای سـفر، وقتی از عشق سـخن می گوید، به نظر می رسد دیگر آن حسن ناپخته بی تجربه نیست. می گوید قلبش را به کسـی می سپارد که تیری از جانب او بر آن بنشیند و تا عاشق کسی نشود، قلبش را به او نمی بخشد. او در این سفر نیز که تجربه های عاشـقانه را در زندگی دیگران به نظاره می نشیند، چیزی بیش از آنچه در این باره می دانست و از آن سخن می گفت، به دست نمی آورد.

در این مجموعه، «روح» ورای آنچه آدمیان در این دنیا می بیننـد، نمی بینـد، در حالی که وقتی روح از جسم و تعلقات مادی رهایی می یابد، فرصت خواهد یافت تا با عالم ماورای ماده ارتباط برقرار کند و به اسـراری از آن عوالم دست می یابد. گویی روح در این مجموعه هنوز پای بنـد جسم است و همان چیزی را می بینـد و می شـنود و احساس می کنـد که اگر زنده و سالم بود، می توانسـت ببیند و بشنود و احساس کند.

وقتی سخن از روح به میان می آید، آن هم زمانی که باید به طور کامل

ص: ۱۲۴

جسم خود را ترک گوید و به دنیای دیگر قدم نهد، دیدگاه او در آن لحظات نباید مادی باشد. این در حالی است که حسن در آن حالت همه چیز را مادی می بیند. لذتی که از آن نمی تواند بگذرد و به امید رسیدن به آن در عالمی دیگر آماده پرواز به سوی آن جهان می شود، عشق زمینی است و این نوع پرداخت گذر از دنیا، پرداخت امور ماورایی به صورت مادی به شمار می آید. در این فیلم نگاه این جهانی بیشتر دیده می شود تا نگاه آن جهانی و کشاندن روح به قالب این جهانی و نگاه این جهانی به روح، تا حد زیادی بر اساس باور سکولار است. در اینجا روح دغدغه دنیا و آخرت را دارد، ولی بدون آنکه دغدغه این دنیای او مرتفع شود و آمادگی لازم و منطقی را از دیدگاه اسلامی پیدا کند، نشان داده می شود که آماده سفر است.

جدا از این اشکالات محتوایی، در روایات و سبک این مجموعه نیز مشکلاتی دیده می شود. در میان حادثه های بسیاری که در این سریال رخ می دهد، در برخی موارد، رابطه مضمونی کاملی دیده نمی شود و تکرارهای ملال آور و ریتم بسیار کند مجموعه سبب می شود مخاطب عام جذب مجموعه نشود و از آن اثر نپذیرد، بدون آنکه موقعیت به سمت جلو حرکت کند. فضای حاکم بر بخش های ابتدایی مجموعه که بیشتر ماجراها در بیمارستان اتفاق می افتد، خفه و غم آلود است. روابط بین انترن ها، پرستاران و متخصصان قلب، تا حدی مرموز، پلیسی و تاریک نمایش داده می شود. مطرح کردن اهدای قلب به این صورت، نه تنها فضایی غیر واقعی از بیمارستان قلب و اهدای آن را به تصویر می کشد، بلکه در روند اهدای قلب اثر منفی خواهد داشت.

بیشتر عالمان دینی و پزشکان متخصص مغز، بیمار مرگ مغزی را مرده ای می دانند که بازگشت او به دنیا از راه های طبیعی، امکان ندارد. پس او اکنون

ص: ۱۲۵

در عالم برزخ است، در حالی که موضوع این مجموعه بر این فرض بنا شـده است که روح حسن در این دنیا می چرخـد و با کسانی ارتبـاط برقرار می کنـد و می کوشـد مـانع سـفرش به جهان آخرت شود. در منطق داسـتان این مجموعه، گویی بیمار مرگ مغزی تا زمـانی که قلبش از او جـدا نشود یـا از کار نیفتـد، هنوز زنـده است و روح او در این عالم سـر گردان است. این موضوع با منطق فیلم فـانتزی سازگـار است، امـا به طور طبیعی این احسـاس را در نزدیکـان بیمـاران مرگ مغزی ایجـاد می کنـد که بیمـاران آنان در این حالت هنوز نمرده اند و اهدای قلب آنان به دیگری با کشتن آنان همراه است.

دیـدن روح حسن نیز از منطق خاصـی پیروی نمی کنـد. با بیرون آمدن روح از بدن، هر کسـی نباید قادر به دیدن آن باشد. یا بیننده بایـد فرد خاصـی باشد و یا روح، ویژگی های خاصـی داشـته باشد تا بتواند با دیگران ارتباط ویژه ای برقرار کند. در اینجا گل بهار، روح حسن را می بیند، ولی دیگران مانند سید و سارا او را نمی بینند یا گاهی سید صدای او را می شنود. در این باره، توضیحی که منطق داستانی آن را توجیه کند، در درون این مجموعه دیده نمی شود.

در این مجمـوعه، روح همه کسـانی که از بـدن آنـان جـدا می شود، صورت برزخی خوبی دارد و بـا چهره و قیـافه ای تمیز و مرتب دیده می شود. غلام که معتاد است و کارهای خلاف بسیاری از او سر می زند، وقتی روحش، برای لحظاتی از بدنش جدا می شود، با لباس شیک و قیافه ای خوب دیده می شود، در حالی که اگر قرار است روح انسان ها به نمایش درآیند، باید ویژگی های روحی آنـان در ظـاهر آنان نمود پیـدا کننـد. نکته دیگری که نبایـد آن را نادیـده گرفت، این است که آنچه در این مجموعه نمود یافته، تا حدی سیاه نمایی زن به شمار می آید. گل بهار، در این مجموعه، از نظر روحی شخصیتی ناآرام و پر

ص: ۱۲۶

مشکل است. اگر هم لبخند بر لبان او جاری می شود، لبخندی تلخ است. این مجموعه نیز به پیروی از فیلم های غربی، نگاه اومانیستی را بن مایه اصلی کار خویش قرار داده و روح، فعال مایشاء است و در این مجموعه، اراده و اذن خداوند جایگاهی ندارد.

ص: ۱۲۷

کتاب نامه

اشاره

کتاب نامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ب) مقاله

ج) پایگاه اینترنتی

الف) کتاب

الف) کتاب

□ قرآن.

□ نهج البلاغه.

آشتیانی، جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹.

آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، مؤسسه اسماعیلی، ۱۳۵۵.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه .ق.

آیزنک، هانس یورگن و دیگران، روح و دانش جدید، ترجمه و گردآورنده: محمدرضا غفاری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

ابراهیمی دینانی، غلام حسین، ماجرای فکر فلسفی در فلاسفه اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲.

ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

ابن خالد برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: جمال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ه .ق.

ص: ۱۲۸

ابن سینا، حسین بن عبدالله، احوال نفس، قاهره، بی نا، بی تا.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه .ق.

ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهر الاعراق، تحقیق: شیخ حسن تمیم القاضی الشرعی، اصفهان، مهدوی، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام، سیره النبویه، قم، کتاب فروشی مصطفوی، بی تا.

باربور، ایان، علم و دین، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

باندمن، السی آل و باندمن برترام، اخلاق پرستاری در طول زندگی، ترجمه: مهتاب علی زاده، تهران، نشر و تبلیغ بُشری، ۱۳۷۵.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه .ق.

بغدادی، ابوالبرکات، المعتبر فی الحکمه، به کوشش: زین العابدین موسوی، حیدر آباد دکن، ۱۳۵۸ ه .ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۸ ه .ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ ه .ق.

جعفری، محمدتقی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.

ص: ۱۲۹

جلالی مقدم، مسعود، کرانه های هستی در پنج افق مقدس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

حجتی، محمدباقر، روان شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.

حسن زاده آملی، حسن، عیون مسائل النفس و شرح آن، ترجمه: ابراهیم احمدیان و مصطفی بابایی، قم، قیام، ۱۳۸۰.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین، معادشناسی، مشهد، علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.

حلبی، علی اصغر، انسان در اسلام و مکاتب غربی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۷۰ ه .ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران، مصطفوی، ۱۳۹۵ ه .ق.

خامنه ای، سید محمد، روح و نفس، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.

خبری، مؤیدالدین، شرح فصوص الحکم، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱.

داناسرشت، علی اکبر، ترجمه روان شناسی شفا، تهران، چاپ خانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۸ه .ق.

دبلیو کری، جیمز، ارتباطات و فرهنگ، ترجمه: مریم داداشی، تهران، سبز آسیا، ۱۳۷۶.

دولت شاهی، حشمت الله، مکانیسم آفرینش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

دیوانی، امیر، حیات جاودانه (پژوهشی در قلمرو معادشناسی)، قم، انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

رازی، فخرالدین، المطالب العالیه من العلم الاهی، تحقیق: احمد حجازی السفا، بیروت، منشورات شریف الرضی و دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه .ق.

ص: ۱۳۰

، تفسیر کبیر، مصر، مطبعه البریه المصریه، ۱۳۵۷ ه .ق.

، زیاره القبور، شرح و تحقیق: احمد عابدی، قم، زائر، ۱۳۷۶.

رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم، مفردات الفاظ القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه .ق.

رجبی، ابوذر، درآمدی بر جنبش نرم افزاری، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.

رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۰.

رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۶.

رسولی بیرامی، ناصر، قرآن و علوم امروزین، تهران، دالاهو، ۱۳۸۰.

رومی (مولوی)، جلال الدین، مثنوی معنوی، با مقدمه: رینولد نیکلسون، تهران، نی، ۱۳۶۶.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه .ق.

سبحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۷.

، منشور جاوید، قم، دار القرآن الحکیم، ۱۳۶۹.

سبزواری، محمد بن محمد، جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ه .ق.

سبزواری، ملا هادی، اسرارالحکم، با مقدمه و حواشی: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.

ص: ۱۳۱

سپری، فریدون، پژوهشی درباره روح و شبح، تهران، احسان، ۱۳۷۷.

سید قطب، فی ضلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه: افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح و مقدمه و ترجمه: محمدرضا جلالی نایینی، تهران، چاپ خانه علمی، بی تا.

صالحی امیری، رضا، خرافه گرایی چیستی، چرایی و کارکردها، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

، الاسفار الاربعه، تهران، مصطفوی، ۱۳۸۷ ه .ق.

، العرشیه، تهران، مولی، ۱۳۶۱.

، المبداء و المعاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تصحیح و تعلیق: محسن کوچه باغی تبریزی، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه .ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹.

، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

ص: ۱۳۲

، نهایه الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق: محمدباقر خراسانی، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ه .ق.

طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۲.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الکشی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه .ق.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه .ق.

غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، تهران، گنجینه، ۱۳۷۰.

فانون، فرانتس، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه: نورعلی تابنده، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

فخار طوسی، جواد، امام خمینی رحمه الله و رسانه های گروهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۱.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ه .ق.

فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار، ۱۳۴۴.

فلوطین، اثولوجیا، ترجمه: ابن ناعمه حصیبی، تهران، سروش، ۱۳۸۸.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ه .ق.

ص: ۱۳۳

قاضی سعید قمی، تعلیقات، مقدمه و تصحیح: انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۸۹ه .ق.

قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ریاض، دارالعالم الکتب، ۱۴۲۳ه .ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.

، اصول کافی، با ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، دفتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی، ۱۳۷۹.

کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلام عباس توسلی و رضا فاضلی، تهران، سمت، ۱۳۷۲.

گرامی، غلام حسین، انسان در اسلام، قم، نشر معارف، ۱۳۸۶.

لئون دنی، عالم پس از مرگ، ترجمه و اقتباس: محمد بصیری، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی تا.

لبیکی، مصطفی، پایان نامه تصویرگری روح در رسانه، دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۶.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه .ق.

، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۰.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۵ه .ق.

مشهدی، میرزا محمد، کنز الدقایق، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۸.

ص: ۱۳۴

، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی، انسان کامل، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.

، فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.

، مجموعه آثار (جلد ۲)، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.

، معاد، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

، نبوت، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

مفید، محمد بن نعمان، مسائل سرویه (ضمن مجموعه مصنفات شیخ مفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.

مکارم شیرازی، ناصر، ارتباط با ارواح، قم، نسل جوان، ۱۳۶۸.

منتظری، علی، خواب و رؤیا، تهران، هستی نما، ۱۳۸۳.

میرداماد، القبسات، تحقیق: مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

نبی جمالی، شکوه السادات و حسن احمدی، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.

واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۷.

هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۵.

هجویری غزنوی، کشف المحجوب، تحقیق: د. ژوکوفسکی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸.

ص: ۱۳۵

همر، دانیل و الکس رودین، جهان اشباح، ترجمه: میر جلال الدین کزازی، تهران، عطایی، ۱۳۷۰.

ب) مقاله

ب) مقاله

تبعد ایزدی، مختار، «نفس و روح»، نشریه خردنامه صدرا، شماره ۳۱.

درس هایی از مکتب اسلام، شماره های متعدد.

رجبی، ابوذر، «معنای زندگی»، نشریه معارف، شماره ۶۶.

شاکر، محمدکاظم، «تفسیری از روح»، فصل نامه پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۲.

، «روح خدا در قرآن و کتاب مقدس»، فصل نامه پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲.

فرامرزی، احمد، «خلود روح»، نشریه ارمغان، شماره ۵.

ج) پایگاه اینترنتی

ج) پایگاه اینترنتی

۱. سایت باشگاه اندیشه. www. Bashgah.net

۲. سایت خبرگزاری ایرنا. www.irna.ir

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹